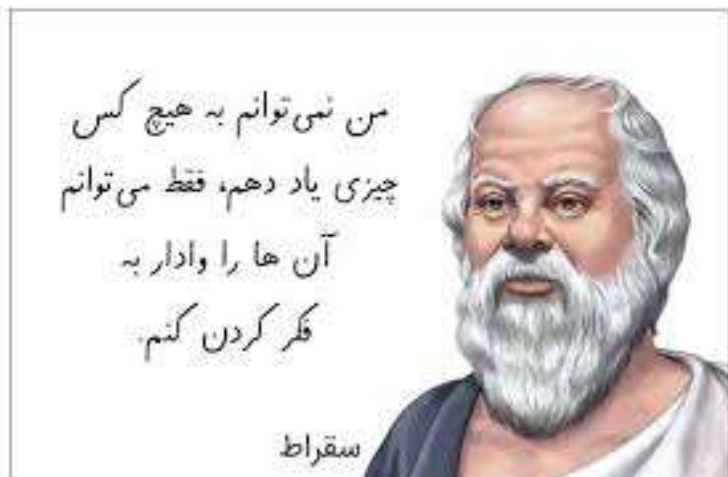




جزوه فلسفه یازدهم

شامل:

-درسنامه

-سوالات متن

-سوالات تست

- پاسخ تمام فعالیت ها

ظاهره بوسعید - مشهد مقدس

درس اول «چیستی فلسفه»

درسنامه

در درس اول در باره موارد زیر بحث می شود:

1- پرسش های فلسفی و تفاوت آن با پرسش های روزمره و عادی

2- تفکر فلسفی

3- دانش فلسفه

در ابتدا جای طرح این سوال است که : تفاوت پرسش های فلسفی با سایر پرسش ها چیست؟

برای پاسخ به این سوال باید گفت:

(آنچه در تشخیص پرسش های فلسفی از غیر فلسفی باید بدانید و در سوالات تست در نظر داشته باشید)

1- این پرسش ها یا سوال های خاص، گاه و بی گاه برای انسان مطرح می شود

2- «می توانند» ساعاتی طولانی ما را به خود مشغول کند و به تفکر وا دارد

3- اغلب مردم این افکار و سوالات را در میان انبوه افکار و اعمال خود گم می کنند

4- بسیاری از آدمیان از کنار سوالات اساسی زندگی بی توجه می گذرند و به آن نمی اندیشند

5- نحوه مواجهه با پرسش های فلسفی ، رفتار، گفتار و زندگی انسان را شکل می دهد

6- گاهی انسان ها بعد از اندکی تفکر در باره سوال های ویژه به امور دیگری می اندیشند

7- «ظاهراً» در زندگی عادی نیازی به طرح پرسش های فلسفی نیست

8- اندیشیدن در باره سوالات فلسفی ، در زندگی انسان ضرورتی عام و همگانی است

نمونه هایی از سوالات فلسفی

- 1- مقصود ما از آزادی چیست؟ 2- از برابری چه منظوری داریم 3- آیا اصولاً میتوان آزادی را با برابری جمع کرد؟ 4- چرا درد و رنج هست؟ 5- خوشبختی و سعادت در گرو چیست؟ 6- سر انجام ما انسان ها چه می شود؟ 7- آغاز و انجام جهان چگونه است؟ 8- اصولاً انسان و حقیقت انسانی چیست؟ 9- آیا انسان مختار است یا

مجبور؟ 10- چه هدفی را باید در دنیا دنبال کرد؟ 11- آیا تنها جهان موجود، همین جهان طبیعی و مادی است؟ 12- آیا می توانیم به اختیار خود موجود شویم؟ 13- آیا زیبایی حقیقت دارد یا ساخته ذهن ماست؟ 14- چرا هر معلولی به علت نیاز دارد؟ 15- ما در چگونه جهانی زندگی می کنیم؟

نمونه هایی از سوالات غیر فلسفی

1- به کدام دانشگاه بروم؟ 2- برای موفقیت در آزمون چه کتابی را مطالعه کنم؟ 3- برای امرار معاش کدام شغل را انتخاب کنم؟ 4- چه شهری را برای سفر انتخاب کنم 5- آب در چه درجه حرارتی می جوشد؟ 6- چگونه می توان درد را در انسان کاهش داد؟ 7- ماده دارای چه خواصی است؟ 8- پیر شدن انسان تحت تاثیر کدام عوامل است؟

دانش آموزان عزیز در این دو نمونه از سوالات، چه تفاوت هایی به ذهنتان می رسد؟ (یادداشت کنید)

● پرسشگری و کنجکاوی از ویژگی های انسان است که از همان کودکی با کلمه «چرا» ظهور می کند.

در واقع هر سوالی که مطرح می شود، گویای آن است که ما مطلبی را نمی دانیم (مجهولات) و به دنبال پاسخ آن هستیم. انسان با تفکر به دنبال یافتن پاسخ سوالات خود است.

پس تفکر: واسطه رسیدن انسان از «مجهولات» به «معلومات» و از «پرسش ها» به «پاسخ ها» است.

تفکر قدرتی است خدادادی که با آن پاسخ سوال ها را می یابیم و امور روزانه خود را سامان می دهیم.

تفکر دارای دو مرتبه است:

1- تفکر غیر فلسفی 2- تفکر فلسفی

سوال؟ تفکر غیر فلسفی چگونه تفکری است؟

پاسخ: تا زمانی که انسان با سوال های معمولی و روزانه رویه روست و به دنبال پاسخ آن هاست، در مرحله اول تفکر قرار دارد که تفکر غیر فلسفی است؛ مراحل این تفکر به ترتیب زیر است:

1- روبرو شدن با مسئله ← 2- طرح سوال ← 3- تفکر در اندوخته ها ← 4- رسیدن به پاسخ

تذکر: دانش آموزان عزیز در یادگیری مراحل تفکر، رعایت ترتیب الزامی است و از سوالات مهم این درس در آزمون های تستی و تشریحی «ترتیب درست» این مراحل است.

سوال؟ تفکر فلسفی چگونه تفکری است؟

پاسخ: اگر انسان از مرحله تفکر غیر فلسفی عبور کند و با «جدیت» و «پیوسته» به سوالات بنیادین و خاص بپردازد، وارد مرتبه دوم تفکر شده که می توان آن را «تفکر فلسفی» نامید.

مراحل تفکر فلسفی با تفکر غیر فلسفی یکی است اما موضوع تفکر متفاوت است بنابراین این می توان مراحل تفکر فلسفی را به ترتیب زیر بیان کرد:

1- روبرو شدن با مجهول ها و مسئله های فلسفی ← 2- طرح پرسش های فلسفی ← 3- رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب معلومات مناسب با سوال ← 4- رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

توجه: منظور از دریافت فلسفی در مرحله آخر این است که انسان با دلیل عقیده ای را بپذیرد و با دلیل از آن دفاع کند. (ارائه استدلال صحیح)

سوال؟ منظور ملا صدرا از فطرت اول و فطرت ثانی چیست؟

پاسخ: ملاصدرا فیلسوف بزرگ اسلامی تفکر غیر فلسفی را مربوط به فطرت اول می داند که مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن هاست . وی ورود به پرسش های فلسفی و اساسی و تفکر در باره آن ها را مربوط به فطرت ثانی(فطرت دوم) می داند؛ ملا صدرا ماندن در فطرت اول را شایسته انسان ها نمی داند.

پس: تفکر دو قلمرو دارد: تفکر در حوزه فطرت اول و تفکر در حوزه فطرت ثانی

نکته مهم: کسی که به تفکر فلسفی رسید، از تفکر در حوزه فطرت اول بی نیاز نمی شود.

سوال ؟ ملاصدرا انسان ها را به دو دسته «سائر» و «واقف» تقسیم می کند، ویژگی های این دو دسته چیست؟

پاسخ:

ویژگی های واقف : 1- به دانش ظاهری دل خوش کرده و متوقف شده است

2- دروازه جهان بزرگ و برتر به رویش گشوده نشده است

3- فقط از شنیده ها بهره می برد و کارش تقلید از دیگران است

ویژگی های سائر: 1- اهل حرکت و پویایی است

2- به شنیده ها بسنده نمی کند

3- در تلاش است تا از تنگنای ظواهر و محسوسات عبور کند و به جهان وسیع معقولات راه یابد(اهل تفکر فلسفی)

4- او همواره در تکاپو است

ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد، آه که من کیستم

شعر بالا وصف حال واقف است

موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت هستم اگر می روم، گر نروم نیستم

شعر بالا وصف حال سائر است

دانش فلسفه:

آموختیم که انسان با عبور از سوالات غیر فلسفی به سوالات بنیادین و فلسفی می رسد اما « بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای آن ها تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سر انجام روشنی نخواهد رسید».

حال دقت کنید:

تلاش بشر برای پاسخ قانونمند و دقیق به این سوالات موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است.

به عبارت دیگر:

دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند و دقیق این قبیل سوال هاست.

درک اهمیت این گونه سوالات به آغازین روزهای حیات فکری انسان باز می گردد.

سوال؟ معانی اصلی(اولیه) و معانی رایج اصطلاحات زیر را بنویسید.(فلسفه- سوفیست- فیلسوفوس)

کلمه	معنای اولیه	معنای رایج
------	-------------	------------

فلسفه	دوستداری دانایی	دانش
سوفیست	دانشمند	مغالطه کار
فیلوسوفوس (فیلسوف)	دوستدار دانایی	دانشمند

کلمه فلسفه ریشه یونانی دارد و عربی شده کلمه «فیلو سوفیا» است.

فیلوسوفیا مرکب از دو کلمه «فیلو» به معنای دوستداری و «سوفیا» به معنای دانایی است— دوستداری دانایی

در ابتدا فلسفه به معنای دانش خاص نبود و شامل تمام دانش ها می شد (رجوع شود به پاورقی صفحه 8)

کلمه فیلسوف در معنای اولیه خود ، دوستدار دانایی است؛ کسی که این واژه را سر زیان ها انداخت سقراط بود.

نکته: شاید اولین بار فیثاغورس که در حدود 583 تا 500 قبل از میلاد می زیست، این لفظ را به کار برده باشد ، اما از زمان سقراط این لفظ بیشتر مورد استفاده قرار گرفت.

سوال؟ با وجودی که معنای اولیه سوفیست دانشمند بود، چرا سقراط خود را فیلسوف خواند و نخواست که سوفیست خوانده شود؟

قبل از پاسخ به این سوال ابتدا باید دید که سوفیست ها چه کسانی بودند، اطلاع از ماهیت این گروه ما را به پاسخ قانع کننده تر خواهد رساند.

در توضیح باید گفت : سوفیست ها بیشتر به تعلیم سخنوری و وکالت اشتغال داشتند ، اما دغدغه آن ها بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود؛

خب پس هدف این گروه چه بود؟

پاسخ: این گروه پیروزی بر حریف را مهم ترین هدف می دانستند و برای رسیدن به این هدف در استدلال های خود بیشتر از مغالطه کمک می گرفتند .

سوال مغالطه چیست؟

پاسخ: استدلال ها یی که به ظاهر درست اما در واقع غلط بود(شبه استدلال)

سوال مغالطه های سوفسطائیان منجر به چه اعتقادی در آن ها نسبت به «حقیقت» شد؟(عقیده سوفسطائیان در باره حقیقت)

پاسخ: این رویه به تدریج سبب شد که این گروه از دانشمندان برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نباشند و بگویند: « هر کس هر چه خودش می فهمد، همان حقیقت و واقعیت است» .

سوفسطائیان معیار و ملاک حقیقت را ادراک انسان قرار داده و حقیقت را امری نسبی می دانستند

سوال ؟ رفتار سوفسطائیان به مرور باعث چه تحول معنایی در واژه سوفیست شد؟

پاسخ: بعد ها کلمه سوفیست (دانشمند) مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم مغالطه کار به خود گرفت.

سوال ؟ کلمه سفسطه در زبان عربی از چه کلمه گرفته شده و به چه معنایی است؟

پاسخ: از لفظ «سوفیست» و به معنای مغالطه کاری است.

حال باز گردیم به سوالی که پیش از این مطرح شده بود: « چرا سقراط دوست نداشت «سوفیست» نامیده شود و از این رو خود را چه می نامید؟»

پاسخ : این سوال دو پاسخ دارد یک پاسخ قطعی و یک پاسخ احتمالی؛

پاسخ قطعی ← به دلیل تواضع و فروتنی (در برابر دانایی و علم)

پاسخ احتمالی ← شاید به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست (انسان های مغالطه کار)

از این رو خود را (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید.

سوال ؟ تحولات معنایی «فلسفه» را به ترتیب بنویسید.

فلسفه به معنای دوستدار دانایی ← فلسفه به معنای مطلق دانش ← فلسفه به معنای دانش خاص

ویژگی های فلسفه:

سوال ؟ چه ویژگی هایی دانش فلسفه را از سایر دانش ها جدا می کند؟

پاسخ : اساساً هر دانشی از دو جهت از سایر دانش ها متمایز و جدا می شود:

1- از جهت موضوعی که آن دانش در باره آن بحث می کند

2- از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می گیرد

حال باید پرسید موضوع فلسفه چیست؟

برای روشن شدن پاسخ ، به سوالات زیر دقت کنید و ببینید آیا برخی از آن ها تفاوت خاصی با بقیه دارد

1- دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟

2- آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟

3- خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟

4- دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟

5- آیا هر چیزی دارای علت است؟

6- آیا زیبایی وجود دارد یا ساخته ذهن است؟

7- پیر شدن سلول ها اثر کدام عامل شیمیایی است؟

8- آیا پدیده ها می توانند به اختیار خود موجود شوند؟

9-مجموعه زوایای مثلث چند درجه است؟

10-چرا هوا معمولاً در زمستان سرد است؟

11- آیا جهان ابتدا و پایانی دارد؟

سوال؟ به نظر شما چه تفاوتی بین سوال های شماره 2- 5- 8 و 11 با سایر سوال هاست؟ موضوع این سوالات چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ آیا نحوه پاسخ به این سوالات با بقیه یکسان است؟

اکنون زمان پاسخ به سوال کلی مطرح شده رسید که ، «چه تفاوتی بین فلسفه با سایر دانش هاست؟»

پاسخ:

1- از جهت موضوع متفاوت هست ؛موضوع فلسفه «بنیادی ترین» و «نهایی ترین» موضوعات است

فلسفه در پاره بنیادی ترین و نهایی ترین موضوعات جهان و انسان است و پاسخ گوی عمیق ترین دغدغه های بشری است.

سوال؟ منظور از بنیادی ترین موضوعات چیست؟

پاسخ: این است که فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان ، طبیعت و انسان کاوش می کند و اینها اموری هستند که پایه و اساس سایر علوم اند.

2- از جهت روش متفاوت است؛ فلسفه از روش عقلی و قیاسی استفاده می کند (با توجه به موضوع)

زیرا مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا از ابزرای مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت در این موارد باید به «توانایی عقل و استدلال های عقلی» تکیه کرد.

سوال ؟ فلسفه چگونه و به چه روشی به کشف مجهول نزدیک می شود؟

پاسخ: با تکیه بر عقل و استدلال های عقلی و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته ها

سوال؟ مسائل فلسفی به لحاظ روش، مانند مسائل چه علمی است؟

پاسخ: مسائل ریاضی، که فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله ها دست یافت.

پاسخ فعالیت ها

فعالیت مقایسه صفحه 4

1- الف-این مسائل اهمیتش از مسائل روزمره بیشتر است

ب-این مسائلی کلی تر و اساسی تر هستند

ج-این مسائل مشترک میان عموم انسان هاست

2-سرانجام ما انسان ها چه می شود؟ آغاز و انجام جهان چگونه است؟ انسان و حقیقت انسانی چیست؟

3-از کجا آمده امده ام- برای چه آمده ام- به کجا میروم- چه هدفی را دنبال کنم

فعالیت خود ارزیابی صفحه 5-6

1- در بیان ملا صدرا انسان ها به دودسته «واقف» و «سائر» تقسیم می شوند؛ شعری نیز از اقبال آمده است که برخی را به ساحل تشبیه کرده که ایستاده و راکد اند مانند این است که نیستند . یعنی هستند اما هستی انسانی ندارند و آنان که موج وار زندگی می کنند در پویایی و حرکت و رفتن هستند ، اینها زندگی واقعی انسانی دارند.

فعالیت تفکیک صفحه 9

1-تاریخی 2-فلسفی 3-فقهی 4-تاریخی 5-فلسفی 6-فلسفی(فلسفه هنر) 7-زیست شناسی 8-فلسفی

فعالیت تفکر صفحه 10

1-استدلال قیاسی این سوال ریاضی است که در ریاضیات از اقسام استدلال های قیاسی استفاده می شود

2-استدلال استقرایی و تجربی این سوال در حوزه علوم تجربی است

3- استدلال استقرایی و تجربی این سوال در حوزه علوم انسانی است

4- استدلال قیاسی این سوال یک سوال فلسفی است

5- استدلال قیاسی این سوال یک سوال فلسفی است زیرا در باره کل جهان بحث می کند

به کار ببندیم صفحه 11

1-کدام یک از افراد زیر بیشتر اهل تفکر فلسفی است و گزینه درست بیشتر ناظر بر کدام مرحله از مراحل تفکر فلسفی می باشد؟

الف- کسی که پاسخ فیلسوفان در ارتباط با سوالات اساسی را به خوبی آموخته و توضیح می دهد.

ب- کسی که در آرای فیلسوفان می اندیشد و دلایلی را که به نظرش محکم است، انتخاب و ارائه می کند.

پاسخ درست: گزینه ب و اشاره به مرحله آخر تفکر فلسفی دارد یعنی رسیدن به دریافت فلسفی

2- برای درست فکر کردن کردن و قرار گرفتن در مسیر درست تفکر چه گام هایی باید برداشت؟

پاسخ : به ترتیب 1- آگاهی از مجهولات و ندانسته های خود

2- جست و جوی پاسخ برای سوالات

3- ارائه استدلال صحیح

4- داشتن معیار برای پذیرش پاسخ

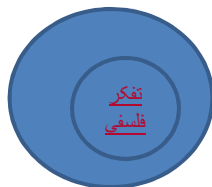
-3-

تفکر	زندگی انسان با تفکر همراه است	تفکر راه اصلی کشف علم و دانش است	در هنگام تفکر انسان استدلال سازی می کند
تفکر فلسفی	برخی انسان ها توجهشان به مسئله های فلسفی جلب	برخی انسان ها از سوال های معمولی عبور می کنند و اهل تفکر در مسئله های	ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه های تکامل

فلسفه	می شود	فلسفی هستند	فکری انسان است
ویژگی های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش های دیگر فرق دارد	موضوع فلسفه بنیادی ترین و اساسی ترین موضوعات است	روش استدلال در فلسفه ، استدلال قیاسی است
دانشی ویژه است که قوانین خاص خود را دارد	کسی می تواند به سوال های فلسفی پاسخ دهد که در آن تخصص داشته باشد		

4- رابطه تفکر با تفکر فلسفی چیست؟

پاسخ : عموم و خصوص مطلق



Formatted: Centered

Formatted: Centered

5-

الف- اشتباه در فطرت ثانی است که مسائل اساسی و بنیادین است

ب- صحیح است آن گونه که ملاصدرا بیان کرده است مسائل ما دو دسته هستند:

دسته اول: مسائل جاری و روز مره زندگی که مربوط به همین حیات دنیوی است از قبیل تغذیه، تولید مثل، مسکن، معاشرت با یکدیگر، سیاست و نظایر آن دسته دومک مسائل اساسی و بنیادین حیات انسان مانند حقیقت انسان، سعادت وی، آغاز و انجام جهان و چپستی حیات.

ج- صحیح است زیرا هم در تفکر فلسفی و هم در فلسفه بحث پیرامون مسائل بنیادین و اساسی است و لذا هر فیلسوفی دارای تفکر فلسفی هم هست ؛ البته بیشتر افراد وارد تفکر فلسفی می شوند و سوالات فلسفی را جدی می گیرند و دنبال پاسخ آن هم می روند، اما وارد رشته تخصصی فلسفه نمی شوند اینها تفکر فلسفی دارند اما متخصص فلسفه نیستند.

د- صحیح است همانطور که در قسمت ج پاسخ داده شد.

ه- اشتباه است زیرا تفکر فلسفی ما رابی نیاز از مسائل روزمره نمی گردان . آنچه نادرست است این است که در همان فطرت اول بماند و وارد فطرت ثانی نشود.

6- فلسفه از جهت موضوع با ریاضیات اختلاف دراد اما از جهت روش با آن مشترک است.

سوالات تست درس اول

سوالات تست منتخبی از سوالات کتاب های کار مشاوران ، و مهر و ماه و نیز آزمون های برگزار شده است)

- 1- کدام گزینه آغاز سیر رسیدن به «دریافت فلسفی» است؟
- 1- سرگردان شدن و جستجو 2- اندیشیدن در دانسته ها
- 3- مواجهه با یک مسئله 4- پرسیدن سوال فلسفی
- 2- وجه شباهت «فلسفه» با «ریاضیات»، در چیست؟
- 1- موضوع 2- هدف 3- روش 4- زبان
- 3- پرداختن به کدام یک از پرسش های زیر مستلزم «تفکر فلسفی» است؟
- 1- مطالعه فلسفه را باید از کجا آغاز کرد؟
- 2- آیا انسان نیازمند تفکر فلسفی است؟
- 3- واژه «فلسفه» دقیقاً به چه معناست؟
- 4- آیا فلسفه دارای بخش های مختلف است
- 4- کدام گزینه در باره «پرسش های فلسفی» درست است؟
- 1- ظاهراً در زندگی روزمره به طرح آن ها و یافتن جوابشان نیازی نیست
- 2- مطرح کردن آن ها یک ضرورت عام و همگانی است
- 3- بیشتر مردم قادر نیستند به راحتی چنین سوال هایی را نادیده بگیرند
- 4- طرح آن ها بدون دقت و تلاش فکری ممکن نیست
- 5- پژوهش های «نقلی» و «ذوقی»، به ترتیب به حوزه دانش هایو.....تعلق دارند.
- 1- تاریخ- ادبیات 2- ادبیات- هنر 3- تاریخ- عرفان 4- دین- عرفان
- 6- با توجه به مصراع زیر، کدام گزینه درست است؟
«هستم اگر می روم گر نروم نیستم»
- 1- «واقف» در اصطلاح ملا صدرا همان است که در این شعر «هست و می رود»
- 2- «سانر» در اصطلاح ملا صدرا همان است که در این شعر «نیست و می ماند»
- 3- «نرفتن» در اینجا یعنی عبور نکردن از سوال های بنیادین زندگی
- 4- «رفتن» در اینجا یعنی جستجو گری برای یافتن «حقیقت امور»
- 7- اگر برای کسی به صورت جدی این پرسش مطرح شود که «معنای زندگی چیست؟»، کدام توصیه برای او مناسب تر است؟

- 1- بهتر است سراغ کتاب های فلسفی بروی تا پاسخ این پرسش را پیدا کنی
- 2- بدان که یافتن پاسخ این سوال، مستلزم عبور از زندگی روز مره و تفکر فلسفی است
- 3- جواب این سوال ممکن است زندگیت را تغییر دهد پس به عقل خودت اتکا کن
- 4- بهتر است به دنبال جواب قطعی نباشی، زیرا این یکی از سوالات بنیادین بشر است
- 8- تفاوت «پاسخ های فیلسوفانه» و «پاسخ های غیر فیلسوفانه»، به سوال های فلسفی چیست؟

1- قانونمندی و دقت 2- قانونمندی و بنیادی بودن

3- بنیادی و استدلالی بودن 4- استدلالی بودن و دقت

9- در کدام گزینه «سوال فلسفی» پرسیده شده است؟

- 1- معلوم نشد که در طرب خانه خاک / نقاش ازل بهر چه آراست مرا
- 2- سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند / همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
- 3- حافظ اسرار الهی کس نمی داند خموش / از که می پرسی که دور روزگاران را چه شد
- 4- بی تو ای سرو روان با گل و گلشن چه کنم / زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم
- 10- کدام ویژگی در «دانش فلسفه» وجود دارد که آن را از همه دانش های دیگر متمایز می سازد؟

1- هیچ کاری به تجربه ندارد و فقط از طریق عقلی و استدلالی پیش می رود تا به پاسخ برسد

2- از طریق استدلال عقلی، دقیق ترین پاسخ ها را برای سوالات غیر تجربی و عقلانی ارائه می کند

3- در هر دانشی نهایی ترین پاسخ ها را به سوال های مختلف در باره چیستی و جرابی امور می دهد

4- در هر حوزه ای، نهایی ترین و بنیادی ترین پرسش ها را طرح می کند و در پی پاسخی درست است

11- کدام گزینه در باره ی برخورد عموم آدم ها با سوالات ویژه صحیح است؟

1- اکثر مردم در بین اعمال روزانه ی شان گاه و بی گاه برقی از این سوالات ویژه را دریافت می کنند که به آن توجه خاص نشان می دهند و در باره آن می اندیشند

2- اکثر مردم بعد از مدت کمی توجه به این سوالات ویژه، آن ها را در بین اعمال روزانه شان گم می کنند

3- اکثر مردم در باره ی این سوالات ویژه اندیشه کرده و به دنبال پاسخ این پرسش ها به جست و جو می پردازند

4- اکثر مردم بعد از صرف زمان زیادی برای نظر و فکر، به دنبال این سوالات رفته اند

12- کدام یک از گزینه های زیر در باره تفکر فلسفی نادرست است؟

1- پاسخ به پرسش های فلسفی نوع زندگی، رفتار و گفتار ما را شکل می دهد

2- پرداختن به تفکرات فلسفی و اندیشیدن یک ضرورت عام و همگانی است

3- پیروزی در عرصه تفکرات فلسفی در گرو ورزیدگی عقلی و پرداختن به امور روز مره و معمولی است

4- هر انسانی باید توان فکری خود را در جهت تفکرات فلسفی تقویت کند

13- تلاش بشر برای پاسخ قانونمند به سوال هایی نظیر (سعادت واقعی چیست؟)، (آیا انسان مختار است یا مجبور؟)، موجب ظهور دانشی به نامگشته است و.....کسانی هستند که پاسخ دقیقی به این سوالات داده اند.

1- فلسفه- فیلسوفان 2- منطق- منطق دانان

3- علوم تجربی- دانشمندان 4- علوم انسانی- جامعه شناسان

14- کامیاب شدن در پاسخ به پرسش های فلسفی ، نیازمند چیست؟

1- اندیشیدن به مسائل و امور روزمره و معمولی

2- دقت و تلاش فکری پیوسته

3- نظم منطقی و پشتوانه های علمی

4- تقویت ادراک حسی

15- کدام یک از سوالات در حوزه فلسفه بررسی نمی شود؟

1- علت پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟

2- آیا طبیعت تنها جهان موجود است؟

3- چرا خداوند نماز را بر ما واجب کرده است؟

4- آیا هر چیزی دارای علت است؟

16- برای قرار گرفتن در مسیر تفکر فلسفی نخستین گام کدام است؟

1- جست و جوی پاسخ برای سوالات

2- ارائه استدلال صحیح

3- آگاهی از مجهولات و ندانسته های خود

4- تشخیص مسائل مهم و مؤثر از مسائل فرعی و غیر مهم

17- کدام یک از پژوهش های زیر در حل مسئله های فلسفی کاربرد دارد؟

1- پژوهش های تجربی 2- پژوهش های تاریخی

3- پژوهش های توفی و ادبی 3- پژوهش های عقلی

18- تفاوت اصلی فلسفه با سایر دانش ها چیست؟

1- فلسفه در بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات انسان و جهان بحث می کند

2- سایر دانش ها در باره ی بنیادی ترین و نهایی ترین مسئله ها و موضوعات جهان و انسان بحث می کنند

3- فلسفه در باره ی مسائل و ظواهر علم فیزیک و زیست و اخلاق صحبت می کند

4- فلسفه با تجربه و آزمایش به نهایی ترین مسئله های جهان می پردازد

19- مسئله های فلسفی از چه نظر مانند مسئله های ریاضی هستند؟

1- فقط با عملیات فکری می توان به حل آن ها پرداخت

2- تجربه و حواس به حل آن ها کمک می کند

3- میکروسکوپ و آزمایشگاه ها در حل آن ها نقش دارند

4- با گرفتن آمار از نظرات دیگر می توان به حل آن ها پرداخت

20- کدام یک از گزینه های زیر از پرسش های بنیادین فلسفه به حساب نمی آیند؟

1- چرا هر پدیده محتاج به علت است؟

2- ما انسان ها از کجا آمده ایم؟

3- ما در چگونه جهانی زندگی می کنیم؟

4- چرا برای زنده ماندن به هوا احتیاج داریم؟

21- پاسخ سوال هایی مانند (آیا ارزش هایی وجود دارد که همه ی انسان ها به طور یکسان آن ها را بپذیرند؟) و (آیا حواس و دستگاه های آزمایشی می توانند شناخت درستی از طبیعت به ما بدهند؟)، درو.....مورد بحث قرار می گیرند.

1- فلسفه- فلسفه 2- علم شیمی- علم اخلاق 3- فلسفه – علم اخلاق 4- علم شیمی- فلسفه

22- کدام یک از گزینه های زیر می تواند یک پرسش فلسفی باشد؟

1- آیا مسلمان بودن و ایرانی بودن با یکدیگر مساوی است؟

2- آیا ممکن است در سیارات دیگر نیز موجوداتی زندگی کنند؟

3- آیا کوچک ترین ذرات تشکیل دهنده ی موجودات اتم هستند؟

4- آیا پدیده های طبیعت واقعا همان هستند که به نظر ما می رسند؟

23- کدام یک از گزینه های زیر صحیح نیست؟

1-گاه و بی گاه برقی از سوال های ویژه در ذهن انسان می جهد و اندکی بعد در میان انبوه افکار و اعمال گم می شود

2- انسان ها همیشه و به طور جدی به سوال های ویژه می پردازند و رسیدن به پاسخ سوال ها دغدغه خاطر آن ها می شود

3- بسیاری از انسان ها اغلب از سوال های ویژه عبور کرده و در باره ی آن ها نمی اندیشند

4- گاهی انسان ها بعد از اندکی تفکر در باره ی سوال های ویژه به امور دیگری می اندیشند

24- کدام یک از گزینه های زیر نادرست است؟

1- هر گاه انسان برای رسیدن به پرسش های فلسفی دچار دغدغه شود، وارد تفکر فلسفی شده است

2- تفکر فلسفی لازمه زندگی برخی انسان های خاص است

3- ظاهرا در زندگی عادی نیازی به طرح پرسش های فلسفی نیست

4- پاسخ به پرسش های فلسفی، تأثیر مستقیم در زندگی و رفتار ما دارد

25- پرسش های زیر به ترتیب کدام علمی و کدام فلسفی است؟

الف) چرا تجربه قابل اطمینان است؟

ب) چرا با گذشت زمان برخی عناصر به ماده دیگری تبدیل می شوند؟

ج) علت تغییر طول موج صوت چیست؟

د) چرا تغییرات طبیعی نیاز به علت دارند؟

1- فلسفی- علمی- فلسفی

2- فلسفی- علمی- علمی

3- علمی- علمی- فلسفی

4- فلسفی- فلسفی- علمی

26- راه پاسخ به مسائل فلسفی کدام مورد نمی تواند باشد؟

1- خود کاوی عقل

2- تجربه حقایق

3- تفکر و تعقل

4- تجزیه و تحلیل

27- کدام گزینه در مورد پرسش های فلسفی درست است؟

1- اگر سراغ کسی بیایند، هرگز نمی تواند آن ها را فراموش کند

2- این گونه پرسش ها بیشتر در حوزه اخلاق و رفتار آدمی مطرح می شود

3- در واقع تخصصی ترین سوالات هر رشته از دانش بشری محسوب می شود

4- ممکن است برای هر کسی در هر موقعیتی که دارد مطرح شوند

28- ملا صدرا فیلسوف بزرگ قرن.....مردم را به دو دسته تقسیم کرده که یک دسته را سائر یعنی.....نامیده و سائر.....

1- یازدهم و دوازدهم هجری- ایستاده- به دانش ظاهری دل خوش کرده و متوقف شده است

2- هشتم و نهم هجری- رونده- به شنیده ها بسنده نمی کند

3- هشتم و نهم هجری- ایستاده- به دانش ظاهری دل خوش کرده و متوقف شده است

4- دهم و یازدهم هجری- رونده- به شنیده ها پسند نمی کند

29- ما به هنگام مواجهه با مسائل فلسفی چه کاری باید انجام دهیم؟

1- از طریق حواس یا آزمایش یا جست جو در طبیعت به حل آن مسائل بپردازیم

2- عقل می کوشد در خود کاوش کند و با عمل تفکر و تعقل و با تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل این مسائل بپردازد

3- از طریق گرفتن آمار از نظرات دیگران به پاسخ این مسائل بپردازیم

4- با استفاده از حس بینایی یا بویایی یا میکروسکوپ یا تلسکوپ یا هر ابزار دیگری به حل این مسائل بپردازیم

30- به نظر ملاصدرا مردم به دو دستهو..... تقسیم می شوند.

1- عاقل و غیر عاقل 2- سائر و متفکر 3- مقلد و واقف 4- مقلد و متفکر

31- تفاوت اساسی فلسفه با سایر علوم چیست؟

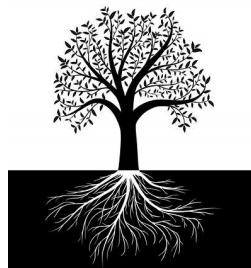
1-فلسفه در باره بنیادی ترین و نهایی ترین موضوعات جهان بحث می کند

2-مسائل فلسفی را نمی توان از طریق حواس یا آزمایش یا جستجو در طبیعت حل کرد

3-تفکر فلسفی ضرورتی عام و همگانی است

4-تفکر فلسفی لازمه زندگی هر انسانی است

درس دوم «ریشه ها و شاخه های فلسفه»



● دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها و ستون های آنند. در این درس می خواهیم با ریشه ها و شاخه های این دانش آشنا شویم.

قبل از پرداختن به تفاوت بخش اصلی فلسفه و بخش های فرعی آن ، به گزاره های فلسفی زیر دقت کرده و گزاره هایی که اساسی تر و بنیادی تر هستند، مشخص کنید.

گزاره ها:

1- انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد. (مدنی بالطبع)

2- هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد

3- اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد

4- زندگی را با امید به آینده بنا کن ، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد

5- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند

6- درک واقعیت های هستی امکان پذیر است

7- برخی از فضایل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند

8- قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است

9- موجودات جهان به دودسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند

10- راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد

دانش آموزان عزیز اگر گزاره های 2- 4- 6- 8- 9 گزاره 10 را انتخاب کرده اید ، انتخاب شما صحیح است.

حال سوال این است: چرا این گزاره های فلسفی نسبت به سایر گزاره ها بنیادی تر هستند؟

برای روشن شدن و پاسخ به این سوال، بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را بررسی می کنیم.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه: (فلسفه اولی)

سوال ؟ بخش ریشه ای فلسفه پیرامون چه موضوعی بحث می کند؟

پاسخ: الف- این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی «اصل و حقیقت وجود» و مسائل پیرامون آن است.(هستی شناسی)

ب- فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است، به دست آورند؛(هستی شناسی)

مثلاً: آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه؟

ج- فیلسوفان می خواهند توانایی انسان را در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند بشر چگونه و با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد.(معرفت شناسی)

مثلاً: آیا انسان می تواند قانون علیت را بشناسد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن شود؟

سوال ؟ چرا بحث شناخت و معرفت شناسی در بخش ریشه ای فلسفه بررسی می شود؟

پاسخ: زیرا «معرفت به وجود» فرع بر «امکان شناخت» است؛ یعنی ابتدا باید مطمئن شد که آیا امکان شناختِ «وجود» هست و اگر هست با چه ابزاری و چگونه، سپس به بحث وجود و هستی پرداخت.

پس: بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دو بخش تقسیم می شود:

1- هستی شناسی: که در باره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند

2- معرفت شناسی: که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد

سوال: با دقت در گزاره های ابتدای درس، گزاره هایی که مربوط به هستی شناسی است از معرفت شناسی جدا کنید.

پاسخ: گزاره های 2-4-8-9 مربوط به هستی شناسی و گزاره های 6 و 10 مربوط به معرفت شناسی است

شاخه های فلسفه (فلسفه های مضاف)

به گزاره های زیر دقت کرده و گزاره هایی که از سایر گزاره ها اساسی تر هستند مشخص کنید.

1- جیوه در دمای معمولی مایع است

2- انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد

3- خوردن مال یتیم حرام است

4- اخلاق مطلق است

5- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند

6- حقیقت و ماهیت عدالت چیست؟

7- حق حکومت از آن خداست یا انسان؟

8- چرا فلزات در اثر حرارت منبسط می شوند؟

دانش آموزان عزیز اگر گزاره های انتخابی شما گزاره های 2-4-5-6-7 است، انتخاب شما صحیح است.

حال معیار برای انتخاب این گزاره ها چه بوده است؟

در شاخه های فلسفه این مسئله تبیین می شود.

شاخه های دانش فلسفه آن دسته از دانش های فلسفی هستند که « قوانین بنیادی وجود شناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص «دانش ها» منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.»

به عبارت دیگر: امروزه در بسیاری از پدیده ها یا رشته های علمی شاخه هایی از فلسفه شکل گرفته که بر بنیادی ترین مسائل آن علم می پردازد.

نکته: این قبیل شاخه های فلسفه را «فلسفه های مضاف» می نامند؛ زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک»، «فلسفه اخلاق» و...

دقت: تفکیک سه نوع گزاره از هم:

مثلاً: آب در 100 درجه حرارت می جوشد ← از مسائل علم تجربی

حال این گزاره را که فقط مربوط به یک پدیده بود، به صورت کلی تر بیان می کنیم که تمام پدیده های طبیعی و مادی را در بر بگیرد به این شکل: آیا علت پدیده های عالم طبیعت قابل شناخت است ؟ این گزاره کلی تر و اساسی تر است زیرا شامل تمام پدیده های طبیعی می شود پس مربوط به «فلسفه علوم طبیعی» است.

حال اگر بخواهیم به صورت کلی تر بیان کنیم می توانیم بگوییم: آیا قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است؟ این گزاره مربوط به بخش ریشه ای فلسفه یا فلسفه اولی است زیرا تمام موجودات جهان هستی را در بر گرفته است.

پس: زیر بنا های علوم در فلسفه های مضاف و زیر بناهای فلسفه های مضاف در فلسفه اولی یا بخش ریشه ای فلسفه است .

ریشه فلسفه ← شاخه های فلسفه ← دانش های خاص

وجود شناسی و معرفت شناسی ← فلسفه اخلاق ← علم اخلاق

سوال؟

فلسفه های مضاف چگونه شکل می گیرد؟

پاسخ: با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت ، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین ، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد.

فلسفه های مضاف و علوم:

سوال ؟ این که میانی و زیر بناهای علوم در فلسفه های مضاف قرار دارد آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد، به چه معنا و مفهومی است؟ (با مثال توضیح دهید)

پاسخ:

مثلاً فلسفه علوم اجتماعی ، یکی از شاخه های مهم فلسفه است؛ یکی از مسائل مورد توجه در این شاخه از فلسفه این است که « آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد؟» ← این پرسش یک پرسش فلسفی است که از مسائل اساسی جامعه شناسی است و پاسخ به آن به روش عقلی است.

گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه ای از افراد می دانند که کنار هم زندگی می کنند و گروه دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد جامعه نقش و هویت مستقل از جامعه ندارند و اندیشه ها و تصمیم گیری های آن ها تابع شرایط اجتماعی است

خب طرح یک سوال ؟ این دو دیدگاه (اصالت فرد و جامعه) که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته، چه تأثیری در شیوه بررسی مسائل اجتماعی دارد؟

پاسخ: 1- آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن ، بیشتر به منافع فرد توجه دارند

2- آنان که برای جامعه اصالت قائل هستند، منافع جمع را در اولویت قرار می دهند .

3- دیدگاه سومی هم وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه ، بدین شکل که

الف- اگر چه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می گیرند، اما هیچگاه قدرت اختیار و تصمیم گیری خود را از دست نمی دهند و توانایی تأثیر گذاری بر جامعه و حتی تغییر آن را دارند؛

ب- همچنین معتقدند جامعه صرفاً افراد جامعه نیست ، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می گیرد که می تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آن ها را تابعی از ویژگی ها و ساختار جامعه قرار دهد؛ این گروه به اصلت فرد و جامعه توأمان قائل هستند.

سوال؟ «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم» در بر گیرنده چه اعتقاداتی هستند؟

پاسخ: لیبرالیسم تأمین کننده آزادی های فردی است؛

آنان که به «اصلت فرد» اعتقاد دارند ، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن ، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در «سیاست» نیز معتقد به لیبرالیسم هستند.

«سوسیالیسم»، تأمین کننده منافع جمعی است؛

آنان که برای جامعه اصلت قائلند، برنامه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان ، سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند.

خود ارزیابی:

اکنون بار دیگر به گزاره های ابتدای دقت کرده و مشخص کنید که به کدام یک از فلسفه های مضاف ارتباط دارد.

پاسخ: گزاره اول — فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه شناسی

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «اصلت با فرد است یا اجتماع؟»

گزاره سوم — فلسفه سیاست

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «حکومت بر مردم حق چه کسی یا چه کسانی است؟»

گزاره پنجم — فلسفه تاریخ

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «چه قواعدی بر حرکت تاریخی جوامع حاکم است؟»، «عامل اصلی تحولات اجتماعی چیست؟»، «آیا تاریخ سیر تکاملی دارد؟»

گزاره ششم — معرفت شناسی

از مسائل مهم آن این است که «شناخت چیست و به چه اموری تعلق می گیرد؟»

گزاره هشتم — فلسفه اخلاق

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که « اخلاق نسبی است یا مطلق؟»، « اصول و قواعد اخلاقی ارزش ذاتی دارند یا صرفاً وسیله ای برای کنترل زندگی اجتماعی است؟»، «آیا قواعد اخلاقی ریشه در فطرت انسان دارند؟»

پاسخ فعالیت ها

بررسی صفحه 13

وجود شناسی	معرفت شناسی
گزاره دو گزاره چهار گزاره هشت گزاره نه	گزاره شش گزاره ده

تکمیل کنید صفحه 15

برخی از فلسفه های مضاف:

فلسفه تاریخ- فلسفه انسان شناسی- فلسفه فیزیک- فلسفه هنر- فلسفه سیاست- فلسفه اخلاق- فلسفه تربیت- فلسفه علم

فعالیت تطبیق صفحه 16

اصالت فرد	مالکیت خصوصی- آزادی های فردی- نظام سرمایه داری- مدارس خصوصی
اصالت جامعه	مالکیت دولتی- عدالت- بیمه های فراگیر- تعاونی های اقتصادی- مدارس دولتی

فعالیت دسته بندی صفحه 17

1-گزاره اول فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه شناسی

2-گزاره سوم فلسفه سیاست

3-گزاره چهارم انسان شناسی فلسفی هم می شود بخش اول

4-گزاره پنجم فلسفه تاریخ

5- گزاره هفتم فلسفه اخلاق

فعالیت به کار ببندیم صفحه 18

پاسخ:

یکی از فلسفه های مضاف ، فلسفه فیزیک است ؛ امروزه کتاب های زیادی در این شاخه نوشته شده است تا رابطه فیزیک با فلسفه و دیدگاه های موجود در فلسفه فیزیک را تبیین کند ؛ مسائلی مانند قابل شناخت بودن طبیعت، درستی روش تجربه و آزمایش و کاربرد آن در طبیعت، یکسان عمل کردن طبیعت، تبعیت موجودات طبیعی از اصل علیت و به خصوص اصل حرکت و اصل جسم و موجود طبیعی در فلسفه طبیعت و فیزیک، قابل تأمل است ولی فیزیک به اثبات طبیعت نمی پردازد بلکه آن را مفروض می گیرد و به مسائل پیرامون فیزیک می پردازد.

سوالات تست درس دوم

1-کدام گزینه اشاره به فلسفه های مضاف دارد؟«طراح بوسعید»

- 1- سوالات و مسائل آن به اصل هستی باز می گردد
- 2- به بنیادی ترین مسائل هر علم می پردازد و در باره آن تأمل می کند
- 3- در مسائل وجود تحقیق می کند و احکام و قواعد آن را به دست می آورد
- 4- به دنبال شناخت قوانین کل هستی است
- 2- کدام گزاره از گزاره های فلسفی نسبت به بقیه کلی تر است؟ «طراح بوسعید»
- 1- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند
- 2- بعضی انسان ها زبان زیبایی را می فهمند
- 3- جهان به سوی تکامل حرکت می کند
- 4- شناخت و معرفت از مسائل مهم فلسفه است
- 3- کدام عبارت به حوزه کوشش و فعالیت فیلسوفان اشاره ندارد؟ «طراح بوسعید»
- 1- فیلسوف می کوشد احکام و قواعد مربوط به یک وجود خاص را به دست آورد
- 2- تلاش یک فیلسوف در جهت بدست آوردن قوانین حاکم بر کل هستی است
- 3- هر فیلسوفی می کوشد با کمک عقل و استدلال و منطق پاسخ درست را به دست آورد
- 4- فیلسوف می کوشد عوامل اشتباه و موانع را از سر راه تفکر بردارد و به حقیقت آن گونه که هست برسد
- 4- کدام عبارت مربوط به شاخه های فلسفه است؟ «طراح بوسعید»
- 1- آیا هستی منحصر در همین اشیا مادی است؟
- 2- آیا انسان ذاتاً دارای فضائل اخلاقی است؟
- 3- آیا موجودات اراده و اختیار دارند؟
- 4- آیا رابطه علیت در کل هستی جریان دارد؟
- 5- کاوش در کدام مورد بر عهده دانش فلسفه است؟
- 1- در نگارگری ایرانی، چه عناصری الهام بخش هنرمند بوده است؟
- 2- تک محصولی بودن جوامع ، چه مشکلاتی را برای آنها به وجود می آورد؟
- 3- آیا جهان مادی و طبیعی، تنها جهان موجود است؟
- 4- چه موادی در اثر حرارت منبسط می شود؟
- 6- کدام مورد تفاوت دانش فلسفه را با سایر دانش ها به درستی نشان می دهد؟
- 1- بحث در بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات- استفاده از روش عقلی و استدلالی

2- تحقیق در ظواهر و خواص اشیا- استفاده از روش عقلی و استدلالی

3- بحث در بنیادی ترین مسئله ها و موضوعات- استفاده از روش تجربی و استقرایی

4- بررسی یک جنبه از از جنبه های مختلف اشیا- استفاده از روش استقرایی و استدلال قیاسی

7- کدام گزینه تکمیل کننده ی عبارات زیر است؟

.....همان هستی شناسی یعنی علم به وجود و احوال آن است و یک دانش به شمار می رود ولی مراد ازرتبه ای از عالم هستی است که ماورای طبیعت و.....است.

1- ماوراء الطبیعه- مابعد الطبیعه- جهان غیر مادی

2- مابعد الطبیعه- ماوراء الطبیعه- جهان مادی

3- ماوراء الطبیعه- مابعد الطبیعه- جهان مادی

4- مابعد الطبیعه- ماوراء الطبیعه- جهان غیر مادی

8- تفاوت عمده فلسفه با سایر دانش ها چیست؟

1- فلسفه صرفاً در باره ی علل پیدایش هستی بحث می کند

2- فلسفه در خصوص مسائل مربوط با جهان طبیعت بحث می کند

3- فلسفه در مورد بنیادی ترین مسائل و موضوعات مربوط به انسان و جهان بحث می کند

4- فلسفه اخلاق را از حیث تأثیر آن در جامعه بررسی می کند

9- کدام عامل موجب ظهور دانشی به نام فلسفه گشته است؟

1- تلاش های فیلسوفان برای کشف قوانین حاکم بر کل هستی

2- کشف قواعد مربوط به هستی

3- تفکر به این موضوع که جهان به سمت تکامل حرکت می کند یا فرو پاشی

4- تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به همه ی سوال های طرح شده

10- کدام پژوهش می تواند در مسائل فلسفی کاربرد داشته باشد؟

1- عقلانی 2- نقلی 3- تجربی 4- ذوقی

11- از چه رو فلسفه با علوم گوناگون پیوند برقرار می کند؟

1- از هستی و قواعد وجود بحث می کند

2- علوم را از آن حیث که علم هستند بررسی می کند

3- به ویژگی های مشترک علوم توجه می کند

4- در هر موضوعی به بنیادی ترین مسائل آن علم می پردازد

12- کدام مورد می تواند عهده دار تحقیق در مسائل مربوط به یک وجود خاص باشد؟

1- علوم تجربی 2- متافیزیک 3- فلسفه اولی 4- فلسفه

13- فلسفه چگونه خود را در نظریات رشته های دیگر نشان می دهد؟

1- فلسفه با ترکیب نظریات علمی به یک نگاه کل نگر می رسد

2- نظریات هستی شناسانه فلاسفه مورد استفاده رشته های دیگر است

3- فلسفه موضوعات اصلی مورد بحث در رشته ها را تعریف می کند

4- مکاتب فکری در رشته های دیگر همگی جزئی از فلسفه هستند

14- کدام گزینه نمی تواند پرسش فلسفی باشد؟

1- سعادت واقعی چیست؟

2- دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟

3- چرا درد و رنج هست؟

4- جهان چه سر انجामी دارد؟

15- از بین گزینه های زیر کدام درست نیست؟

1- در علوم ما با جنبه های خاصی از اشیا سر و کار داریم

2- آن بخش از فلسفه که در باره ی مسئله های مربوط به وجود تحقیق می کند، فلسفه اولی نام دارد

3- اشیا عالم با آن که در خصوصیات گوناگون فرق دارند، در یک چیز شریک اند و آن اصل وجود است

4- خصوصیات اشیا عالم با وجود همه گوناگونی در فلسفه مورد بررسی قرار می گیرد

16- به ترتیب پاسخ هر یک از سوالات زیر در کدام گزینه به درستی ذکر شده است؟

الف) در ارتباط با پرسش «آیا هستی منحصر به همین اشیا مادی است؟» کدام گزینه صحیح است؟

ب) رابطه فلسفه های هنر، علم و غیره با فلسفه اولی به چه صورت است؟

ج) کدام پرسش از جمله پرسش هایی است که در علم فیزیک به آن پاسخ داده می شود، نیست؟

1- الف) این سوال اساسا در باره یک وجود خاص است ب) این فلسفه ها همگی فروع فلسفه اولی هستند ج) آیا در اثر برخورد دو جسم با یکدیگر گرما تولید می شود؟

2- الف) از جمله سوالاتی است که از دیر باز برای بشر مطرح بوده است ب) این فلسفه ها همگی فروع فلسفه اولی هستند ج) آیا از ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن ملکول آب تشکیل می شود؟

3- الف) از جمله سوالاتی است که به اصل هستی و وجود مربوط می شود ب) فلسفه اولی از فروع این فلسفه هاست ج) آیا جرم یک جسم در سرعت سقوط آن تأثیر دارد؟

4- الف) این سوال در مورد خصوصیت یک وجود خاص است ب)- فلسفه اولی از فروع این فلسفه هاست ج) آیا سرعت حرکت آونگ در تمامی حالات یکسان است؟

17- در باره «درخت فلسفه» کدام گزینه درست است؟

1- ریشه فلسفه و شاخه ها علم هستند

2- ریشه شاخه ها را به علوم پیوند می دهد

3- ریشه شاخه ها را تغذیه می کند

4- ریشه به مسائل بنیادی علوم می پردازد

18- بخش اصلی دانش فلسفه چیست؟

1- خداشناسی 2- انسان شناسی 3- فلسفه اولی 4- امور کلی

19- کدام گزینه در باره فلسفه مضاف درست است؟

1- بحث در باره قواعد هستی 2- شاخه های درخت فلسفه

3- پاسخ به پرسش های اساسی 4- ریشه درخت فلسفه

20- کدام عبارت در حیطه فلسفه اولی قرار نمی گیرد؟

1- غایت مندی جهان 2- فراگیر بودن قانون علیت

3- ریشه دانش فلسفه 4- تکامل یا انقراض موجودات

21- فلسفه اولی چگونه می تواند در باره موجودات، قوانین واحد و جهان شمول صادر کند؟

1- به علت اشتراک در موجودیت 2- به علت بر خور داری از حیات

3- به علت فراگیر بودن قانون علیت 4- به علت بیان منطقی پدیده ها-

درس 3 «فلسفه و زندگی»

هریک از ما باورهای داریم ، اگر این باور ها در باره جهان، انسان، مرگ، عدالت ، زیبایی و نظایر آن باشد، «باورهای فلسفی» است؛ که ما:

الف- بر اساس این باورها زندگی می کنیم و بر اساس آن ها تصمیم می گیریم و عمل می کنیم

ب- دلایل برخی از این باور ها را می دانیم و ممکن است برای برخی دلیلی نداشته و بر اساس عادت آن ها را قبول کرده باشیم

ج- این باور ها که فلسفه ما را می سازند، نقش تعیین کننده ای در انتخاب اهداف ما دارند

سوال ؟ چه کسانی اهل تفکر فلسفی اند و این افراد به دنبال چه هستند؟

پاسخ: کسانی که فارغ از اشتغالات روزانه لحظاتی :

الف- به تفکر در باره باور های خود می پردازند

ب- نسبت به پذیرش آن باور ها می اندیشند

ج- می خواهند به ریشه باور های خود برسند و چرایی قبول آن ها را مرور کنند

د- می کوشند بنیان های فکری خود را در چهار چوب «عقل و منطق» قرار دهند.

سوال؟ اندیشیدن فیلسوفانه چیست و نتیجه نهایی آن کدام است؟

پاسخ: 1- تأمل کردن در باور های مربوط به زندگی است

2- آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باور ها

3- پذیرفتن باور های درست و کنار گذاشتن باور های نادرست

نتیجه نهایی اندیشیدن فیلسوفانه:

1- بنیان های فکری خودمان را می سازیم

2- به آزاد اندیشی می رسیم

3- شخصیتی مستقل کسب می کنیم

نکته:

باور ها که «فلسفه» ما را می سازند، نقش تعیین کننده ای در انتخاب اهداف ما دارند

بنابر این : «فلسفه» هر کس معنا دهنده به زندگی اوست

سوال؟ انسان ها در رابطه با «باور های فلسفی» و توجه و اندیشیدن به آن ها، به چند دسته تقسیم می شوند؟

پاسخ:

دسته اول: الف- کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می اندیشند

ب- به آموخته ها از دور و برشان قناعت می کنند

ج- نتیجه مورد الف و ب این است که در انتخاب هدف نیز دقت چندانی ندارند و بیشتر دنباله رو دیگران هستند

دسته دوم :

الف- برخی افراد در این امور می اندیشند

ب- در بسیاری موارد به دانشی درست در باره جهان و انسان می رسند

ج- در نتیجه می توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برمی گزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند

دسته سوم:

الف- نگرشی نادرست در باره جهان و انسان دارند

ب- در انتخاب هدف به خطا رفته اند

ج- زندگی آن ها معنای نادرستی به خود گرفته است

خب: دانستیم که فلسفه یا داشتن باور های فلسفی ، نقش اساسی در معنا بخشی زندگی انسان دارد ؛ حال این سوال مطرح است که:

« آیا انسان می تواند به نتایج بیشتر و بهتری نیز دست یابد ؟ اگر پاسخ مثبت است، راه دست یابی به آن چیست؟

پاسخ: بله اگر با استفاده از «قواعد تفکر» (قواعد درست اندیشیدن) در امور فلسفی بیندیشد، به فواید و ثمرات دیگری نیز دست می یابد.

سوال؟ برخی از فواید و ثمرات تفکر فلسفی بر اساس قواعد تفکر را بنویسید؟

پاسخ: 1- دوری از مغالطه 2- استقلال در اندیشه 3- رهایی از عادت های غیر منطقی

1- دوری از مغالطه ها:

در درس اول آموختیم که مغالطه، استدلال های به ظاهر درست و در واقع غلط است.

با برخی از مغالطه ها در منطق آشنا شدیم .

یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آن ها از باور هاست؛ حال فلسفه از این توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست فراهم گردد.

سوال ؟ فیلسوفان چگونه به کمک منطق با مغالطه ها برخورد می کنند؟

پاسخ:

الف- فیلسوفان می کوشند با کاهش از مغالطه ها ، فهم درستی از حقایق ، چه در عالم هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی ارائه دهند و آن را با گفتار خالی از مغالطه بیان کنند.

ب- آنان همچنین می کوشند نمونه هایی از مغالطه های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران نشان دهند، زیرا گاهی برخی بدون اینکه دقت کنند باوری را که مبنای آن یک مغالطه است پذیرفته و بر اساس آن تصمیم می گیرند و عمل می کنند.

2- استقلال در اندیشه:

فیلسوف واقعی ، چگونه به استقلال در اندیشه می رسد؟

الف- هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد

ب- عقیده اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی کند

ج- او در باره استدلال ها می اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آن ها را می پذیرد.(با استدلال عقیده ای را می پذیرد و با استدلال از آنچه پذیرفته است ، دفاع می کند)

سوال؟ فرق یک فیلسوف با مردمان دیگر چیست؟

پاسخ:

1- فیلسوف در باره مسائل بنیادین و اساسی به نحو جدی فکر می کند

2- با روش درست وارد این قبیل مسائل می شود و پاسخ می دهد

3- او تابع پرهان و استدلال است نه تابع افراد و اشخاص

3- رهایی از عادات غیر منطقی :

عادات غیر منطقی زمانی شکل می گیرد که افراد یک جامعه افکار و عقایدی را می پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارد، بلکه بر اثر مرور زمان و با انتقال از نسلی به نسل بعد، به صورت یک عادت در آمده و اکثر افراد جامعه بدون دلیل آن را پذیرفته اند.

سوال؟ برخورد افراد متفکر در برابر عادت های غیر منطقی مردمان چیست و کوشش آن ها در راستای چه امری است؟

پاسخ: افراد متفکر ، این قبیل افکار را مورد نقد و بررسی قرار می دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال بود می پذیرند و می کوشند سایر مردم را به باطل بودن آن افکار آگاه کنند.

سوال؟ آیا مردمی که عادات غلط را پذیرفته اند حاضرند به راحتی از این افکار و عقاید دست بردارند؟

پاسخ: خیر زیرا این افکار مورد پذیرش آن ها قرار گرفته؛ آن ها حتی سخنان متفکران جامعه خود را نمی پذیرند و باطل و انحرافی می دانند اما در نهایت با استقامت و تلاش متفکران، مردم به حقیقت روی می آورند.

سوال ؟ تمثیل غار افلاطون به کدام یک از فواید تفکر فلسفی اشاره دارد؟

پاسخ: استقلال در اندیشه و رهایی از عادات غیر منطقی

● افلاطون در کتاب « جمهوری خود تمثیلی به نام «تمثیل غار» را آورده است

توجه: سوال زیر و پاسخ آن بسیار مهم است.

سوال؟ افلاطون با تمثیل غار چه چیزی را نشان می دهد؟

پاسخ: او در این تمثیل می خواهد نشان دهد که «چگونه فلسفه ، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند.»

در تمثیل غار وضع و حال افرادی توصیف می شود که در زندان دنیا اسیر هستند و از دیدن واقعیت ناتوان، این افراد برای رسیدن به حقیقت چاره ای ندارند جز آن که خود تلاش کرده و حقیقت را دریابند در غیر این صورت از هدایت دیگران بهره ای نخواهند برد و همچنان در گرو تعلقات خواهند داشت.

پاسخ فعالیت ها

فعالیت بررسی صفحه 20

1- ماهیگیر نمی داند چه آینده خوبی در انتظار اوست- ماهیگیر در محدوده خود فکر می کند اما نگاه تاجر جهانی است- ماهیگیر به دنبال مالدیات نیست

2- ماهیگیر اهل ریسک و فعالیت های پر خطر نیست اما تاجر هست- زندگی برای ماهیگیر خیلی ساده و ابتدایی است اما تاجر نگاه پیشرفته ای به زندگی دارد- ماهیگیر فکر می کند که تاجر از ابتدا عمرش را برای چیزی گذاشته که ماهیگیر آن را در اختیار داشته است.

3- برای پاسخ به سوال سوم این نظریات می تواند مطرح شود:

- زندگی بر اساس پیشنهاد تاجر یک دور باطل و رسیدن به نقطه اول است

- برای تاجر بُعد مادی زندگی و پیشرفت اقتصادی مهم است

- برای ماهیگیر زندگی به معنای بودن در کنار دیگران و مهربانی با آن هاست

- اگر هر کس بخواهد مانند تاجر بیندیشد و عمل کند، ماهی های جهان نابود می شوند

- هدف زندگی نزد تاجر مادی است که بشر باید برای آن تلاش کند

فعالیت تأمل صفحه 22

تالس چون هدفش با دیگران متفاوت است به کارهای اینچنینی اقدام نمی کند و لذا دغدغه های دیگری دارد؛ تالس تلاش می کند از ظاهر و کثرات عالم به باطن و وحدت عالم برسد. لذا اهمیت تالس در طرح سوال های بنیادین است از جمله: طبیعت نهایی عالم چیست؟

فعالیت درس آموز صفحه 23

پاسخ:

با وجود اختلافات نظری که افلاطون و ارسطو در برخی مسائل فلسفی داشتند اما حرمت شاگردی و استادی در روابط آنان حکمفرما بوده . ارسطو به خاطر دوستی و اولویت طرف مقابل حقیقت را کتمان نمی کرد و ضمن تجلیل و احترام استاد، عقاید خود را ابراز می کرد این خود نمونه ای از استقلال در اندیشه است.

فعالیت بررسی صفحه 26

1- استفاده از تفکر و تعقل به جای تقلید و دنباله روی از دیگران و رهایی از عادات غلط

2- رنج بزرگ آدمیان در طول تاریخ رنج نادانی بوده است

3- زیرا:

- نادان محصور در توهمات خود است

- محدوده دید او بسیار کوچک است ؛ گویا دست و پایش بسته است و از انواع حرکت هایی که می تواند بکند و انواع تصمیم هایی که می تواند بگیرد، خبر ندارد و به همین جهت انجام نمی دهد

- آرزو ها و اهدافش کوچک و حقیر است

- ابزار دست اطرافیان خود می شود

تذکر: همه این موارد در انسان خردمند و کسی که درهای حقیقت به رویش گشوده است، بر عکس است

4- بزرگ ترین زندان بشر ممکن است در آن گرفتار شود، عادت های ناپسند است که همانند زنجیر دست و پای او را می بندد

5-مشکل بزرگ انسان های متفکر نا مأنوس بودن سخن آن ها برای انسان های معمولی است ؛ انسان های عادی به وضع موجود خود عادت کرده اند و هر کس بخواهد این عادت را به هم بریزد برای آنان سخت و درد آور است . آدم های معمولی چون اهل تفکر نیستند ، همین وضع موجود را می پسندند و از تغییر و تحول بیزارند.

فعالیت به کار ببندیم صفحه 26

1-این دیدگاه مبتنی بر یک مغالطه است و آن سرایت دادن یک حکم جزئی به کل است؛ از اینکه برخی فیلسوفان کاری به زندگی اجتماعی اطراف خود نداشته اند ، نمی توان نتیجه گرفت که: اولاً همه فیلسوفان این گونه بوده اند و ثانیاً : این گوشه گیری مربوط به فلسفه آنها بوده است لذا بر اساس منطق پایه دهم اینجا مغالطه تعمیم ناروا رخ داده است.

2-

نکات بیت اول:

-محدود بودن قدرت اختیار انسان

-فوق طبیعی بودن حقیقت وجود انسان

-بازگشت انسان به آن جایگاه حقیقی

نکات بیت دوم:

-تفکر در آفاق و انفس

-شگفتی های جهان هستی

-مشابهت انسان غیر متفکر با جمادات

نکات بیت سوم:

-نشانه بودن جهان برای خداوند

-جلوه خدا و ظهور خدا بودن هستی

-ببراهه رفتن گروهی و نرسیدن آن ها به حقیقت

نکات بیت چهارم:

-طرح سه مسئله اساسی: از کجا؟ به سوی کجا؟ هدف خلقت؟

- وطن حقیقی انسان در جهانی برتر

3-از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟ نمنایی وطنم

4- استخراج نکات ابیات:

1-4 -اختیار انسان مطلق نیست و در محدوده خاصی است

-تصمیم گیری ما پر کننده حیات ما از تولد تا مرگ است

4-2 - گذشته انسان تکرار پذیر نیست عبور از کودکی و رسیدن به نوجوانی اجباری است و وقتی نوجوانی آمد کودکی تکرار نمی شود و زما در گذر است

-انسان اختیار گذشته را ندارد

- اختیار برای تصمیم های جدید است

-همواره توانایی تغییر وجود دارد

4-3 - جدا شدن از جایی و آمدن به جای دیگر به معنای از دست دادن جای اولی است

-کمال آن است که در عین حفظ امکانات قبلی ، امکانات جدید هم کسب شود

-آدمی باید همه مراتب وجود را با هم داشته باشد

4-4 -جهان مدبری حکیم دارد که هیچ حقی را ضایع نمی کند

-زندگی با مشکل و سختی همراه است و رشد و کمال با رفتن در دل سختی ها به دست می آید

-مشکلات بزرگ برای کسانی است که همت بزرگ دارند

سوالات تست درس سوم

1- کدام گزینه جز آثار زندگی بر پایه فهم فلسفی نیست؟

1- دوری از مغالطه 2- رهایی از عادات غیر منطقی

3- رسیدن به فهم درستی از حقایق 3- استقلال در اندیشه

2- کدام گزینه لزوما از نشانه های اهل فلسفه نیست؟

1عقلانی کردن بنیان های فکری 2- تعیین اهداف درست در زندگی

3- جستجوی دلیل پذیرش باورها 4- تفکر در باره ریشه باورها

3- در تمثیل غار افلاطون فلسفه چه چیزی را نشان می دهد؟

1- انسان در حال حرکت به سمت آزادی حقیقی است

2- انسان در حال آموختن چرایی مسئله هاست

3- انسان در حال آموختن درستی یا نادرستی باور های خویش است

4- هیچکدام

4- تمثیل غار افلاطون در کدام یک از کتاب های زیر آمده است؟

1- قانون 2- جمهوری 3- ثنات 4- هیچکدام

5- تفاوت فیلسوف و مردم عادی در مواجهه با مسائل بنیادی چیست؟

1- تفکر جدی- روش درست 2- دوری از مغالطه- ریشه یابی باورها

3- تصمیم گیری با دقت- آزاد اندیشی 4- مبارزه با عادات- نقد خرافات

6- کدام گزینه از ویژگی های مرتبط با آزاد اندیشی به شمار نمی رود؟

1- جست و جوی دلیل درستی باورها 2- مخالفت با باور های عموم مردم

3- داشتن شخصیتی مستقل و متفکر 4- تبعیت از برهان و استدلال

7- فیلسوف واقعی چگونه به استقلال در اندیشه می رسد؟

1- او هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد

2- او در باره استدلال ها می اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد آن ها را می پذیرد

3- عقیده اش بر پایه توهم و تخیل و تبلیغات بنا نمی کند

4- همه موارد

8- فرد آزاد اندیش را می توان با کدام یک از ویژگی های زیر توصیف کرد؟

1- در فطرت ثانی 2- متخصص متافیزیک 3- در فطرت اول 4- منطق دانان

9- اندیشه فیلسوفانه عبارت است از.....

1- کشف معنای زندگی 2- داشتن باور های درست

3- نداشتن عقاید نادرست 4- داشتن هدف در زندگی

10- فلسفه با کمک گرفتن از به دنبال تشخیص اندیشه های فلسفی صحیح از غلط و هموار ساختن راه رسیدن به اعتقادات درست است.

1- توانایی عمل کردن بر مبنای باور درست

2- توانایی فهم درست حقایق

3- توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آن از باورها

4- توانایی تصمیم و عمل بر اساس حق

11- تمثیل غار افلاطون در کدام کتاب آمده است و مقصود افلاطون از آوردن تمثیل چیست و زندانی رها شده از غار پس از بازگشت به جایگاه قبلی اش به اطرافیاتش چه می گوید؟

1- جمهوری- نشان دادن این که چگونه فلسفه انسان را به آزادی حقیقی هدایت می کند- این سایه ها حقیقی نیستند

2- طبیعت - نشان دادن اینکه او بزرگ ترین فیلسوف تاریخ است- این سایه ها حقیقی هستند

- 3- جمهوری- نشان دادن حقیقت که مردم از طریق باور خود به دست می آورند- این سایه ها حقیقی نیستند
- 4- طبیعت- نشان دادن این که چگونه فلسفه انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند- این سایه ها حقیقی هستند

12- در پاسخ به این سوال که فهم فلسفی به دنبال چیست؟ کدام گزینه را نمی توان پذیرفت؟

- 1- استفاده از ظرفیت عقلانی برای بهتر زیستن
 - 2- استوار کردن زندگی بر پایه ی عادات درست
 - 3- بر پا کردن زندگی بر پایه ی حقیقت
 - 4- رسیدن به باور های درست و مطابق با واقعیت
- 13- کدام گزینه از عوامل رسیدن به آزاد اندیشی و کسب شخصیت مستقل نیست؟

- 1- تأمل و تعمق در باور های مربوط به زندگی
 - 2- ساختن بنیان های فکری بر اساس عادت ها و تعصبات شخصی
 - 3- آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی و نادرستی باور ها
 - 4- پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باور های نادرست
- 14- لازمه اجتناب و دوری از گرفتاری در زنجیر عادت ها و تعصب های نا بخردانه چیست؟

- 1- مقاومت در برابر پذیرش سخن دیگران
 - 2- پذیرفتن هر سخنی اگر چه آن را حق نداند
 - 3- آموختن فلسفه برای رسیدن به تفکر فلسفی
 - 4- دست یافتن به انضباط و نظم منطقی
- 15- می توان گفت فیلسوف تابع.....است نه.....

- 1- عقل و برهان- دارای عقیده و باور
 - 2- عقاید درست- باور های درست
 - 3- برهان و استدلال- افراد و اشخاص
 - 4- فلسفه و برهان- علم و دانش
- 16- فرق تفکر فیلسوف با دیگران در باره مسائل بنیادی چیست؟

- 1- پیوستگی و دقت
 - 2- بی تعصبی و جامعیت
 - 3- وضوح و استدلال
 - 4- جدی بودن و روشمندی
- 17- ملاک حقیقی بودن یک باور چیست؟

1- مطابقت با واقعیت 2- دلیل و استدلال داشتن

3- متعصبانه بودن 4- نظم و پیوستگی داشتن

18- در عبارت «زندگی برخی فیلسوفان نشان می دهد که آن ها سر گرم بحث های انتزاعی خود بوده اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته اند»، چه مغالطه ای وجود دارد؟

1- مسموم کردن چاه 2- توسل به احساسات 3- استثنای قابل چشم پوشی 4- تعمیم شتاب زده

19- تمثیل غار افلاطون نشانگر چیست؟

1- نقش خورشید در هدایت انسان 2- یکی بودن سایه ها و تعصبات

3- بی نتیجه بودن حقیقت جویی در غار 4- گرفتار شدن انسان ها در عادت ها

20- افلاطون ریشه تفکر فلسفی را در چه چیزی می داند؟

1- حیرت 2- ژرف نگری 3- عظمت پرسش 4- جست و جوی حقیقت

21- کدام گزینه را می توان از آثار ضروری تفکر فلسفی دانست؟

1- معنای زندگی- آزاد اندیشی- هدف درست زندگی

2- استقلال در اندیشه- بی تفاوتی به اشتغالات روزانه

3- استقلال در اندیشه- دوری از مغالطات- معنای زندگی

4- رهایی از عادت های غیر منطقی- بی تفاوتی به اشتغالات روزانه

22- تمثیل غار افلاطون در کتاب آمده و در آن عامل شناخت اشیا طبیعی است.

1- تنانت- خروج از غار 2- جمهوری- خورشید 3- تنانت- خورشید 4- جمهوری- خروج از غار

23- فرق تفکر فیلسوف با دیگران در باره مسائل بنیادی چیست؟

1- پیوستگی و دقت 2- بی تعصبی و جامعیت

3- وضوح و استدلال 4- جدی بودن و روشمندی

24- فلسفه چه توصیه ای برای بهتر زیستن دارد؟

1- عشق به خردمندی 2- تفکر در باره غایت هستی

3- مشخص کردن هدف از زندگی 4- بیشترین استفاده از ظرفیت عقلانی

25- کدام گزینه در باره رابطه ی تفکر فلسفی و باور های مربوط به زندگی نادرست است؟

- 1- تفکر فلسفی تأمل در باور های مربوط به زندگی است
- 2- آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها
- 3- فهم عقاید و باور های خود در خلال مشغله های زندگی
- 4- راه پذیرفتن باور های درست و کنار گذاشتن باور های نادرست

26- عامل تعیین کننده اهداف فرد در زندگی چیست؟

- 1- حقیقت انسان 2- باور های فرد 3- دوری از مغالطه ها 4- آزاد اندیشی

27- کدام مورد از عناصر زندگی بر پایه فهم فلسفی نیست؟

- 1- حیرت فلسفی 2- رهایی از عادات 3- دوری از مغالطه ها 4- استقلال در اندیشه

28- منظور اصلی افلاسون از آوردن تمثیل غار، نشان دادن کدام مطلب است؟

- 1- اثبات اینکه عالم ما، یک عالم غیر واقعی است
- 2- اثبات اینکه انسان معمولاً به دنبال تغییر وضع خود نیست
- 3- نشان دادن اهمیت فلسفه در هدایت انسان
- 4- نشان رنج ناشی از درک حقیقت

29- یکی از معیار های تشخیص فیلسوف داشتن باور های منظم و پیوسته است، این نکته با کدام یک از آثار زندگی بر پایه فهم فلسفی منطبق است؟

- 1- دوری از مغالطه ها 2- استقلال در اندیشه

- 3- رهایی از عادات غیر منطقی 4- هیچ کدام

30- نتیجه نهایی تفکر فلسفی و اندیشیدن فیلسوفانه برای ما چیست؟

- 1- تأمل در باور های مربوط به زندگی
- 2- یافتن دلایل درستی و نادرستی عقاید
- 3- پذیرفتن باور های درست و رد باور های نادرست
- 4- ساختن بنیان های فکری و رسیدن به آزاد اندیشی و کسب شخصیت مستقل

درس 4 «آغاز تاریخی فلسفه»

در ابتدای درس تذکر این نکته ضروری است که اطلاع از آغاز اندیشه های فیلسوفان و تفکرات فلسفی در شناخت درست ما از بسیاری از اندیشه هایی که اکنون بین ما رایج است، مؤثر خواهد بود.

اما سوال مهم این است :

آیا می توان برای دانش فلسفه آغاز زمانی و مکانی تعیین کرد؟

پاسخ: برای پاسخ به این سوال باید تفکرات فلسفی را به دو بخش تقسیم کرد:

1- تفکرات فلسفی نانوشته 2- تفکرات فلسفی نوشته شده

1- تفکرات فلسفی نانوشته: از این حیث برای دانش فلسفه نمی توان از نظر زمانی و مکانی ، نقطه آغازی تعیین کرد و این مطلب در باره همه دانش ها صدق می کند.

سوال؟ چرا نمی توان برای تفکرات فلسفی از نظر زمانی و مکانی ، آغازی تعیین کرد؟

پاسخ زیرا: الف- بی تردید هر جا که تمدنی شکل گرفته ، کسانی هم بوده اند که در باره اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده اند و سخن می گفته اند.

ب- برخی از تمدن ها آن قدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث ، آثار تمدنی آن ها از بین رفته است

ج- می دانیم که تمدن های قدیم تر و ساده تر «مقدمه و پلکان» شکل گیری تمدن های جدید تر بوده اند و دستاوردهای آن ها به تمدن های جدید تر منتقل شده است.

بنا بر دلایل فوق، اطلاعات ما به هیچ وجه نمی تواند تاریخ دقیقی از فلسفه ارائه دهد و ما تنها قادر به ارائه گزارش اجمالی از دورترین اندیشه های فلسفی هستیم.

نمونه هایی از گزارش های اجمالی از دورترین تمدن ها:

1- یک نمونه ایران باستان:

گزارش ها حکایت از این دارد که : الف- ایران باستان یکی از سرزمین های فلسفه خیز بوده است

ب- فیلسوفانی خدا پرست در ایران باستان می زیسته اند ؛ سهروردی معتقد است که در دوره کیانیان انسان های وارسته بوده اند که هم به حکمت و فلسفه می اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بودند

ج- این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دوره یونان باستان و برخی هم زمان و پس از آن می زیسته اند.

دو نکته: نکته اول: از فلاسفه اسلامی «سهروردی» فیلسوف قرن 6 در فلسفه خود از آرای حکیمان ایران باستان بهره برده است

نکته دوم: تفکرات فلسفی برخی حکیمان ایران باستان ، به لحاظ زمانی پیش از فلاسفه یونان باستان است

2- نمونه های دیگر، تمدن های باستانی مانند تمدن های چین- هند- بین التهرین و مصر که پیش از تمدن یونان شکل گرفته اند ، کم بیش حکمت و فلسف رواج داشته و آثاری دال بر آن در دست است؛ برای نمونه: اوپانیشاد ها — متون متعدد هندو گاتاها—سرود های زرتشت

2- تفکرات فلسفی مکتوب و نوشته شده:

نخستین مجموعه ها یا قطعه هایی که به زبان فارسی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن ها غلبه داشته است، از «یونان باستان» به یادگار مانده است.

به همین جهت از یونان به عنوان «مهد» فلسفه و تفکر فلسفی یاد شده است.

سوال؟ چرا از یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می کنند؟

پاسخ:

1- نخستین مجموعه ها یا قطعه های فلسفی از آن جا به یادگار مانده است

2- در آن جا دانش فلسفه شکل گرفته است

3- در آن جا تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد

4- در آن جا حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد

5- و در آن جا اولین فیلسوف یونان پا به عرصه وجود گذاشت.

زادگاه فلسفه یونانی:

زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان ، واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی) که «ایونیا» نامیده می. در اینجا بود که حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی پایه گذاری شد .

در باره نخستین اندیشمندان یونانی پیش از سقراط ، کلمه فیلسوف به کار نمی رفت و همانطور که در درس آموختیم، کسی که این کلمه را سر زبان ها انداخت سقراط بود.

این درس در باره اندیشمندان یونان باستان پیش از سقراط ، اعتقادات آن ها در باره مبدأ پیدایش جهان و نقش آن ها در ظهور گروهی به نام سوفسطائیان بحث می کند.

اندیشمندان یونان باستان:

سوال؟ در آغاز شکل گیری فلسفه، چه موضوعی بیش از هر چیز ذهن اندیشمندان یونان باستان را به خود مشغول ساخته بود؟ و آنان در صدد چه بودند؟

پاسخ: دگرگونی هایی که پیوسته در جهان «طبیعت» رخ می داد؛ آن ها کوشش می کردند تا به دیدگاهی دسته یابند که بتوانند به درستی این دگرگونی ها را «تبیین عقلانی» کنند. البته فقط به تفکرات فلسفی نمی پرداختند بلکه کم و بیش با علوم زمان خود از جمله فلسفه آشنا بودند.

پس: تبیین این اندیشمندان از دگرگونی های طبیعت «عقلانی» بود.

توضیح بیشتر:

مردم یونان باستان به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر پدیده را به خدایی نسبت می دادند؛

اندیشمندان یونان باستان تلاش کردند که منشأ «واحدی» برای پدیده ها تبیین کنند ؛ بنابر این به دنبال این مسئله بودند که «ماده المواد» یا ماده اصلی موجودات و پدیده ها چیست؟

سوال؟ آراء و نظریات گوناگون و غالباً متضاد اندیشمندان یونان باستان چه تأثیری بر مردم گذاشت و این آشفتگی فکری موجب ظهور چه گروهی شد؟

پاسخ:

اما آراء گوناگون و غالباً متضاد آن ها باعث ایجاد تشویش در بین مردم و بی اعتمادی نسبت به علم و دانش شد؛ در این میان گروهی از این آشفتگی فکری بهره برده و منادی بی اعتباری علم و دانش شدند.

این گروه که خود را «سوفیست» یعنی دانشمند می خوانند، به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان شناسان با یکدیگر متضاد است، و آن ها نتوانسته اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظرات آن ها را «بیهوده»

دانستند و به جای آموزش علوم به فن «سخنوری» روی آوردند.

سوال؟ سوفسطائیان هدف خود را چه چیزی قرار دادند؟

پاسخ: پیروزی بر رقیب به جای رسیدن به حقیقت تا آن جا که «اصل حقیقت و واقعیت» را انکار کردند.

اندیشمندان یونان باستان و آرای آن ها در باره ماده اولیه موجودات

1- تالس:

توضیحات:

● مورخان فلسفه «تالس» را نخستین اندیشمند یونانی می دانند که اندیشه فلسفی «مشخصی» داشته است

● در قرن شش پیش از میلاد می زیسته است

● از او هیچ نوشته ای باقی نمانده است و از روی نوشته های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده اند

● تاریخ مرگ او مشخص نیست ولی می دانیم که در حدود سال 580 قبل از میلاد دقیقاً پیش بینی کرد که در سال 575 پیش از میلاد (هر چه به میلاد نزدیک تر می شویم از عدد سال کم می شود) بنا بر این، 5 سال بعد 575 پیش از میلاد می شود) خورشید گرفتگی (کسوف) رخ می دهد که این پیش بینی به وقوع پیوست.

عقیده تالس در باره مبدأ تغییرات:

تالس عقیده داشت «آب» اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیز هاست و همه چیز در نهایت از آب ساخته شده است.

سوال؟ چرا تالس آب را اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیز ها می دانست؟

پاسخ: زیرا او می دید که آب در درجات بالا بخار می شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می گردد و وقتی به صورت باران می آید، گیاهان از زمین می رویند، پس اینها هم حتماً شکل دیگری از آب اند.

2- فیثاغورس

توضیحات:

● یکی دیگر از فیلسوفان اولیه و پایه گذار ریاضی و هندسه و یکی از پایه گذاران فلسفه است

● او یک دستگاه فلسفی عمیق بنا نهاد؛

سوال؟ فیثاغورس چگونه دستگاه فلسفی عمیقی بنا نهاد؟

پاسخ: او ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه و عرفان در آمیخت و دستگاه فلسفی عمیقی بنا نهاد

● لفظ «فلسفه» را او اولین با به کار برد؛ همچنین واژه «تنوری» به معنایی که امروزه رایج است و واژه «کیهان» را برای جهان نخستین با او استفاده کرد

سوال؟ فیثاغوریان چه گروهی بودند و در باره مبدأ تغییرات چه اعتقادی داشتند؟

پاسخ: پیروان فیثاغورس و فیلسوفانی که فیثاغوریان خوانده می شوند، آن ها نخستین کسانی بودند که:

الف- خود را وقف «ریاضیات» کرده و باعث پیشرفت آن شده اند

ب- در نظر آنان ، اصول ریاضی در باره تمام موجودات صادق است

ج- آن ها اعداد و اصول اعداد را ، همان عناصر اولی همه موجودات می دانند

3- هراکلیتوس

توضیحات:

● اندیشه های وی در تاریخ فلسفه به دو دلیل شهرت دارد:

سوال؟ دو اندیشه مهم هراکلیتوس در تاریخ فلسفه چیست؟

پاسخ:

1- وحدت اضداد 2- تغییر و تحول دائمی جهان

وحدت اضداد

سوال ؟ اندیشه هراکلیتوس را در باره وحدت اضداد توضیح دهید.

پاسخ: او عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند می توانند با یکدیگر جمع شوند؛

مثلاً: دامنه کوه هم سر بالایی است و هم سر پایینی.

در باره یک لیوان هم می توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می توان گفت نیم آن پر است

مهم: به اعتقاد هراکلیتوس وجود این اضداد است که جهان را می سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

تغییر و تحول دائمی جهان

هراکلیتوس می گفت: الف- «همه چیز در سیلان و حرکت است .»

ب- هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد

ج- دگرگونی قانون طبیعت و کائنات است و بر همه چیز فرمان می راند و نمی توان از آن گریخت

سوال ؟ جمله مشهور هراکلیتوس که بر تغییر و تحول جهان اشاره دارد، این است: «در یک رودخانه دوبار نمی توان شنا کرد» (زیرا هر بار آب های تازه ای بر آن می گذرد) —بعد فلسفی این جمله: «هستی ثابت نیست و دائماً در تغییر و تحول است»

بررسی:

جمع وحدت اضداد و تغییر دائمی هراکلیتوس را باید در کنار هم در نظر گرفت ، درواقع هراکلیتوس بر این باور بود که وحدت جهان تنها از راه ستیزه و کشمکش و تضاد می تواند وجود داشته باشد.

نکته: هراکلیتوس مبدأ اولیه موجودات را «آتش» می داند.

اندیشمند بعدی که دیدگاه او در مقابل دیدگاه هراکلیتوس قرار می گیرد، پارمنیدس است.

4- پارمنیدس

توضیحات:

● بنا به نقل افلاطون، سقراط در جوانی با وی ملاقات کرده است

● او فلسفه خود را به صورت «شعر» عرضه کرده و به صورتی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است

● **مهم:** او برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است

سوال؟ پارمنیدس به کدام مفاهیم اصلی فلسفه برای نخستین بار توجه دقیق کرده است؟

پاسخ: مفهوم «بودن = هستی» و «شدن = حرکت و تغییر»

اعتقاد پارمنیدس در باره هستی

نظر پارمنیدس در باره هستی در نقطه مقابل نظر هراکلیتوس قرار می گیرد؛ هراکلیتوس هستی را در تغییر و تحول دائمی می بیند و پارمنیدس، ثابت

سوال؟ نظر پارمنیدس در باره هستی چیست؟

پاسخ: پارمنیدس می گفت :

الف- هستی یک امر واحد و ثابت است و حرکت و شدن ندارد

ب- او می گفت: در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی توان گفت «نیستی»، «هست»؛ زیرا این جمله تناقض آمیز است. (یعنی در عین این که هست ، نباشد و این تناقض است)

ج- ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فنا ناپذیر رو به رو هستیم.

د- البته از طریق حواس نمی توان به این واقعیت رسید (ثبات هستی) ، بلکه با تفکر عقلی است که می توان این حقیقت را دریافت.

سوال؟ نظر پارمنیدس در باره حواس چیست؟

پاسخ: به نظر او حواس مرتبه «ظاهری» جهان و هستی را نشان می دهد که نشان دهنده امور مختلف و متغیر است

به نظر پارمنیدس «واقعیت از جنس هستی است که با عقل می توان به آن رسید»

سوال؟ پارمنیدس برای هستی چند مرتبه قائل است و روش درک هر کدام را چه می داند؟

پاسخ: دو مرتبه : 1- مرتبه ظاهری جهان که متغیر است وبا «حواس» درک می شود

2- مرتبه باطنی و حقیقی هستی که بدون تغییر و جاودان است و با «عقل» درک می شود

پس: از نظر پارمنیدس حقیقت را نمی توان با حواس ظاهر درک کرد و فقط از طریق تفکر ممکن است.

ویژگی های هستی در نگاه پارمنیدس:

1- بدون تغییر و ثابت است 2- جاودانه و فنا ناپذیر است 3- امر واحد است نه متکثر 4- از جنس بودن است نه شدن و تغییر 5- تنها با عقل شناخته می شود نه حس 6- دارای دو مرتبه و لایه است: لایه ظاهری که با حواس درک می شود و لایه باطنی که با عقل درک می شود

سوال مهم ؟ استدلال پارمنیدس در خصوص «حقیقت واحد و ثابت و جاودان بودن هستی» چیست؟

پاسخ:

● اگر چیزی به وجود آید ، یا از وجود به وجود آید یا از لاوجود

● اگر چیزی به وجود آید در این صورت قبلاً هست

● اگر از لاوجود به وجود آید، در این صورت هیچ نیست

● زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی آید

بنابر این : وجود فقط هست و یکی است

فعالیت های درس 4

تفکر در عبارات صفحه 30

1-جمله اول از اوپاتیاشادها نقل شده است. این جمله بیان می کند که اولین گام در راه کسب معرفت خود شناسی است. انسان از طریق خود شناسی به کرامت نفس و عظمت خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتویی از انوار الهی است پی می برد و از همین راه خالق خودش را شناخته و مسیر عبودیتی را طی می کند، لذا این جمله اوپاتیاشادها حدیثی از امام علی (ع) را به ذهن متبادر می کند که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس خود را بشناسد خدای خود را می شناسد.

2-جمله دوم از لائوتسه-فیلسوف بزرگ چینی – بیان شده است کتاب آئین او « تائو » نام دارد که شامل 8 قطعه کلمه قصار است . او ویژگی های تائو را بر می شمارد.(تائویه معنی راه خدا، خرد، کلمه، معنا و منطق است) این جملات نشان می دهد که آن هایی که اهل تفکر و معنا هستند، خدا را می یابند، چرا که خدا گرایی در فطرت هر انسانی نهاده شده است.

3-جمله سوم از اوستا-مجموعه کهن ترین نوشتار و سرود های زرتشتیان-بیان شده است.اندیشه زرتشت بر مبنای ثنویت و دوگانگی تأسیس شده است. اما نکته مهم و پیام اصلی این است که عقلا و خردمندان خیر و نیکی را انتخاب می کنند ؛ پس هر اندازه در تقویت تفکر و اندیشه خود کوشا باشیم، دز زندگی و انتخاب های خود موفق عمل خواهیم کرد.

فعالیت بررسی صفحه 32

1-اندیشه هراکلیتوس ایده ای بسیار مهم و پر مغز در تاریخ فلسفه است؛ هراکلیتوس ظاهر اشیا را کثیر و باطن آن ها را واحد می دانست. عمق و نفوذ این اندیشه به اندازه ای است که هگل که در تاریخ فلسفه نقطه عطف محسوب می شود، این اندیشه هراکلیتوس را جز میانی فکری خود قرار داده است. در حکمت اسلامی نیز صدر المتألهین با توجه به اصالت وجود و تشکیک وجود ، معتقد بود موجودات عالم از جهتی واحد و از جهتی کثیرند.

دومین اندیشه هراکلیتوس نیز در عالم طبیعت صادق است زیرا یکی از ویژگی های جهان طبیعت مرکب از قوه و فعل بودن است همین ویژگی باعث می شود که جهان دائم در تغییر و حرکت باشد.

پس پاسخ سوال اول واقع بینانه و درست به نظر می آید.

2-ارتباط این دو اندیشه نیز روشن است؛ حرکت و تغییر است که باعث می شود جهان مرتب از وحدت به کثرت و بر عکس حرکت کند.

3-بله می توان گفت اندیشه اول سبب پیدایش تفکر دوم نزد هراکلیتوس شده است

فعالیت اندیشه صفحه 34

این استدلال می خواهد بیان کند که وجود یکی بیشتر نیست . یعنی وجود واحد است و کثرت بردار نیست. بنابراین پارمنیدس منکر حرکت بوده است.

استدلال:

-اگر چیزی به وجود آید یا از وجود به وجود می آید یا از لا وجود

-اگر از وجود به وجود آید، در این صورت قبلاً هست(که در این صورت به وجود نمی آید چون تحصیل حاصل است)

-اگر از لا وجود به وجود آید، در این صورت هیچ نیست(زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی آید).

بنابراین:صیرورت و تغییر توهم است . وجود فقط هست و وجود واحد است

به کار ببندیم صفحه 35

1-فیثاغورس

شرح: از نظر فیثاغورس اصول ریاضی حقیقت تمام موجودات را تشکیل می دهد و لذا اعداد و اصول اعداد همان عناصر اولی همه موجودات است.

2-هراکلیتوس

شرح:او اعتقاد داشت اموری که با هم ضد هستند، می توانند با یکدیگر جمع شوند، لذا جهان از وحدت اضداد به وجود آمده است.

3-تالس

شرح: تالس رطوبت را مادة المواد می دانست و معتقد بود آب مایه حقیقی موجودات است.

4-هراکلیتوس

شرح: به اعتقاد او تغییر و تحول دائمی در جهان وجود دارد و دگرگونی قانون زندگی و قانون کائنات است و لذا نمی توان از آن گریخت.

5-پارمنیدس

شرح: او بر عکس هراکلیتوس معتقد بود لایه باطنی و حقیقی عالم بدون تغییر و ثابت است که با تفکر عقلی می توانیم آن را درک کنیم.

تست های درس 4

1- در باره ی آغاز فلسفه و دانش های دیگر کدام گزینه درست است؟

1- آغاز فلسفه و دیگر دانش ها نا معلوم است

2- فلسفه بر خلاف دیگر دانش ها از یونان آغاز می شود

3- دانش های دیگر بر خلاف فلسفه، از آغاز مکتوب بوده اند

4- بر خلاف دانش های دیگر، فلسفه توسط فردی خاص بنیان گذاری شده است

2- تاریخ فلسفه یونان معمولاً از.....آغاز می شود.

1- تالس- افکارش را می توان در کتاب های او مشاهده کرد

2- فیثاغورس- پایه گذار ریاضی و فلسفه بود

3- فیثاغورس- دستگاه عمیق فلسفی بر جا نهاد

4- تالس- افکارش از نوشته های دیگران مشخص می شود

3- کدام مورد در اندیشه پارمنیدس برجسته است؟

1- تحول در جهان

2- وجود حقایق کثیر

3- روشن کردن وجود و شدن

4- شخصیت انسان، سرنوشت اوست

4- خدای یگانه در نگاه گزنوفانس چه ویژگی ای دارد؟

1- گاهی ثابت و گاهی متحرک

2- قوی ترین خدا در میان خدایان

3- در صورت شبیه مخلوقات است

4- در اندیشه شبیه مخلوقات نیست

5- دیدگاه های کدام فیلسوف نمی تواند تبدیل یک دانه به درخت را تبیین کند؟

1- تالس

2- هراکلیتوس

3- پارمنیدس

4- فیثاغورس

6- کدام گزینه در باره فیثاغورس نادرست است؟

1- می گفت اصول اعداد و هندسه در همه چیز وجود دارد

2- پیروانش علم ریاضی و هندسه را تأسیس کردند

3- نظام فلسفی او با عرفان نیز آمیخته بود

4- ریاضیات را به گونه ای خاص با فلسفه ترکیب کرده بود

7- ماده اولیه موجودات از نظرتالس- فیثاغورس و هراکلیت، به ترتیب کدام است؟

1- آب- اصول ریاضی – هوا

2- اصول ریاضی- آب- آتش

3- آب- اصول ریاضی- آتش

4- آتش- اصول ریاضی –آب

8- تفکر کدامیک از فلاسفه به ترتیب نماینده حرکت و ثبات است؟

1- گزنوفانس- هراکلیت

پارمنیدس- هراکلیت

3- هراکلیت- پارمنیدس

4- هراکلیت- تالس

9- پیش از تالس چه اندیشه هایی رایج بوده است؟

1- اندیشه های عقلانی صرف

2- اندیشه های اسطوره ای و خیالی

3- اندیشه های چپستی ماده اولیه موجودات

4- اندیشه های دینی با زبان تعقل

10- کدام یک از فیلسوفان زیر معتقد است که «هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد نه در حال حرکت و شدن» و چه کسی معتقد است «زمین روی آب قرار گرفته است»؟

1- پارمنیدس- تالس 2- تالس- فیثاغورس

3- هراکلیتس- پارمنیدس 4- فیثاغورس- هراکلیتس

11- گزارش معتبر و قابل اعتماد از جریان فلسفه متعلق به.....و در.....است.

1- سرزمین آتن و تمدن یونان- قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد

2- سرزمین آتن و تمدن مصر یا بین النهرین - قرن سوم و چهارم پیش از میلاد

3- سرزمین مصر و بین النهرین- قرن چهارم و پنجم پس از میلاد

4- سرزمین آتن و تمدن یونان- قرن سوم و چهارم پس از میلاد

12- کدام گزینه در باره دانش فلسفه نادرست است؟

1- نمی توان برای دانش فلسفه از نظر زمانی آغازی تعیین کرد

2- نمی توان برای دانش فلسفه از نظر مکانی آغازی تعیین کرد

3- نمی توان برای دانش فلسفه از نظرموضوعی، آغازی تعیین کرد

4- دانش فلسفه از نظر عدم توانایی تعیین آغاز زمانی و مکانی، شبیه همه دانش های دیگر است

13- تاریخ فلسفه باآغاز شد و مسئله آن.....بود.

1- باور های دینی- هستی و آغاز و انجام جهان

2- ظهور بشر در عرصه هستی- تأملات بشر پیرامون هستی

3- تبدیل زبان رمز و افسانه به زبان تعقل- دگر گونی های طبیعی

4- بنیان گذاری مدارس فلسفی در یونان- تبیین عقلانی جهان

14- کدام عبارت در مورد فیثاغوری نادرست است؟

1- افلاطون را به خوبی می شناخت و از او متأثر بود

2- اصل جهان را بر ریاضیات استوار می دانست

3- در تفکر وی فلسفه ، عرفان و ریاضیات به هم آمیخته بود

4- یکی از پایه گذاران اولیه دانش فلسفه به شمار می آید

15- کدام گزینه بیان گر اندیشه پارمنیدس نیست؟

1- همه موجودات به نوعی ازلی هستند 2- هیچ چیز از عدم به وجود نمی آید

3- تغییر وجود یک امر ثابت است 4- صیوروت ممکن نیست

16- کدام گزینه با افکار هراکلیتوس هم خوانی ندارد؟

1- پیدایش موجودات جهان حاصل نوعی جنگ است

2- عنصر اولیه این جهان آتشی دائمی و پیوسته است

3- هویت خیر وابسته به هویت شر است

4- آتش همواره تبدیل می شود

17- کدام یک از علوم زیر جز رشته هایی است که فیثاغورس پایه گذار آن نیست؟

1- ریاضی 2- هندسه 3- فلسفه 4- عرفان

18- کدام یک از دیدگاه‌های زیر با این عبارت هراکلیتوس متناسب است؟

«در یک رودخانه دو بار نمی‌توان شنا کرد»

1- به نظر ملاصدرا عالم همیشه در حال تغییر و تکامل است

2- از نظر برخی فلاسفه یونان، جهان به تکامل خود رسیده است

3- برخی فیلسوفان به واقعی بودن جهان معتقد نیستند

4- عدم امکان صیوریت و حرکت در زمان

19- چه کسی در باره حقیقت واحد بودن جهان، استدلال ارائه کرده است و مقدمه آن در کدام گزینه به درستی ذکر شده است؟

1- پارمنیدس- هیچ چیز از هیچ چیز به وجود نمی‌آید

2- گزنوفاتس- اگر چیزی به وجود آید از وجود به وجود می‌آید یا از لاوجود

3- پارمنیدس- اگر چیزی به وجود آید، از وجود به وجود می‌آید یا از لاوجود

4- گزنوفاتس- هیچ چیز از هیچ چیز به وجود نمی‌آید

20- کدام یک از فیلسوفان زیر معتقد است که هستی و وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن است. و چه کسی معتقد است که زمین روی آب قرار گرفته است؟

1- پارمنیدس- تالس 2- تالس- فیثاغورس 3- هراکلیتوس- پارمنیدس 4- فیثاغورس- هراکلیتوس

درس پنجم زندگی بر اساس اندیشه 1

سقراط چهره برجسته تاریخ فلسفه است

از سقراط هیچ کتابی به یادگار نمانده و اگر کسی بخواهد به عمق افکار فلسفی وی پی ببرد باید زندگی نامه او را مطالعه کند زیرا زندگی وی، حکایت واقعی فلسفه است.

نکته: بیشترین تأکید سقراط تکیه بر «عقل خدادادی» بود.

افلاطون شاگرد برجسته سقراط زندگی او را حکایت کرده و مبارزه سقراط را با مغالطه گران و سوفیست ها به تصویر کشیده است.

سوال؟ جامعه زمان سقراط متأثر از اندیشه های چه گروهی بود و آنان چه اعتقادی داشتند و تأثیر آن ها بر مردم یونان چه بود؟

پاسخ: متأثر از اندیشه های سوفسطائیان بود. آنان اعتقاد داشتند که الف- «جهان را نمی‌توان شناخت» و

ب- آنچه را که ما علم و دانش می‌نامیم، تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابق با واقعیت ندارد.

سوال؟ سوفسطائیان چگونه به نشر اندیشه ای خود می‌پرداختند و نتیجه اقدامات آن ها چه بود؟

پاسخ: آنان به کمک مغالطه ها و جدل و فن سخنوری به نشر اندیشه خود می پرداختند و بر زندگی مردم تأثیر می گذاشتند.

تحت تأثیر چنین اندیشه هایی:

الف- اخلاق و فضیلت میلن مردم کم رنگ شد

ب- بسیاری از مردم به دنبال حق جلوه دادن باطل بودند

ج- جامعه آتن از حقیقت و فضیلت فاصله می گرفت

د- حق طلبی در سایه جدل و سخنوری ماهرانه کم رنگ می شد

سوال؟ نقش سقراط در مقابل سوفسطائیان در جامعه آتن چه بود؟

پاسخ: الف- پرچم علم و فضیلت را بر افراخت

ب- برای احیای تفکر عقلانی و استواری فضیلت قیام کرد

ج- شالوده تفکر فلسفی اصیل را استوار ساخت

سوال؟ سقراط به چه روشی در آگاهی بخشی به مردم تلاش می کرد؟

پاسخ: روش سقراطی (روش جدلی)

توضیح بیشتر:

سقراط روش بحث ثابتی داشت ؛ مفهومی از مفاهیمی که در زندگی برای ما اهمیت حیاتی دارد، بر می گزید و در باره اش پرسش می کرد

روش سقراطی :- «وقتی شخصی سوالی را می داد با توجه به پاسخ او ، سوال دیگری طرح می کرد، به طوری که مخاطب و پاسخ دهنده را به حقیقت می رساند و آنچه را که حق بود از زبان پاسخ دهنده به دست می آورد.

● سقراط با سوال کردن جهالت افراد قدرتمند و سفسطه گر را به رخشان می کشید.» دلیل بیزاری برخی از او

سوال؟ سقراط مقصود خود از گشت و گذار در شهر را چه می دانست؟

پاسخ: سقراط می گفت: « از گشت و گذار در شهر جز این مقصودی ندارم که شما جوانان و بزرگسالان را متقاعد سازم که نباید جسم و مال و ثروت را بر کمال نفس خود ترجیح دهید زیرا ثروت فضیلت نمی آورد بلکه از فضیلت است که ثروت و هر چه که برای فرد و جامعه سودمند است به دست می آید».

توضیح: در جامعه آتن فضیلت تحت الشعاع «جدل» قرار گرفته بود.

بزرگ ترین مبارزه سقراط، علیه سوفسطائیان بود.

سوال؟ به اعتقاد سقراط چه عاملی موجب تلاش سقراط برای بیداری و پند دادن مردم شده بود؟

پاسخ: سقراط می گفت این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی در رویا ها بر عهده من نهاده است.

سقراط خود را مأموری از جانب خدا می دانست که رسالتش بیداری و آگاهی مردم بود.

محاکمه سقراط

سوال؟ چه کسی به نمایندگی از متهم کنندگان در دادگاه سقراط را محکوم کرد و چه اتهاماتی را به او نسبت داد؟

پاسخ: ملئوس به نمایندگی از متهم کنندگان در دادگاه جرم سقراط را دو مورد عنوان کرد:

توجه: دانش آموزان عزیز در سوالات تست دقت کنید درباره اتهاماتی که به سقراط نسبت داده می شود، از زبان ملئوس سوال شده است یا از زبان سقراط .

1-ملئوس— خدایاتی که همه به آن اعتقاد دارند «انکار» می کند— از خدای جدیدی سخن می گوید

سقراط در دادگاه در باره مورد اول می گوید: افتراپی که از دیر با ز به من نسبت دادند این است که «سقراط رفتاری خلاف دین در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرا ر آسمان و زمین دست یابد»

2-ملئوس— با افکار خود جوانان را گمراه می سازد— آن ها را از آیین پدرانشان بر می گرداند

سقراط در باره مورد این اتهامی که به نسبت داده شده می گوید: «این کار را به دیگران (جوانان) هم می آموزد.

سوال؟ سقراط دانای واقعی را چه کسی می داند و آیا این نسبت (دانا) از طرف دیگران برای خود را می پذیرد؟

پاسخ: سقراط می گوید: «دانای حقیقی خداست» و من دانا نیستم ؛ فقط شاید (جمله به صورت احتمالی بیان شده است) به این دلیل که وقتی نادانی کسی را آشکار می کنم ، حاضران گمان می کنند که آنچه آن ها نمی دانند من می دانم.

سوال مهم؟

به نظر سقراط راز این سخن سروش دلفی که «دانا ترین مردم سقراط است»، چیست؟

پاسخ: همین بود که به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم

و اگر از من به عنوان دانا یاد کرده است برای آن است که بگویم: «دانا ترین شما آدمیان کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند».

توضیح بیشتر:

چهل بر دو نوع است 1- ساده یا بسیط 2- مرکب

چهل ساده: آن است که انسان نمی داند، اما به نادانی خود آگاه است و بنابر این برای رفع آن تلاش می کند(سقراط خود را از این گروه می داند)

آن کس که نداند و بداند که نداند، لگان خرک خویش به مقصد برساند

چهل مرکب: آن است که انسان نمی داند (یک چهل) و نمی داند که نمی داند(چهل دوم). (سقراط سوفسطائیان را مصداق این گروه می داند)

آن کس که نداند و نداند که نداند، در چهل مرکب ابد الدهر بماند

دفاعیه سقراط

ویژگی دفاعیه سقراط:

دفاعیه سقراط، بیانیۀ ای فلسفی بود که همه اصول زندگی وی را در بر می گرفت

سوال مهم؟ سقراط در برابر این اتهام که «خدایان را انکار می کند و خدا پرست نیست»، چگونه از خود دفاع کرد؟

برای پاسخ به مطلبی که در باره روش سقراط بیان شد، دقت کنید. (روش سقراطی یا پرسش و پاسخ)

پاسخ:

سوال از تو می پرسم :

آیا ممکن است که کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد، اما منکر وجود انسان باشد؟

آیا کسی پیدا می شود که «علم» و «عدالت فوق بشری» – (مغلول) را قبول داشته باشد ولی وجود

خدا وند – (علت) را منکر شود؟

ملئوس گفت: « نه چنین کسی پیدا نمی شود»

سقراط گفت: «سپاسگزارم».

یعنی من به موجودی که دارای علم و عدالت و قدرت فوق بشری است ، که تو هم پذیرفتی، باور دارم (حال مصداق این موجود از نظر متهم کنندگان و سقراط یکی نیست)

توضیح: سخنان سقراط مبنی بر اینکه او فردی معتقد به خداست، مبتنی بر استدلال « اثبات وجود خدا از طریق صفات و آثار » است؛ و یاد آوری این نکته که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را باور دارد و از آن سخن گفته است .

● به نظر سقراط کسی که «راه درست را یافت»، نباید از مرگ هراسی داشته باشد.

سوال؟ سقراط چه اموری را شایسته ترس و هراس می داند؟

پاسخ: سرپیچی از فرمان خداوند

سوال مهم؟ به نظر سقراط گریز از چه چیزی دشوار است چرا؟

پاسخ: به نظر سقراط گریز از مرگ دشوار نیست بلکه گریز از «بدی» دشوار است زیرا بدی تند تر از مرگ می دود.

دیدگاه سقراط در باره مرگ:

جملات زیادی در باره مرگ به سقراط نسبت داده شده که بیان گر اعتقاد او در برابر این پدیده است. برخی از نظرات او:

1- انتقال به جهانی دیگر که اگر این سخن راست باشد همه در گذشتگان در آن جا گرد آمده اند

2- مرگ نعمتی است که انسان در جهان دیگر با «داوران دادگر» روبه رو می شود

3- در جهان دیگر با نیکان و بلند مرتبگان همنشین می شود

● سقراط در نهایت به مرگ محکوم شد و روش مرگ او « نوشیدن جام شوکران» بود.

سوال؟ «سیسرون» فیلسوف و خطیب بزرگ روسی در باره سقراط چه می گوید:

پاسخ: او «فلسفه» را از آسمان به زمین آورد و آن را به خانه ها و شهر برد. او فلسفه را وادار کرد تا به زندگی ، اخلاقیات و خیر و شر بپردازد.(تفکر فلسفی در رابطه با تمام امور انسانی) .

فعالیت های درس 5

فعالیت اندیشه صفحه 39

1-سقراط در باره مسائل اساسی زندگی با مردم سخن می گفت بدون اینکه مردم از او درخواست کنند. سقراط می گفت این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی و در رویا ها بر عهده من نهاده است.

2-سقراط روش بحث ثابتی داشت . مفهومی از مفاهیم را که در زندگی اهمیت حیلتی دارد بر می گزید و در باره اش پرسش می کردو با توجه به پاسخ مخاطب پرسش دیگری را مطرح می کرد ، به طوری که پاسخ دهنده را به حقیقت می رساند. این روش بحث و گفتگویی که سقراط به کار می برد، به تدریج به روش سقراطی شهرت یافت.

3-مخالفان سقراط کسانی بودند که با کمک اقسام مغالطه و جدل و فن سخنوری ، حق را باطل و باطل را حق جلوه می دادند و بر شیوه زندگی مردم تأثیر می گذاشتند. سقراط در چنین شرایطی قیام کرد و تفکر عقلانی را احیا نمود.

4- الف- برتری فضیلت بر ثروت ب- فداکاری در راه حقیقت ج- تحمل رنج برای آگاهی مردم د-مبارزه با جهل و نادانی ه- احساس تواضع در برابر علم و دانایی

فعالیت اندیشه صفحه 42

1-سقراط حقیقتاً به خدا اعتقاد داشت و حتی معتقد بود که سروش معبد دلفی از جانب خداوند برای او پیغام هایی می آورد تا با مردم در میان بگذارد . او به مغالطه و فریب و زیر پا گذاشتن ارزش های اخلاقی اعتراض داشت و از مردم می خواست که به خدای برتر که همه چیز را می داند ایمان داشته باشد و بار دیگر فضیلت های اخلاقی را زنده کند.

2-برخی از اندیشه های سقراط:

-کسی که راه درست را بیابد و در زندگی به کار گیرد هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد

-نباید از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سرپیچی کرد

-نمی توان علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشت ولی وجود خدا را منکر شد

3-در پاسخ به این سوال باید گفتگوی کرفون با سروش معبد دلفی را یاد آور شد. وقتی کرفون از سروش معبد دلفی سوال کرد آیا کسی داناتر از سقراط است، پاسخ شنید که کسی داناتر از سقراط نیست ، وقتی سقراط این سخن را شنید علت این سخن را جویا و متوجه شد که علت دانا معرفی کردن سقراط در این است که او می داند که نمی داند ؛ به عبارت ساده به جهل خویش آگاه است ولی دیگران که خود را دانا می شمارند، از دانایی بهره ای نبرده اند ، یعنی نمی دانند که نمی دانند و به جهل خود جاهل و نادانند ، به همین دلیل سقراط دانایی را در اقرار به نادانی می دانست . پس تفاوت نمی داند سقراط با نمی داند سوفسطائیان این است که نمی داند سقراط ریشه در تواضع و فروتنی او دارد و خود را دوستدار دانش معرفی می کند ولی نمی داند سوفسطائیان ریشه در جهل مرکب و خود بزرگ بینی کاذب دارد.

4- الف- ترجیح فضیلت بر ثروت ب- گذر گاه بودن مرگ ج- تواضع و فروتنی علمی د- فداکاری در راه حقیقت ه-تحمل رنج برای آگاه کردن مردم و-مبارزه با جهل و نادانی

سوالات تست درس 5

1-سقراط به چه انگیزه ای، به بیدار ساختن و پند دادن مردم همت گماشته بود؟

1- او ایده های فلسفی خود را از این راه پیدا می کرد

2- این کار را رسالتی از سوی خدا می دانست

3- هدف او احیای دوباره ارزش های اخلاقی بود

4- او به دنبال یافتن هواداران بیشتر برای مبارزه با سفسطه بود

2- بزرگ ترین مبارزه سقراط علیه چه گروهی بود؟

1- توانگران 2- ستمگران 3- سخنوران 4- مغالطه گران

3- از میان متهم کنندگان ملئوس ، سقراط را بهو.....متهم کرد.

1- مخالفت با آیین پدران و انکار خدایان

2- مخالفت با عقاید عامه و ترویج بی اخلاقی

3- اشاعه افکار خرافاتی و بدعت گذاری

4- انکار خدای همگان و گمراه کردن جوانان

4- از نظر سقراط دانا ترین انسانو دانای حقیقی.....است.

1- فیلسوف است- آشکار کننده نادانی 2- هیچ نمی داند - خدا

3- فیلسوف است- خدا 4- هیچ نمی داند- آشکار کننده نادانی

5- علت اقرار سقراط به نادانی چه بود؟

1- نشان دادن جهل مخالفانش 2- تواضع در برابر علم

3- فرار از اتهام محکمه 4- گمراه کردن سوفسطائیان

6- سقراط در برابر محکمه از چه روشی برای اثبات خدا استفاده کرد؟

1- برهان علیت 2- از راه صفات 3- از راه نظم جهان 4- غایتمندی آفرینش

7- خدا در نگاه سقراط چه تعریفی دارد؟

1- موجود نجات دهنده از غار 2- عنصر بنیادین موجودات

3- موجودی با صفات فوق بشری 4- موجودی ماورای فهم بشر

8- سقراط گریز ازرا آسان و گریز ازرا دشوار می داند.

- 1- مرگ- بدی 2- زندگی- حقیقت 3- حقیقت- زندگی 4- بدی- مرگ
- 9- با توجه به دفاعیه سقراط تصور یونانیان از خدا چه بود؟
- 1- ماه و خورشید 2- الهه ها و موجودات 3- ارواح عالم برتر 4- علم و قدرت
- 10- به نظر سقراط چه عاملی باعث شده بود که گروه بزرگی او را دانا بدانند؟
- 1- سروش معبد دلفی 2- آشکار کردن نادانی مردم
- 3- مخالفت با آرای علمای دین 4- جدا کردن حقیقت از شبه حقیقت
- 11- سقراط در چه شرایطی برای احیای تفکر عقلانی در آتن قیام کرد؟
- 1- تسلط افکار شک گرایانه سوفسطائیان 2- بیزاری مردم از سوفیست ها و طرد آن ها
- 3- حق طلبی همگانی و تشنگی برای حقیقت 4- جدل و سخنوری برای اثبات فضیلت
- 12- کدام گزینه در باره سوفسطائیان نادرست است؟
- 1- در آثار و بحث هایشان از مغالطه استفاده می کردند
- 2- میان علم و فضیلت فاصله ایجاد کرده بودند
- 3- علم و دانش را ساخته و پرداخته ذهن انسان می دانستند
- 4- بر جامعه آتنی آن روزگار نفوذ و تأثیر داشتند
- 13- راز سروش معبد دلفی به عقیده سقراط چه بود؟
- 1- دانا ترین مردم سقراط است 2- آنچه دیگران نمی دانند سقراط هم نمی داند
- 3- دانای حقیقی وجود ندارد 4- دانا ترین مردم کسی است که بداند هیچ نمی داند
- 14- کدام مورد درباره دلیل استقبال سقراط از مرگ نادرست است؟
- 1- رهایی از دست مدعیان قضاوت و عدالت 2- همنشینی با نیکان و بلند مرتبگان
- 3- روبه رویی با داوران دادگر 4- معلوم نبودن حقیقت مرگ
- 15- سقراط چه چیزی را موضوع تفکر و تأمل قرار می داد؟
- 1- مسائل فلسفی و سوالات بنیادی را
- 2- مسائل فلسفی و مسائل روزمره زندگی را
- 3- مسائل روزمره و حیاتی زندگی را
- 4- پند و اندرز هایی را که برای راهنمایی جوانان باید می گفت

16- از نظر سقراط چه کسی هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد؟

1- کسی که به راه درستی دست یافت و آن را در پیش گرفت

2- کسی که هراسی از مرگ ندارد

3- کسی که از فرمان الهی سر برتابد

4- کسی که دارای مأموریت الهی است

درس 6 «امکان شناخت»

یکی از ویژگی های انسان توانایی «شناختن» است.

پیش از پرداختن به بحث شناخت به گزاره های زیر دقت کنید و ببینید آیا می توانید گزاره درست را تشخیص دهید.

شما در پایان این درس باید توانایی شناخت گزاره درست از نادرست را داشته باشید.

گزاره ها:

1- انسان می تواند اشیا را بشناسد

2- انسان می تواند اشیا را همان گونه که هستند بشناسد

3- انسان نمی تواند اشیا را همان گونه که هستند بشناسد

4- شناخت انسان می تواند خطا و اشتباه داشته باشد

5- شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است

6- انسان فقط می تواند همین امور محسوس و قابل تجربه حسی را بشناسد

7- انسان در شناخت امور محسوس نیز همواره خطا می کند

8- انسان علاوه بر امور محسوس امور نامحسوس را هم می تواند بشناسد

پاسخ های درست و نادرست را مشخص کنید و در پایان درس بار دیگر پاسخ ها را مرور کنید.

● یکی از ویژگی های انسان شناختن است

ما ابتدا اشیا پیرامون خود را شناسایی می کنیم ، سپس از طریق این شناخت با آن ها ارتباط برقرار می کنیم و سپس از آن ها استفاده می کنیم

پس: شناخت شیء برقراری ارتباط با آن—استفاده از آن

● شناخت هم به امور محسوس تعلق می گیرد هم امور نامحسوس

تذکر: مثال ها ، نشانه ما از دانستن و شناختن است

مثال برای امور محسوس (امور محسوس یا دستگاه ها قابل درک هستند) —اشیا و افراد را می بینیم- صدای آن ها را می شنویم- با دیگری سخن می گوئیم- به سمت چیزی می رویم و یا از آن دور می شویم- از خطر ها فاصله می گیریم- قاب عکس درخت- کلمه درخت نوشته شده روی کاغذ- موج الکترومغناطیسی- منظومه شمسی- مغز من

مثال برای امور نامحسوس—رویا - مفهوم غول در ذهن- خاطره من از مادرم - اندیشه در باره گذشته و آینده-نظر و باور های من

● شناخت انسان از امور تدریجی است نه دفعی

ما گام به گام (تدریجاً) با عمل «آموختن» و «یادگیری» در مسیر شناخت پیش می رویم

● شناخت ما در مجموع از جهان و خود «محدود» است. (حقایق بسیاری وجود دارد که هنوز انسان نشناخته است)

● در شناخت ما «امکان خطا و شک» وجود دارد

علت وجود خطا در شناخت، نظر ها و باور های متعدد در «موضوعات واحد» است.

توجه: شناخت و آگاهی نسبت به خطای خود نوعی معرفت است.(می دانم که خطا کردم)

سوال؟ چند پرسش در باره «شناخت و معرفت» طراحی کنید و بنویسید این پرسش ها منجر به شکل گیری چه دانشی شده اند.

پرسش های حیطه معرفت شناسی:

1- شناخت چیست؟

2- آیا شناخت اساساً ممکن است؟

3- شناخت های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟

4- راه های شناخت کدام است؟

5- حدود و قلمرو شناخت چیست؟ (هم محسوس هم نامحسوس)

6- چرا میان شناخت افراد از یک موضوع، تفاوت وجود دارد؟

این قبیل سوال ها منجر به شکل گیری دانشی به نام «معرفت شناسی» شده ه است.

سوال ؟ معرفت شناسی چه دانشی است و به مطالعه چه اموری می پردازد؟

پاسخ: بخشی از «فلسفه» است که به پدیده شناخت می پردازد و می کوشد به این گونه پرسش ها پاسخ دهد .

سوال مهم؟ چرا معرفت شناسی بخشی از خود فلسفه است؟

پاسخ: زیرا هنگامی که فیلسوفی در باره موضوعاتی مانند هستی، جهان و انسان می اندیشد، ناچار در باره خود اندیشیدن و شناخت نیز دیدگاهی دارد.

سوال؟ کدام فیلسوفان در باره «شناخت» نظر داده اند و کدام دیدگاه از همه مهم تر است چرا؟

پاسخ: افلاطون و ارسطو از یونان باستان، ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبایی از فیلسوفان مسلمان و دکارت و هیوم و کانت از فیلسوفان دوره جدید اروپا.

البته توجه ویژه «کانت» فیلسوف قرن هجدهم آلمان به شناخت، سبب رشد شاخه «معرفت شناسی» شد.

به چه دلیل «معرفت شناسی» یا «نظریه معرفت» به عنوان شاخه مستقل مطرح شد؟

پاسخ: 1- طرح پرسش های جدی و جدید در باره معرفت 2- ظهور دیدگاه های گوناگون

چیستی معرفت

● «معنا و مفهوم معرفت» و «امکان معرفت» اموری بدیهی هستند و نیازی به تعریف ندارند.

معنا و مفهوم معرفت: معرفت همان «دانستن و آگاهی نسبت به چیزی» است. هر کسی حتی از کودکی به معنای «می دانم» آگاه است و اگر ابهامی هم وجود دارد، از جانب کلمه و لغت است که با بیانی معادل آن رفع می شود.

مثلاً: وقتی کودکی می گوید توپ آنجاست بدین معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است. برابر آگاهی او، یک توپ در آنجاست.

امکان معرفت

ما می توانیم اشیا و موجودات جهان را بشناسیم و به آن ها علم پیدا کنیم.

● امکان معرفت همانند معنا و مفهوم معرفت، بدیهی است.

دلیل سخن: همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم، یا لیوان آبی را بر می داریم و می نوشیم، یا از عمل کسی خوشحال یا عصبانی می شویم، گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده ایم.

سوال؟ آیا امکان شناخت با وجود بدیهی بودن می تواند انکار شود؟

پاسخ: بله گاهی این امر بدیهی در گذشته و حال انکار شده است.

سوا؟ چه کسانی و به چه دلیل به انکار امکان معرفت اعتقاد داشتند؟

پاسخ: سوفیست ها به علت استفاده از مغالطه های مختلف به تدریج به این نظر رسیدند که

1- انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد

2- انسان نمی تواند به عملی که مطابق با واقع باشد، برسد

سوال؟ کدام سوفیست امکان معرفت را منکر بود و استدلال او در انکار معرفت چه بود؟

پاسخ: «گرگیاس»

استدلال گرگیاس: «اولاً چیزی وجود ندارد. اگر هم چیزی وجود داشته باشد، برای انسان قابل شناخت نیست و انسان ابزار شناخت آن را ندارد. ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی تواند آن را به دیگری بیاموزد و انتقال دهد».

● در شناخت های ما شک وجود دارد.

توضیح : ممکن است ما در توانایی خود برای شناخت شک کنیم. مثال: آیا ما می توانیم به همه اسرار مغز دست یابیم؟

سوال ؟ آیا شک انسان در شناخت، مربوط به «امکان شناخت» است؟

پاسخ: خیر زیرا هم معنای معرفت و هم امکان رسیدن به آن برای هر انسانی روشن است و شکاکیت مطلق امکان پذیر نیست .

شک مطلق یعنی شک در «اصل دانستن و همه دانسته ها» این شک امکان پذیر نیست زیرا اگر کسی این نظر را داشته باشد، گرفتار یک «تناقض» شده است. (زیرا حد اقل یک شناخت دارد و آن علم نسبت به خود شک است)

نکته مهم: پیشرفت پیوسته دانش بشر نشانه امکان شناخت است.

بشر « به طور طبیعی » به امکان شناخت خود و پدیده های دیگر باور دارد و وجود اشتباه را به معنای ناتوانی در کسب معرفت تلقی نمی کند.

● دستیابی بشر به دانش های مختلف در رشته ها و شاخه های گوناگون علم، دلیلی بر توانایی بشر برای رسیدن به معرفت است. (امکان معرفت)

سوال؟ پیشرفت بشر به چند صورت انجام می شود؟

پاسخ : به دو صورت:

1- از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید در مورد عناصر و پدیده های جهان و گسترش شاخه های جدید دانش

2- از طریق پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن ها

مثال: دانش ما در باره کیهان و سیاره ها پیوسته در حال تکمیل و هم تصحیح است.

تکمیل— منجمان به تدریج ستارگان و سیارات بیشتر را شناسایی کرده اند و انتظار دارند در آینده نیز کرات دیگری را شناسایی کنند

تصحیح— منجمان قدیم عموماً فکر می کردن که خورشید به دور زمین می گردد و زمین مرکز جهان است اما منجمان جدید پی بردند که این نظر اشتباه بوده و زمین به دور خورشید در حرکت است.

نکته: همین تکمیل و تصحیح ، خود معرفت و شناخت است و دلیل بر «امکان معرفت»

دانش آموزان عزیز حال بار دیگر گزاره های ابتدای درس را مرور کنید و درست را از نادرست مشخص کنید.

بررسی گزاره ها:

1- درست 2- درست 3- نادرست 4- درست 5- نادرست به دلیل کلمه «همواره» 6- نادرست
7- نادرست به دلیل کلمه «همواره» 8- درست

فعالیت های درس 6

تفکر صفحه 45

1-درست است که ما خطا می کنیم اما در عین حال می توانیم به همین خطا پی ببریم و این خود دلیلی بر توانایی انسان برای شناختن است. علاوه بر این انسان خطای خود را تصحیح می کند یعنی دانش بعدی خود را با دانش قبلی مقایسه می کند و متوجه می شود که این دانش نسبت به دانش قبل درست است.

2-کاری که ما هنگام گفتگو با طرف مقابل می کنیم ف خودش حاوی چند پیام در زمینه شناخت است:

الف- دو فردی که دو نظر در باره یک موضوع دارند هر دو قبول دارند که یکی از این دو نظر درست است نه هر دو . البته ممکن است هر دو اشتباه باشد.

ب-اینکه هر دو قبول دارند که راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی این نظرات هست

ج-هر دو می دانند که می توانند دیدگاه درست خود را به دیگری انتقال دهند و به او اثبات کنند که نظرش صحیح نیست و نظر طرف مقابل صحیح است

د- بالاخره هر دو قبول دارند که امکان شناخت برای انسان هست

حل یک مسئله صفحه 47

پاسخ: از وجود اختلاف نظر در باره یک موضوع ، ممکن است کسی این نتیجه را بگیرد که انسان توانایی تشخیص درست واقعیات را ندارد، اما اگر به نوع رفتار انسان در این موارد نظر کنیم، در می یابیم که انسان واقعاً توانایی درک حقایق را دارد. در همین مثال نکات زیر قابل تأمل است:

الف- دانشمندان کنونی دریافته اند که دیدگاه دانشمندان قبلی درست نبوده است و همین دریافت قدمی رو به جلو است.

ب-برخی از امور واقعیت پیچیده ای دارند و ممکن است شناخت دقیق آن ها سال ها و یا قرن ها طول بکشد.

ج- تلاش دانشمندان برای رفع همین اختلاف نشانه آن است که گر چه با یک مسئله و مشکل مواجه اند، اما بالاخره روزی مشکل حل خواهد شد.

فعالیت به کار ببندیم صفحه 49

1-مثلاً دانش هواپیما سازی – دانش موشک سازی و....در هر دوره ای با تکمیل این دانش ها نسبت به دوره ای قبل بوده است

2-مثال: فیزیک دانی دایمارکی به نام نیلز بور در سال 1913 مدلی از اتم را ارائه کرد که تحت عنوان مدل اتمی بور شناخته می شود. در حقیقت او مدل اتمی رادرفورد را اصلاح کرد ؛ پیش تر رادر فورد بیان کرده بود که اتم از هسته ای با بار مثبت تشکیل شد که بارهای منفی با همان الکترون ها اطراف آن قرار دارند. نیلز با رفع کردن محدودیت های توصیف «رادفورد» از اتم تصویری از اتم ارائه کرد که امروز در ذهن ماست.

طبق مدل اتمی بور ، الکترون ها در مسیر ثابتی اطراف هسته ، تحت عنوان «اوربیتال»در حال حرکت هستند.

3-زیرا اقتضای شکاکیت مطلق تعلیق حکم است. شکاک مطلق مجاز به صدور حکم نیست اما وقتی می گوید هیچ شناختی ممکن نیست برای توجیه شکاکیت خود به استدلال و حکم متوسل شده است. صدور حکم « هیچ شناختی ممکن نیست»از سوی شکاک مطلق همانند آن است که فرد لالی فریاد بر می آورد که «من لال هستم»؛ لذا این تناقض نشان می دهد که هیچ شکاک مطلق وجود ندارد، چون خود به امکان شناخت اقرار کرده است.

سوالات تست درس ششم

1- کدام گزینه متفاوت با سایر گزینه هاست؟ طراح «بوسعید»

1- شناخت انسان همواره خطا و اشتباه است

2- انسان فقط می تواند همین امور محسوس و قابل تجربه حسی را بشناسد

3- انسان علاوه بر امور محسوس امور نا محسوس را هم می تواند بشناسد

4- انسان در شناخت امور محسوس همواره خطا می کند

2- کدام مورد مربوط به شناخت امور نامحسوس است؟طراح«بوسعید»

1- ما اشیا و افراد را می بینیم و صدای آن ها را می شنویم

2- ما در باره گذشته و آینده می اندیشیم

3- ما اشیا و پدیده های اطراف خود را شناسایی می کنیم

4- ما می کوشیم از خطر ها فاصله بگیریم

3- کدام گزینه در ارتباط با شناخت نادریست است؟ طراح«بوسعید»

1- ما می توانیم اشیا و پدیده های پیرامون خود را شناسایی کنیم

2- شناخت می تواند به امور محسوس و نامحسوس تعلق گیرد

3- شناخت انسان از جهان و پدیده های آن محدود است

4- انسان می تواند از طریق حواس با پدیده ها ارتباط برقرار کند و به یکباره به شناخت برسد

4- کدام پرسش ها مربوط به ابعاد گوناگون شناخت در «معرفت شناسی» است؟ طراح«بوسعید»

1- آیا شناخت اساسا مشکل است؟- شناخت موجودات تک سلولی در حیطه کدام علم است؟

2- شناخت های ما تا چه اندازه ارزش دارند؟- قلمرو شناخت کجاست؟

3- شناخت چیست؟ بحث شناخت خواص پدیده ها از مباحث کدام علم است؟

4- راه های شناخت کدام اند؟ - شناخت تأثیر تغییرات آب و هوا، در رشد گیاه چه اهمیتی دارد؟

5- معرفت شناسی چیست؟ طراح «بوسعید»

1- همان فلسفه اولی است که به خود پدیده شناخت می پردازد

2- دیدگاه فیلسوفان در باره هستی، جهان و انسان است

3- مباحثی است که امروزه در ضمن مباحث فلسفی مطرح می شود

4- بخشی از فلسفه است که به خود پدیده شناخت می پردازد

6- کدام گزینه صحیح نیست؟

1- شکی نیست که ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود شناختی داریم

2- با عمل آموختن و یادگیری در مسیر شناخت پیش می رویم

3- از طریق شناخت با اشیا و پدیده های پیرامون ارتباط برقرار می کنیم

4- شناخت از جهان پیرامون خودمان نوعی آگاهی که همانا یاد آوری است می باشد

7- از میان سوالات زیر کدام یک به شناخت مربوط نمی شود؟

1- شناختن چیست؟ 2- آیا شناخت اساساً ممکن است؟

3- فیلسوف در باره هستی چگونه می اندیشد 4- راه های شناخت کدامند؟

8- در باره «امکان معرفت یک امر بدیهی است» کدام گزینه صحیح نیست؟

1- وجود هزاران هزار علم و معرفت در ما که به ما اجازه می دهد کتابی را بگشاییم و بخوانیم نشانه بدیهی بودن معرفت است

2- ما کمترین تردیدی نداریم که اشیایی پیرامون ما هستند یعنی معرفت امری بدیهی است

3- کسی به طور طبیعی در امکان معرفت شک نمی کند، پس امکان معرفت امری بدیهی است

4- عدم توانایی در شناخت بعضی از امور برابر است با عدم توانایی در اصل شناخت

9- کدام گزینه در باره شکاکیت مطلق صحیح است؟

1- کسی که بر شکاکیت مطلق اعتقاد دارد دچار تناقض شده است

2- معنای معرفت و امکان رسیدن به شناخت برای هیچ انسانی وجود ندارد

3- هیچ چیزی برای انسان قابل شناخت نیست و از طرفی انسان توانایی آموختن آن را به دیگری ندارد

4- امکان رسیدن به شناخت و معرفت برای هیچ انسانی وجود ندارد زیرا هیچ چیزی وجود ندارد

10- سخن گفتن ، دیدن اشیا و فاصله گرفتن از خطر ها ناشی از چیست؟

1- دانستن و شناختن 2- ضرورت فلسفه در زندگی

3- غریزی بودن اعمال اولیه 4- پیوند علم و معرفت

11- کدام مورد بیانگر ویژگی های عام شناخت انسانی است؟

1- خطا ناپذیری- شناخت دفعی- محدودیت- خود آگاهی

2- شناخت تدریجی- جهان آگاهی- عدم محبوبیت- خطا پذیری

3- جهان آگاهی- محدودیت- خطا پذیری- شناخت تدریجی

4- محدودیت- خطا ناپذیری- شناخت تدریجی- خود آگاهی

12- کدام امور بدیهی محسوب می شود؟

1- معنای معرفت و امکان شناخت 2- توانایی عقل در شناخت کامل

3- اصل معرفت و شناخت نامحدود 4- ناتوانی در شناخت امر غیر حسی

13-نگاهی به تاریخچه ی معرفت کدام یک از مسائل معرفت شناسی بیشتر مورد توجه است؟

1- هستی شناسی معرفت 2- منشاء معرفت و شناسایی

3- ماهیت صدق و حقیقت 4- حدود شناسی

14- کدام گزینه از محدودیت شناخت انسان محسوب نمی شود؟

1- اختلاف نظر در شناخت 2- ناتوانی از درک برخی حقایق

3- عدم پیشرفت علم و دانش 4- خطا و اشتباه در شناخت

15- شناخت آدمی به هیچ وجه یک امر.....نیست.

1- کامل 2- تدریجی 3- بدیهی 4- محدود

16- کدام پرسش در حیطه معرفت شناسی قرار می گیرد؟

1- آیا می توان از امر نامحسوس شناختی به دست آورد؟

2- چگونه باید مسائل پیچیده ریاضی را حل کرد؟

3- آیا توانایی ذهنی برخی از آدم ها برای شناخت بیشتر است؟

4- هوش چیست و چگونه در یادگیری تأثیر می گذارد؟

17- کدام گزینه در باره شناخت نادرست است؟

1- شکی نیست که آدمی جهان را می شناسد

2- با آموزش می شود در مسیر شناخت گام برداشت

3- شناخت یک چیز، همواره میان انسان ها مشترک است

4- حقایق فراوانی در جهان هست که نمی دانیم

18-بهترین دلیل برای توانایی شناخت در بشر چیست؟

1- قدرت عقل آدمی 2- پیشرفت علمی 3- وجود حقیقت 4- وجود باور های درست

19- اختلاف نظر افراد مختلف در باره موضوع یکسان نشانه چیست؟

1- نا متناهی بودن شناخت 2- یقینی نبودن شناخت

3- خطا پذیری شناخت 4- تدریجی بودن شناخت

20- تردید در این که انسان بتواند تمامی رموز و پیچیدگی های ساختار و کارکرد مغز را بشناسد، نشان دهنده چیست؟

1- تردید در امکان شناخت 2- محدودیت شناخت آدمی

3- تردید در شناخت حسی و تجربی 4- ناتوانی انسان از شناخت خود

21- کدام یک در باره «معرفت شناسی نادرست است؟

1- از موضوعات آن شناسایی طرق مختلف شناخت است

2- این علم چیزی خارج از فلسفه نیست

3- فیلسوف اندیشمند ناچار از نظر داشتن در باره این علم است

4- این علم به دلیل وابستگی بیش از حد به فلسفه نتوانست از آن مستق شود

22- چه چیزی مانع شک در امکان اصل معرفت به طور طبیعی است؟

1- درک ما از وجود خود و اشیای پیرامون

2- روشن بودن معنای معرفت

3- تناقض برانگیز بودن شک در آن

4- باور بشر به امکان شناخت به طور طبیعی

23- امکان شناخت در مورد کدام یک از گزینه های زیر مطرح می شود؟

1- امور محسوس 2- واقعیت

3- امور نامحسوس 4- واقعیت و امور نامحسوس

24- محسوس یا نامحسوس بودن امور زیر را مشخص کنید.

« الکترون- فرشته- گذشته- امواج- سیاره های دور افتاده»

1- نامحسوس- نامحسوس- محسوس- نامحسوس- محسوس

2- محسوس- نامحسوس- نامحسوس- نامحسوس- محسوس

3- نامحسوس- محسوس- نامحسوس- محسوس- نامحسوس

4- محسوس- نامحسوس- نامحسوس- محسوس- محسوس

25- کدام دو مورد زیر رویه ی پیشرفت و تکامل دانش بشری را تشکیل می دهد؟

الف- گسترش ابزار و فنون بررسی های علمی و دقیق

2- پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن ها

3- استقلال و تأسیس دانش های نوین و تخصصی شدن حوزه های شناخت

4- دستیابی به دانش های نو و جدید در باره اشیا

1- الف، ب 2- ج، د 3- ب، ج 4- ب، د

درس 7 «ابزار های شناخت»

یکی از مسائل اساسی در حوزه معرفت شناسی این است که: «ابزار شناخت چیست؟»

در وجود انسان ابزار هایی برای شناخت وجود دارد ؛ فیلسوفان تلاش می کنند این ابزار ها را شناسایی کنند و قلمرو کاربرد آن ها را معین نمایند.

پیش از معرفی ابزار شناخت و بحث پیرامون هریک، ابتدا به عبارت زیر دقت کنید ؛ به نظر شما گویندگان آن با چه ابزاری آنها را پذیرفته اند؟

1- سرنوشت هر کس در گرو عملی است که انجام داده است

2- تاریخ بشر با حوادث تلخ و ناگوار فراوانی آمیخته است

3- یکی از فرشتگان الهی جبرئیل است که آوردن وحی بر پیامبران را بر عهده دارد

4- زمین علاوه بر حرکتی که که به دور خود و دور خورشید دارد، حرکتی هم همراه با منظومه شمسی در کهکشان دارد

5- انسانی که واقعاً خدا را مقصود خود قرار بدهد، اعمالش در جهت رسیدن به او خواهد بود

6- جهان برای برخی انسان ها حکم قفس را دارد

در پایان این درس باید بتوانید ابزاری که برای درک هر یک از این عبارات استفاده شده را مشخص کنید.

ابزار های شناخت

1- حس 2- عقل 3- قلب 4- وحی الهی

1- حس

اهمیت حواس در زندگی:

1- ما با حواس پنجگانه با عالم «طبیعت» آشنا می شویم

2- بسیاری از موجودات و ویژگی های آن ها را می شناسیم

3- با وجود اینکه گاهی در آن خطا اتفاق می افتد، اما آنقدر برای ما معتبر است که بر پایه آن زندگی می کنیم و از اشیای طبیعی بهره می بریم و نیاز هایمان را بر طرف می سازیم .

سوال مهم؟

یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی چیست؟

پاسخ: توانایی حس در شناخت «تفاوت ها و تمایز ها»

سوال؟ شناخت تفاوت ها و تمایز ها چه اهمیتی دارند؟

پاسخ: شناخت تفاوت ها و تمایز ها ی اشیای این امکان را به انسان می دهد که به کمک «عقل» خود از اشیای متفاوت ، استفاده های مختلف بکند.

ما برای رفع تشنگی لیوان آب را بر میداریم و برای رفع گرسنگی سراغ غذا می رویم ، این عمل یعنی ما در تشخیص لیوان آب و ظرف غذا اشتباه نکرده ایم.

نکته : حواس انسان فقط قابلیت شناخت جهان مادی را دارد.

2- عقل

● انسان دارای قوه ای است که به وسیله آن تفکر و تعقل می کند؛

توانایی های عقل:

1- امور محسوس (شناخت تجربی) 2- امور نامحسوس الف- درک حالات درونی ب- شناخت عقلی

● انسان به کمک این قوه (عقل) می تواند حقایق را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست

● این حقایق ، هم می تواند امور محسوس و طبیعی را شامل شود و هم امور غیر محسوس و غیر طبیعی

1- شناخت امور محسوس به کمک عقل (شناخت تجربی)

سوال شناخت تجربی چیست؟

پاسخ: عقل به کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز «طبیعت» پی ببرد و «قوانین طبیعی» را بشناسد. این نوع شناخت را که عقل با همکاری حس به دست می آورد، شناخت تجربی می گوئیم.

پس شناخت تجربی:

1- با تحلیل عقلانی « یافته های حسی» است (یعنی زمینه این شناخت، حس است).

2- با این شناخت بسیاری از رموز «طبیعت» کشف می شود.

3- با این شناخت بسیاری از قوانین طبیعت شناخته می شود.

مهم: سر و کار این شناخت با «طبیعت و پدیده های طبیعی» است.

سوال ؟ شناخت تجربی بر چه قاعده های مهم عقلی استوار است که دانشمندان در هنگام بررسی داده های حسی آن ها را در نظر گرفته و بهره می برند؟

پاسخ: 1- قاعده عقلی «علیت» — پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند ، بلکه هر پدیده علتی دارد

2- قاعده عقلی «سنخیت بین علت و معلول» — هر پدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی ، هر چیزی پدید نمی آید

3- قاعده عقلی «یکسان عمل کردن طبیعت» — پدیده های طبیعت در شرایط مشابه نتایج مشابه خواهند داشت

به طور مثال: آب همواره خواص خود را دارد و این گونه نیست که هر روز یک خاصیت متفاوت داشته باشد.

توجه: این قواعد را میانی یا اصول فلسفی علوم تجربی می نامند زیرا اگر چه پایه تمام علوم تجربی هستند اما خود در هیچ یک از این علوم بررسی نمی شوند و به وسیله تفکر و تعقل دریافت می شوند.

از اولین دانشمندانی که میانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد، ارسطو، شاگرد افلاطون بود.

او علاوه بر تبحر در فلسفه یک دانشمند علوم طبیعی (علوم تجربی) نیز شمرده می شد.

از میان فلاسفه اسلامی فیلسوفی که علاوه بر تبحر در فلسفه از دانشمندان علوم طبیعی نیز شمرده می شد، ابن سینا بود.

سوال؟ ابن سینا در زمینه علوم طبیعی چه کرد؟

پاسخ:

1- در توضیح و تبیین قواعد عقلی علوم طبیعی نقش بسزایی داشت

2- کتاب های متعددی هم در فلسفه و هم در علوم تجربی نوشت که مورد توجه فلاسفه و دانشمندان علوم تجربی قرار گرفت

3- در گسترش اندیشه های ارسطو در باره قانون علیت و ابعاد مختلف آن تأملات عمیقی کرد و توضیحاتی را بیان نمود که همچنان قابل استفاده است.

نکته: پس ابن سینا نظرات ارسطو را در باره قاعده های عقلی علوم تجربی خصوصاً «علیت» توضیح داده است.

سوال ؟ نظر ابن سینا در باره قانون علیت چیست؟

پاسخ: 1- ابن سینا توضیح داد که قانون علیت از تجربه و آزمایش به دست نمی آید ، بلکه بر عکس ،خودش پایه و اساس هر تجربه ای است

2- این قانون یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند.

2- درک امور نامحسوس توسط عقل:

الف- درک حالات درونی: نیروی عقل علاوه بر استفاده از حواس بیرونی ، مانند چشم و گوش، می تواند حالات درونی نفس مانند شادی، درد، محبت، دشمنی، عصبانیت، و خوشحالی را شناسایی کند و در باره آن ها اظهار نظر کند.

مثلاً به کمک عقل خود ، علل پیدایش شادی و افسردگی را کشف کند و در باره آن ها توضیح دهد.

ب- شناخت عقلی:

سوال؟ شناخت عقلی چیست و به چه اموری تعلق می گیرد؟

پاسخ: عقل قادر است ، بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تفکر و چیش استدلال ، به حقایق برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند. این قبیل دانش ها را «شناخت عقلی» می گوئیم.

سوال؟ دانستنی های کدام علوم از طریق «شناخت عقلی» است؟

پاسخ: بسیاری از دانستنی های ریاضی و همچنین دانستنی های فلسفه که از طریق حواس و تجربه به دست نمی آیند بلکه فقط از طریق تعقل محض به دست می آیند.

مثلاً : ذات و صفات خداوند را نمی توان با حس و تجربه درک کرد و شناخت آن ها مستلزم بهره گیری از قواعد شناخت عقلی است.

سوال ؟ یک استدلال عقلی محض طراحی کنید.

پاسخ:

الف- این جهان را آفریدگاری عالم ، حکیم و توانا آفریده است

ب- در علم و قدرت و حکمت او هیچ گونه کم و کاستی راه ندارد

نتیجه : پس جهانی که با استفاده از این علم و حکمت و قدرت ساخته شده است، نیکو ترین و بهترین جهان ممکن است و هیچ گونه کاستی و عیب و نقصی ندارد

فایده شناخت عقلی محض:

1- این قدرت و توانایی عقل ، به انسان این امکان را می دهد که یافته های سودمند در پاره ی کل هستی که امکان درک تجربی آن هرگز وجود ندارد، به دست بیاورد

2- این یافته های عقلانی را اساس سایر دانش ها قرار دهد

3- پایه های زندگی خود را بر آن ها استوار سازد

(منظور از یافته های عقلانی همان دریافت فلسفی است که دردرس 1 در آخرین مرحله تفکر فلسفی بیان شد)

3- قلب

قلب نیز ابزاری است که انسان توسط آن می تواند بی واسطه (بدون نیاز به ابزار دیگر) به حقایق برسد و معرفت کسب کند. این معرفت، «معرفت شهودی» نامیده می شود.

سوال؟ چگونه می توان معرفت شهودی را تقویت کرد ؟

پاسخ: از طریق !- ایمان 2- تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن 3- کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه

ویژگی های معرفت شهودی:

الف- بی واسطه است— بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی در قلب تجلی می کند

ب- برای دریافت چنین معرفتی سیر و سلوک و تهذیب نفس ضروری است

سوال؟ علت نام گذاری این معرفت به «شهودی» چیست؟

پاسخ: بدان جهت که قلب انسان حقیقت را چنان در می یابد که گویا با چشم می بیند

مثال: سالک الی الله ممکن است بتواند در همین دنیا ، آخرت را مشاهده کند؛ علاوه برعالم طبیعت سایر عوالم را مشاهده نماید و وجود فرشتگان را هم واقعاً بباید .

توجه: شعر حافظ در درس 7 اشاره به شناخت شهودی دارد

4- وحی الهی (البته این معرفت نوعی شهود قلبی و بالاترین مرتبه آن است)

● وحی یکی از شهود های قلبی است

ویژگی های معرفت شهودی:

الف- ویژه پیامبران است ب- خداوند از طریق وحی به وسیله پیامبران ، معارفی را در اختیار بشر قرار می دهدکه به آن معارف و حیاتی می گویند ج- دریافت کننده وحی پیامبران الهی هستند د- بی واسطه است

نکته: منظور از این که شناخت یا معرفت و حیاتی بی واسطه است یعنی از شناخت حسی یا عقلی استفاده نشده است

ه- بالاترین نوع شهود است(نسبت وحی و شهود قلبی ، عام و خاص مطلق است؛ معرفت و حیاتی شهود است ولی هر شهودی وحی نیست.

سوال؟ چرا وحی نوعی شهود قلبی است؟

پاسخ: زیرا در شهود و حیاتی خداوند حقایق و معانی و حتی گاهی کلمات و عبارات خود را بر قلب پیامبر(ص) نازل می کند و پیامبر آن معانی و کلمات و عبارات را در یافت می کند و هیچ گونه دخل و تصرفی از طرف پیامبر (ص) در آن صورت نمی گیرد.(بر اساس چاپ 99)

فعالیت های درس 7

دانش آموزان عزیز اینک بار دیگر عبارات ابتدای درس را مرور کنید و بگویید برای در ک هر کدام از چه ابزاری استفاده شده است.

عبارات:

1-« وحی (بیانگر قدرت اختیار در انسان است ، یعنی یک گزاره انسان شناختی است)

2-«حس و عقل(یک گزاره در حوزه تاریخ بشر و حوادثی است که بر او گذشته است)

3-«وحی(یک گزاره در باره جهان غیب و ماوراء الطبیعه است)

4-«حس (یک گزاره علمی در حوزه فیزیک و علوم طبیعی است)

5-«عقل (یک گزاره اعتقادی و تأثیر اعتقاد بر عمل است)

6-«قلب و عقل (یک گزاره عرفانی و اخلاقی شمرده می شود)

فعالیت بررسی صفحه 52

1- خیر زیرا با وجودی که برای همه ما خطای در حواس رخ داده است اما باز هم از حواس استفاده می کنیم؛ به عبارت دیگر هر کس می داند که ساختار دستگاه حواس ما و ادراک مربوط به حواس ما یک ساختار درست دارد و پیش آمدن خطا مربوط به ساختار دستگاه نیست.

2- از خود حواس

3- 3-بله در سوال 1 توضیح داده شد

فعالیت بیان نمونه صفحه 53

پاسخ: -محبت و دوستی -استدلال کردن -شادی و غم -اخلاق و ویژگی های اخلاقی مانند ترس و شجاعت - رابطه علّیت میان اراده انسان و افعال او -احساس شک و تردید در برخی امور

فعالیت بررسی صفحه 54

پاسخ: - اشتباه فقط در بدیهیات راه ندارد. مانند اجتماع نقیضین محال است

-در استدلال تجربی که از حس کمک می گیریم ، امکان خطا هست که با تلاش و کوشش علمی و دقت در آزمایش ها و تجربه ها آن رادرک می کنیم.

-در استدلال عقلی محض چه در ریاضیات و چه در فلسفه امکان خطا وجود دارد. این خطا می تواند از ناحیه ماده باشد و می تواند از ناحیه صورت ، یعنی شکل استدلال باشد. هر دو شکل خطا قابل تشخیص و رفع شدن است.

فعالیت مقایسه صفحه 56

معرفت وحیانی و شهود عرفانی را با هم مقایسه کرده و آن ها را به جهت تفاوت، تفکیک کنید.

معرفت وحیانی	شهود عارفانه
1- معرفت وحیانی نازل شده از جانب خداست	1-شهود عارفانه مشاهده ی قلبی خود عارف است
2- معرفت وحیانی متناسب با علم و حکمت خداوند است	2- شهودعارفانه به اندازه ظرفیت و توان عارف است
3- در معرفت وحیانی چه در مرحله دریافت و چه درمرحله حفظ ونگهداری درذهن و چه در مرحله بیان، خطایی صورت نمی گیرد	3- در مرحله حفظ ونگهداری درحافظه ودر مرحله توضیح وشرح آن ممکن است خطایی صورت گیرد
4- هدف هدایت مردم است	4- به همه می تواند تعلق بگیرد
5- مختص پیامبران است	

فعالیت به کار ببندیم صفحه 56

1-این سوال در باره امکان اشتباه حواس است. به لحاظ علمی میان بزرگی و کوچکی شیء در هنگام دیدن و میزان فاصله آن رابطه است که خود این رابطه توسط حس و تجربه شناخته شده است. لذا اگر کسی جسمی را که در دور دست است به همان اندازه ببیند که در نزدیک است، در اینجا خطا رخ داده است و باید علت آن مشخص گردد.

2-این مورد در باره تفاوت تر شناخت حسی است. هر قدر که حس قوی تر باشد، شناخت بیشتری را حاصل می کند. مثلاً بینایی قوی تر ، شیء ریزتری را که دیگری توانایی مشاهده آن را ندارد، مشاهده می کند. همچنین موجود یا انسانی یا حیوانی که حس بینایی را ندارد، نمی تواند رنگ اشیاء را بشناسدو از این معرفت بی بهره است. حال ممکن است حیوانی وجود داشته باشد که بتواند برخی امواج مغناطیسی یا حتی امواجی را که هم اکنون برای پشر ناشناخته است، بشناسد؛ همه این موارد نشان دهنده آن است که دایره و محدوده شناخت حسی در افراد متفاوت است و این به معنی عدم امکان معرفت حسی است.

3-فیلسوفانی که اعتقاد دارند شناخت و معرفت فقط در حوزه تجربه امکاتپذیر است مجاز به دادن حکم که ناظر به حوزه فراتر از تجربه باشد، نیستند، در حالی که این گزارش یعنی شناخت و معرفت فقط در حوزه تجربه امکاتپذیر

است، خود از تجربه به دست نیامده است و نمی توان صحت و سقم آن را از طریق تجربه اثبات یا رد کرد. پس این سخن در دل خود تناقض دارد و قابل پذیرش نیست.

4- با تجربه و استدلال تجربی فقط می توان در عالم طبیعت شناخت حاصل کرد. با توجه به اینکه عالم وجود در عالم طبیعت خلاصه نمی شود و بخش اعظم عالم وجود به عوالم فراتر از طبیعت تعلق دارد، لذا نمی توان با تجربه تمام عوالم وجود را شناخت؛ بنابراین این عوالم فراتر از تجربه را باید با راه های دیگر از جمله تعقل و استدلال عقلی شناخت.

-5-

5-1 کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت حس است و فقط معرفت تجربی اعتبار دارد، خود را از شناخت عوالم بالاتر محروم کرده است زیرا با ابزار حس به فراتر از عالم تجربه نمی توان دست یافت.

5-2 کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت عقل است و فقط شناخت عقلی محض اعتبار دارد، سخت در اشتباه است زیرا نمی داند که تمام تصورات عقلیه که اموری انتزاعی هستند از معانی حسیه انتزاع شده اند، یعنی معقولات مسبوق به ادراکات جزئیه حسیه اند و کسی که برخی حواس را نداشته باشد، برخی دانش ها را نیز نخواهد داشت. به عبارت دیگر اگر فرض شود انسانی از کلیه حواس بی بهره باشد، از علوم نیز بی بهره خواهد بود. پس منشأ اصلی ادراکات حواس است که در انسان وجود دارد.

5-3 انسان علاوه بر شناخت های حسی و شناخت های عقلی، یک سلسله شناخت هایی را در وجود خود می یابد که نه قوه حس می تواند این شناخت ها را تولید کند و نه قوه عقل، بلکه این شناخت نوعی تجربه درونی است که جز خود شخص از آن آگاه نیست. مانند عشق و علاقه ای که انسان به فرزند خود دارد. از آن جایی که این نوع شناخت قابل انتقال به دیگران نیست اگر فرد بخواهد معرفت قلبی خود را ذیل علم قرار دهد و دیگران را در آن سهیم نماید، باید به زبان فلسفی و استدلالی بیان کند؛ اما کسی که تنها ابزار شناخت را قلب می داند، هم خود را از دیگر معارف محروم کرده است و هم دیگران را از معرفت خودش.

5-4 کسی که معتقد است تنها شهود و حیانی قابل اعتبار است، باید در دیدگاه خود تجدید نظر کند زیرا آیات قرآن که پیامبر اکرم از طریق شهود و حیانی آن ها را دریافت کرده است، انسان را مرتب به تفکر و تعقل دعوت می نماید. یعنی لازمه شهود و حیانی معرفت عقلانی است. لذا کسی که تنها شهود و حیانی را معتبر بداند به طور ضمنی معرفت عقلانی را نیز معتبر دانسته است.

سوالات تست درس 7

1- پرسش زیر از طریق کدامیک از ابزار های شناختی به جواب یقینی می رسد؟

«آهن در چه درجه حرارتی ذوب می شود؟»

1- عقل 2- حس 3- شهود 4- تجربه

2- کدام مورد از خطا های حواس به حساب نمی آید؟

1- دیدن سراب در کویر های بی آب و علف

2- عرق کاسنی را آب پنداشتن

3- شنیدن رعد پس از برق

4- شیرینی را تلخ حس کردن هنگام سرما خوردگی

3- کدام مورد در باره معرفت وحیانی نادرست است؟

1- خطا ناپذیر است 2- معرفت عمومی نیست

3- شناختی تدریجی است 4- با واسطه نیست

4- هر یک از جملات زیر به ترتیب نشان دهنده کدام قاعده زیر بنایی شناخت تجربی محسوب می گردد؟

« آتش برای به وجود آمدن نیاز به سوخت دارد- از ابتدا تا کنون یخ تنها در صورت وجود آب و سرمای بیش از حد خاصی به وجود می آید- از غیر حیوانات نمی توان شیر به دست آورد- هیچگاه نمی توان از درخت به فلز رسید»

1- علیت- یکسان عمل کردن طبیعت- ویژه بودن علت- یکسان عمل کدن طبیعت

2- ویژه بودن علت- علیت- یکسان عمل کردن طبیعت- ویژه بودن علت

3- یکسان عمل کردن طبیعت- ویژه بودن علت- علیت- علیت

4- علیت- یکسان عمل کردن طبیعت- علیت- ویژه بودن علت

5- پی بردن به اسرار و رموز طبیعت همان.....است.

1- شناخت عقلی 2- شناخت تجربی 3- شناخت حسی 4- شناخت طبیعی

6- کدام سوال را می توانیم فلسفی محسوب کنیم؟

1- زمین لرزه چیست؟ 2- آیا می شود زمین لرزه را شناخت؟

3- چرا زمین می لرزد؟

4- چگونه وقوع زمین لرزه را پیش بینی کنیم؟

7- یکی از نشانه های ارزش و اعتبار شناخت حسی.....است.

1- تفاوت شناخت ها از هم 2- باز نمایی درست واقعیت

3- تمایز اشیا از یکدیگر 4- زمینه سازی تفکر عقلی

8- چرا خطای در حواس نمی تواند ما را نسبت به آن ها بی اعتماد کند؟

1- زیرا خطای در حواس لزوما به معنای خطای در شناخت نیست

2- زیرا بی اعتمادی به حواس هر نوع شناخت را نا ممکن می سازد

3- زیرا خطای حواس امری اجتناب ناپذیر است

4- زیرا شناخت خطا نیز از راه حواس ممکن است

9- شهود نوعی از معرفتاست کهو.....به دست می آید.

- 1- درونی – با عقل و قلب- به طور دفعی 2- بی واسطه- با تهذیب نفس- به تدریج
- 3- عقلی – از راه قلب- به طور دفعی 4- غیر عقلی- با سیر و سلوک – به تدریج

10- شناخت حسی چه نوع شناختی است و کدام گزینه در این باره صحیح نیست؟

- 1- شناختی که ما به کمک حواس پنجگانه جهان پیرامون خود را می شناسیم
- 2- شناختی که فرد با تعقل در طبیعت زندگی می کند و نیاز هایش را برطرف می سازد
- 3- شناخت حسی دارای ارزش و اعتبار است و زمینه تفکر عقلی قرار می گیرد
- 4- از طریق شناخت حسی و بر پایه آن در طبیعت زندگی می کنیم و از اشیا طبیعی استفاده می کنیم
- 11- شناخت تجربی به چه شناختی گفته می شود؟
- 1- شناختی که از طریق حس و ابزار های آزمایشگاهی کسب می شود
- 2- شناختی که از همکاری میان عقل و حس به دست می آید
- 3- شناختی که از طریق حس به تنهایی پی به قوانین حاکم بر طبیعت می بریم
- 4- شناختی که به کمک عقل و ابزار های آزمایشگاهی پی به وجود آنها می بریم
- 12- مبانی علم تجربی را.....پایه گذاری کرد. وی علاوه بریکی از دانشمندان علوم طبیعی زمان خود بود.

1- افلاطون – حکیم بودن 2- ارسطو- فیلسوف بودن

3- سقراط طبیعت شناس بودن 4- هراکلیتس- حکیم بودن

13- کدام گزینه در باره ارسطو صحیح نیست؟

- 1- وی از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد
- 2- وی شاگرد افلاطون است

3- وی در طبیعیات خود مبانی طبیعت شناسی را بیان کرد

4- وی در باره علیت و اقسام آن و چگونگی شهود معنوی سخن گفت

14- کدام گزینه در باره شناخت با ابزار حس نادرست است؟

- 1- ما بر پایه شناخت حسی در طبیعت زندگی می کنیم
- 2- حواس انسان فقط قابلیت شناسایی جهان مادی را دارد
- 3- ما گاهی در هنگام استفاده از حواس دچار خطا می شویم

4- عالم محسوسات یعنی همین اموری که ما با حواس پنجگانه خود درک می کنیم

15- در رابطه با ابزار عقل کدام گزینه نادرست است؟

- 1- حقایقی که عقل می تواند آن را درک کند، می تواند مربوط به امور طبیعی و غیر محسوس باشد
- 2- اینکه طبیعت همواره یکسان عمل می کند، یکی از قاعده های عقلی است که شناخت تجربی بر آن متکی است
- 3- نیروی عقل انسان می تواند یافته های درونی خود تأمل کند و از طریق آن به شناخت هایی برسد که به آن درون نگری می گوئیم
- 4- عقل بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفاً با تأمل نمی تواند به حقایقی برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند

16- کدام گزینه ویژگی های شناخت قلبی را نشان نمی دهد؟

- 1- بدون تجربه و آزمایش- دفعی- شناخت عوالم دیگر
 - 2- تدریجی بودن – نیازمند تهذیب نفس- شهود محسوسات
 - 3- نیازمند به سیر و سلوک- گام به گام- مخصوص عرفا
 - 4- بی واسطه- شناخت احوال درونی- نیازمند تقویت ایمان
- 17- چه نوع تعقلی، تعقل محض نامیده می شود؟

- 1-تعقلی که در آن از یافته های تجربی به هیچ عنوان استفاده نشود
- 2- تعقلی که نیروی عقل از استدلال عقلی بهره می برد و آن را همراه می کند با یافته های تجربی
- 3- تعقلی که نیروی عقل در آن از یافته های تجربی به همراه شهود معنوی استفاده می کند
- 4- تعقلی که نیروی عقل از یافته های عقلانی که بخشی از آن از تجربه به دست آمده استفاده می کند

18- کدام مطلب در باره شهود عرفانی نادرست است؟

- 1- شهودی غیر معرفتی است که گام به گام حاصل می شود
- 2- مستلزم دوری از تجملات و تهذیب نفس و کمال طلبی است
- 3- به نحو بی واسطه حاصل می شود یعنی بدون استدلال عقلی
- 4- قلب انسان حقیقت را چنان می یابد که گویا با چشم می بیند

19- نقش ابن سینا در تاریخ فلسفه در مبحث قانون علیت چیست؟

- 1- نقد اندیشه ارسطو
- 2- ابداع نظریه ای جدید
- 3- پیوند علیت با تجربه
- 4- بسط اندیشه ارسطو

20- فهم بهتر وحی در گرو چیست؟

1- تفکر در جهان 2- دریافت تفسیر وحی از جانب پیامبران

3- کاربرد اصول عقل 4- رعایت قواعد تدبیر در وحی

21- کدام مورد جز ویژگی های شناخت وحیانی نیست؟

1- تناسب معرفت با حکمت الهی 2- حاصل مشاهده خود پیامبر

3- خطا ناپذیری در مراحل معرفت 4- نازل شده از جانب پیامبر

22- اشتراک معرفت شهودی و وحیانی چیست؟

1- خطا ناپذیری 2- گام به گام بودن 3- بی واسطگی 4- درون نگری

23- بیت «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند» ناظر بر چه معرفتی است؟

1- عقل 2- حس 3- وحی 4- شهود

24- در باره قواعد شناخت تجربی باید گفت.....

1- از تجربه بهره می گیرند

2- همان قواعد شناخت عقلی هستند

3- توسط شناخت حسی به دست می آید

4- قواعدی عقلی و غیر تجربی هستند

25- کدام گزینه در باره مبانی علوم طبیعی نادرست است؟

1- شناخت تجربی و درک قوانین طبیعت را ممکن می کند

2- هرگز در خود تجربه اثبات یا انکار نمی شود

3- توسط دانشمندان علوم تجربی تبیین و توضیح داده می شود

4- پیش فرض محققان تجربی محسوب می شود

26- این که ماه را به اندازه یک گردو می بینیم نشان دهنده چیست؟

1- نمی شود به حس بینایی اعتماد کرد

2- شناخت حسی هم گاهی خطا می کند

3- نمی شود به شناخت حسی اعتماد کرد

4- حواس بدون عقل شناخت معتبری به دست نمی دهند

27- اعتقاد به وجود رابطه علیت میان پدیده ها، کدام گزینه را مستقیماً رد می کند؟

- 1- ممکن نیست که یک پدیده چند علت داشته باشد
- 2- ممکن نیست یک پدیده بدون علت پدید آمده باشد
- 3- برخی پدیده ها خود به خودی به وجود می آیند
- 4- یک علت ممکن است موجب معلول های مختلف شود
- 28- شناخت حسی در کدام زمینه مدد رسان است؟

1- تبیین قواعد علوم تجربی 2- دستیابی به معرفت شهودی

3- شناخت تجربی 4- درک عقلانی

29- کدام یک در مورد حس و تجربه درست است؟

- 1- هیچ حقیقتی از طریق حس و تجربه به دست نمی آید
- 2- برخی حقایق به کمک حس و تجربه به دست می آیند
- 3- از طریق حس می توان به حالات نفس مثل عشق علم یافت
- 4- فقط امور شخصی از طریق حس حاصل می شود
- 30- چه شباهتی میان مسائل فلسفه و ریاضی است؟

- 1- هر دو از طریق شهود عقلانی و عرفانی قابل حل هستند
- 2- با گرفتن آمار از نظرات دیگران می توان به حل آن ها پرداخت
- 3- تجربه و حواس به حل آن ها کمک می کند
- 4- فقط با عملیات فکری می توان به حل آن ها پرداخت

درس 8 «نگاهی به تاریخچه معرفت»

در س قبل با ابزار شناخت و معرفت آشنا شدیم

در باره ارزش این ابزار و میزان توانایی آن ها در شناخت، همواره میان فیلسوفان بحث و گفتگو است.

گروهی از فلاسفه به حس و گروهی به عقل اهمیت بیشتری داده و برای مدعای خود دلیل آورده اند برخی هم شهود قلبی را معتبر دانسته اند.

در این درس، تاریخ فلسفه را مرور کرده و دیدگاه برخی از فلاسفه را در این رابطه بررسی می کنیم.

پس در این درس سوال مهم این است که : « کدام ابزار شناخت از دیدگاه فلاسفه اعتبار بیشتری دارد و دلایل هر کدام چیست؟ »

برای بررسی دیدگاه فلاسفه در باره ابزار معتبر در شناخت، فلسفه را به سه دوره تفکیک کرده و نظرات فلاسفه هر دوره را بررسی می کنیم:

دوره اول: دوره یونان باستان شامل: الف- فلاسفه پیش از سقراط ب- بررسی دیدگاه سوفیست ها ج - بررسی دیدگاه فلاسفه یونان باستان -سقراط- افلاطون- ارسطو

دوره دوم: دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران: بررسی دیدگاه های، فارابی و ابن سینا- سهروردی- ملاصدرا و علامه طباطبایی

دوره سوم: فلاسفه دوره جدید اروپا بررسی دیدگاه های، دو جریان عقل گرا و حس گرا و جریان های فکری شکل گرفته بر اساس آن

بررسی دیدگاه ها:

الف : دوره یونان باستان

فلاسفه پیش از سقراط

ویژگی های این دوره:

● آغاز اختلاف حس و عقل به این دوره باز می گردد

● معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبوده (معرفت شناسی در دوره جدید اروپا از قرن 16 به بعد به صورت مستقل مطرح می شود)

● مسئله مورد توجه دانشمندان در این دوره «مسئله شناخت» و «میزان انطباق آن با واقعیت» بوده است

● بیشتر دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند

فلاسفه:

1- هراکلیتوس:

علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد؛

سوال؟ دلیل اعتبار قائل شدن هراکلیتوس برای شناخت حسی چه بود؟

پاسخ: هراکلیتوس چون اعتقاد به حرکت و تحول دائمی در جهان طبیعت داشت و این حرکت با «حس» درک می شد، برای ادراک حسی اعتبار قائل بود.

2- پارمنیدس:

دیدگاه پارمنیدس مقابل دیدگاه هراکلیتوس قرار می گیرد؛ پارمنیدس برای ادراک حسی اعتبار قائل نبود و «ادراک عقلی» را معتبر می دانست.

سوال؟ چرا پارمنیدس برای ادراک عقلی اعتبار قائل بود؟

پاسخ: پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند؛ و حس به دلیل خطا هایی که در آن وجود دارد، «اعتبار ندارد» و ثبات به وسیله «عقل» قابل درک است.

تذکر: دانش آموزان عزیز در درس 4 نظرات هراکلیتوس و پارمنیدس مفصلاً بررسی شد، برای یاد آوری مطالب به درس 4 رجوع شود.

دیدگاه سوفسطائیان در باره ابزار معتبر در شناخت:

سوفسطائیان به دو دلیل نه برای حس اعتبار قائل بودند نه عقل و اصل امکان شناخت را زیر سوال برده (منکر می شدند) و مدعی بودند اگر چیزی را حس می کنیم بدان معنا نیست که حس ما از یک «واقعیت بیرونی» خبر می دهد .

دلیل اول: به سبب همین اختلاف نظر ها بین فلاسفه پیش از سقراط

دلیل دوم: مغالطه هایی که خودشان به آن متوسل می شدند

سوال؟ آیا سوفسطائیان منکر شناخت بودند؟ (دیدگاه سوفسطائیان در باره شناخت)

پاسخ: بله

سوفسطائیان معتقد بودند اگر چیزی را حس می کنیم به این معنا نیست که حس ما از واقعیت بیرونی خبر می دهد، اما چون چیزی جز احساس در اختیار نداریم؛ پس حقیقت همان است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد خواه حواس انسان ها یکسان گزارش کند خواه متفاوت؛ بنابر این حقیقت یکسان نیست و نسبت به هر کسی «می تواند» متفاوت باشد.

سوال؟ نظر پروتاگوراس در باره حقیقت چه بود؟

پاسخ: اعتقاد داشت اشیا هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند ، در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو می آیند، برای تو نیز همان طور هستند. (دقت کنید اینکه پروتاگوراس می گوید در هر نوبت، به معنای آن است که حتی حقیقت برای خود شخص نیز ثابت نیست)

دیدگاه فلاسفه بزرگ یونان، سقراط، افلاطون و ارسطو در باره ابزار معتبر در شناخت:

سقراط افلاطون و ارسطو، هم برای حس و هم برای عقل اعتبار قائل بودند و افلاطون برای شناخت عقلی اهمیت بیشتری قائل بود ؛

کوشش فلاسفه یونان این بود که:

الف- راه های معتبر شناخت و روش های رسیدن به آن را تبیین کنند

ب- راه های گریز از خطا را توضیح دهند

سوال مهم؟ افلاطون و ارسطو هر کدام برای رسیدن به دو هدف بالا چه کردند؟

1- افلاطون برای مورد اول یعنی راه و روش معتبر شناخت، «شناخت عقلی» را و برای مورد دوم یعنی راه گریز از خطا ، «عالم مُثُل» را مطرح کرد .

نکته: افلاطون شهود قلبی را هم باور داشت و معتقد بود که «سقراط» آن عالم برتر را مشاهده کرده است.

2- ارسطو برای مورد اول با تدوین منطق و بیان قواعد استدلال و برای مورد دوم ،شیوه های مصون ماندن از مغالطه را مطرح کرد.

سوال؟ آیا افلاطون برای شناخت «حسی» اعتباری قائل بود؟ (توضیح دهید)

پاسخ: افلاطون که به عقل اهمیت می داد، عقیده داشت شناخت عقلی بسیار مطمئن تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند ارزش برتری دارد زیرا: الف: عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد

ب- و برای آن استدلال ارائه کند. (وی نام این جهان را «عالم مُثُل» نامید) اما منکر اهمیت شناخت حسی نبود و برای شناخت پدیده های طبیعت ، آن را معتبر می دانست.

دیدگاه افلاطون در باره عالم طبیعت و عالم مُثُل:

از نظر او عالم طبیعت ، سایه عالم مُثُل است ؛ طبیعت با حس و عالم مُثُل با عقل درک می شود.

یک سوال فنی؟ این دیدگاه افلاطون در باره عالم طبیعت و مُثُل، به دیدگاه کدامیک از اندیشمندان یونان باستان نزدیک است؟

پاسخ: پارمنیدس (جهان را دارای دو لایه می دانست؛ لایه ظاهری که با حس درک می شود و لایه باطنی که با عقل درک می شود)

سوال؟ آیا ارسطو که فیلسوفی طبیعت گرا بود، برای شناخت عقلی و استدلال ارزش قائل بود؟

پاسخ: ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست، اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد.

به نظر او، عقل می تواند به اموری ماورای حس پی ببرد و آن ها را اثبات کند.

ب- دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره ابزار معتبر در شناخت:

فیلسوفان مسلمان همگی سه ابزار حس و عقل و قلب را معتبر می دانستند.

با این تفاوت که برخی بیشتر در باره حس و عقل سخن گفته اند (فارابی و ابن سینا) و برخی به شهود قلبی توجه ویژه کرده اند (سهروردی) و برخی میان حس و عقل و قلب و شهود و حیاتی پیوند برقرار ساخته اند و از هر سه بهره برده اند. (ملا صدرا)

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره ابزار معتبر در شناخت:

1- فارابی و ابن سینا : (حکمت مشاء)

● هم حس و هم عقل را معتبر می دانستند

● برای شناخت و حیاتی هم اعتبار خاص قائل بودند

● نیم نگاهی هم به شناخت شهودی داشتند

مهم: اما: برای تبیین مسائل فلسفی، فقط از روش استدلال عقلی استفاده می کردند .

مثلاً ابن سینا در کتاب «اشارات» خود به طور دقیق «معرفت شهودی» را توضیح می دهد اما از ارتباط آن با فلسفه سخن نمی گوید.

2- سهروردی (شیخ اشراق) : (مکتب اشراق)

● هم برای عقل اعتبار قائل بود و هم برای شهود اما تأکید بیشترش بر شهود بود.

● علاوه بر فلسفه در عرفان نیز شخصیتی مهم به شمار می رود.

● بر معرفت شهودی تأکید بسیاری می کند .

● **مهم:** می‌کوشد آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود، تبیین استدلالی کند.

● پس روش سهروردی در فلسفه استدلال عقلی بعلاوه شهود قلبی بود.

● سهروردی نظام فلسفی خود را (مکتب اشراق) بر پایه شهود ها بنا کرد.

3- ملاصدرا: (حکمت متعالیه)

● راه شیخ اشراق را تکمیل کرد

● هم برای عقل هم شهود و هم وحی و سنت اعتبار قائل بود و در فلسفه خود وارد ساخت.

● او توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد و یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند (حکمت متعالیه) که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره مند است و همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیاتی برقرار کرد.

سوال؟ آیا تضاد و تنافی میان عقل و دین در فلسفه ملا صدرا به وجود نیامده است؟

پاسخ: خیر نه تنها تضاد و تنافی به وجود نیامده ، بلکه عقل و دین، تأیید کننده یکدیگر هستند.

سوال ملاصدرا در کتاب «اسفار» در باره سازگاری عقل و وحی چه می‌گوید؟ (در چاپ 98 کتاب مبدأ و معاد ذکر شده است)

پاسخ: «عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت نورانی با معارف یقینی و ضروری عقل تعارض داشته باشند افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد»

پس عموم فیلسوفان جهان اسلام هم برای معرفت حسی و هم معرفت عقلی اعتبار قائل بودند.

4- علامه طباطبایی:

● عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می‌توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند.

نکته بسیار مهم:

معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن اساساً فلسفه وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توان صرفاً با اتکا بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.

ج- دوره جدید اروپا:

● مقصود از دوره جدید اروپا ، دوره ای است که از قرن شانزدهم آغاز می‌گردد و تا کنون ادامه دارد.

ویژگی های دوره جدید اروپا: 1- اروپا به تدریج از حاکمیت کلیسا خارج می‌گردد

2- علوم تجربی گسترش می‌یابد 3- در حوزه های مختلف اجتماعی از جمله سیاست، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ می‌دهد

4- دو جریان فکری در این دوره به صورت رسمی شکل می‌گیرد: الف- حس گرا یا تجربه گرا ب- عقل گرا

5- در این دوره به با پیشگامی «فرانسیس بیکن» (حس گرا) و «دکارت» (عقل گرا) به معرفت شناسی توجه ویژه ای شد و این مسئله د رکانون مباحث فلسفی اروپا قرار گرفت.

سوال؟ در دوره جدید اروپا نزاع اصلی بر سر چه مسئله ای بود؟

پاسخ: نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا حس و تجربه ارزش بیشتری دارد و ما را بهتر به حقایق می رساند یا عقل؟

دیدگاه فلاسفه دوره جدید اروپا در باره ابزار معتبر در شناخت:

1- بیکن: (حس گرا)

● بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه اعتقاد داشت

● به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنبال کردن روشی از «ارسطو»، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که «علوم تجربی» در خرافات و تعصب های بی جا محصور بماند و پیشرفت نکند.

پس بیکن بر «ارسطو و شیوه استدلالی او» ایراد وارد کرد.

2- جان لاک : (حس گرا)

● فیلسوف قرن 17 انگلستان، روش بیکن را دنبال کرد

● بر تجربه گرایی تأکید ورزید؛ این تأکید از آن جهت اهمیت داشت که در دوره قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی از عقب ماندگی فوق العاده ای رنج می برد و این تأکید یکی از عوامل توجه دانش جویان و پژوهشگران به علوم تجربی شد و زمینه ساز پیشرفت های علمی گردید.

3- دکارت: (عقل گرا)

● فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد

● بر عکس بیکن معتقد بود «عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند»

● به اعتقاد دکارت، معرفت هایی همچون معرفت به وجود «نفس مجرد» و «وجود خدا» از طریق عقل حاصل می شود و نیازی به حس و تجربه ندارند.

سوال؟ آیا اهمیت دادن دکارت به تفکر عقلی به معنای مخالفت با تجربه و علم تجربی بود؟

پاسخ: خیر او حتی نقش مؤثری در پیشرفت علم در اروپا داشت به خصوص که یک ریاضی دان بود .

سوال؟ چه چیزی دکارت را از تجربه گرایان جدا می کرد؟

پاسخ: آنچه او را از تجربه گرایان جدا می کرد، گزاره ها و قواعد عقلانی بود که از طریق تجربه قابل دستیابی نبودند و فقط متکی بر استدلال عقلی بودند.

4- کانت: (عقل گرا)

● با طرح دیدگاهی جدید کوشید هم اعتبار عقل و هم اعتبار تجربه را ثابت کند

● تلاش کرد نشان دهد «معرفت» حاصل همکاری عقل و حس است.

● کانت اعتقاد داشت قوه ادراکی انسان تصویری مانند «زمان» و «مکان» و مفاهیمی مانند «علیت» را نزد خود دارد و از حس و تجربه به دست نمی آورد (قالب های ذهنی) و انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد، در قالب این مفاهیم درک می کند.

● پس کانت معتقد است حس به تنهایی منجر به معرفت نمی شود

مثال: انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید در می یابد؛ اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که در «ذهن» است و از خارج گرفته نشده میان تصور طلوع خورشید و روشن شدن زمین ارتباط برقرار کند.

5- اوگوست کنت: (حس گرا)

● تنها راه رسیدن به شناخت را حس و تجربه می دانست

● تلاش های عقل گرایان در برابر تجربه گرایان موفق نبود و «تجربه گرایی» به صورت یک دیدگاه غالب فلسفی در اروپا در آمد؛ از این به بعد در میان «تجربه گرایان» دیدگاه های جدیدی بروز کرد که یکی از مهم ترین آن ها «پوزیتیویسم» یا «اثبات گرایی» بود.

● یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که اولین بار این اصطلاح را به کار برد، «اوگوست کنت» بود.

سوال ؟ دیدگاه های جدید در میان تجربه گرایان د راروپای جدید، چه بود؟

پاسخ: 1- پوزیتیویست ها 2- نسبی گرایان 3- پراگماتیست ها

دقت: «ایسم ها» مکتب و «ایست ها»، پیروان آن مکتب هستند.

1- پوزیتیویست ها:

سوال ؟ پوزیتیویست ها چه اعتقادی داشتند؟

پاسخ:

1- علاوه بر اینکه تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند ، معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند، و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی قرار بگیرند، «بی معنا» هستند.

2- بنابر این دیدگاه مفاهیمی مانند «خدا، اختیار، نفس و روح» ، که تجربه در باره نفی یا اثبات آن ها نمی تواند نظر دهد، «معنای روشنی ندارند و لذا قابل بررسی نیستند».

2- نسبی گرایان:

● علت شکل گیری نسبی گرایان ضعیف روش تجربه گرایی در اروپا بود.

توضیح بیشتر:

اگرچه توجه خاص به تجربه سبب رشد دانش هایی از قبیل فیزیک، شیمی، زیست شناسی، و پزشکی شد، اما بی مهری به تفکر عقلانی ، اشکالات «نظری» متعددی را پدید آورد؛ یکی از این اشکالات «محدودیت های روش تجربی بود.

سوال؟ محدودیت های روش تجربی در دوره جدید اروپا چه بود؟

پاسخ:

1- نمی توانست پاسخگوی سوال های مهم انسان باشد؛ مسائل مهمی مانند: نیاز جهان به مبدأ و خدا و وجود عوالمی غیر از عالم طبیعت

2- همچنین نمی توانست در باره اساس خوب و بد های اخلاقی اظهار نظر کند

سوال؟ چرا تجربه نمی توانست در باره مسائل « فرا مادی و طبیعی » اظهار نظر کند؟

پاسخ: زیرا:

1- ابزار لازم برای چنین مسائلی را در اختیار نداشت

2- تجربه برای دستیابی به همه خصوصیات اشیا توانایی نداشت

3- بسیاری از نتایج تجربی «احتمالی» بود

4- میان تجربه انسان ها تفاوت وجود داشت

نکته : همه این موارد می توانست « قطعیت » احکام تجربی را از میان ببرد و « واقع نمایی » دانش تجربی با اشکال روبرو شود.

● نتیجه تمام این مشکلات و کاستی ها ظهور جریان هایی همچون نسبی گرایی و پراگماتیسم بود.

سوال ؟ دیدگاه نسبی گرایان در باره «شناخت» چه بود؟

پاسخ: نسبی گرایان بر این باور بودن که « هر فرد متناسب با ویژگی های خود»، د رباره امور به شناختی می رسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است ؛ بنابراین شناخت هر کس برای هر کس و نسبت به خودش اعتبار دارد .

سوال فنی؟

آیا بین دیدگاه سوفسطائیان و نسبی گرایان ، تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ: اگر چه هر دو گروه شناخت را امری نسبی می دانند اما سوفسطائیان برای حس اعتبار قائل نیستند زیرا می گویند از واقعیت حکایت نمی کند اما نسبی گرایان برای حس اعتبار قائل اند.

سوال؟ این عبارت را از منظر نسبی گرایان باز سازی کنید: « فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می کند»

باز سازی—« من د راین وضعیت فکر می کنم فلز در اثر حرارت منبسط می شود»

●نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج در حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین نیز راه یافت و به نسبی گرایی در هویت انسان ، اخلاق، دین، و حقوق انجامید.

3-پراگماتیست ها: (اصالت عمل- مصلحت عملی)

سوال؟ پراگماتیست ها در باره «شناخت» چه اعتقادی دارند؟

پاسخ: معتقدند که از طریق «تجربه» نمی توان واقعیت اشیا را شناخت؛ بنابراین این ما نباید هدف خود را «کشف واقعیت» قرا دهیم ، بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در «عمل» به کار ما بیایند و سود مندی خود را نشان دهند .

مثلاً : کسی که باور دارد آب در حال جوش ، بسیار داغ است ، و دست را می سوزاند ، به آب جوش دست نمی زند و دچار سوختگی نمی شود. پس این دانش در «عمل» برای ما مفید است.

جریان های مکمل تحولات حوزه ی معرفت شناسی:

در ادامه تحولات حوزه ی معرفت شناسی از اواسط قرن بیستم جریان های دیگری دراروپا و آمریکا پدید آمدند که در واقع مکمل رخداد ها و تحولات قبلی به شمار می آیند. به طور کلی جریان تجربه گرایی که امروزه قالب های جدیدی یافته همچنان بر عقل گرایی غلبه دارد. البته هنوز هم راه های دیگر معرفت همچون شهود عرفانی و تجربه دینی نیز همچنان طرف دارنی دارد.

ویلیام جیمز (1842) و برگسون:

کسانی هستند که به شهود عرفانی و تجربه ی دینی معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند.

فعالیت های درس 8

فعالیت مقایسه صفحه 61

1-پارمنیدس ادراک حسی را معتبر نمی داند ، اما افلاطون منکر ادراک حسی نیست و آن را پایین ترین نوع معرفت تلقی می کند .

پارمنیدس معتقد به حرکت و تغییر نیست اما افلاطون معتقد است که عالم محسوس عالم تغییر و حرکت است و به همین جهت پایین ترین مرتبه عالم است.

2-افلاطون و ارسطو هر دو معرفت انسان را دارای ارزش واقع نمایی می دانستند و با سوفسطائیان مخالف بودند . هر دو هم برای ادراک حسی و هم ادراک عقلی ارزش قائل بودند؛ البته افلاطون ادراک حسی را بسیار پایین تر از ادراک عقلی می دانست و مردم را تشویق به ادراک عقلی می کرد؛ علاوه بر این افلاطون ادراک شهودی را هم معتبر می دانست.

-3

الف- هر دو به عالم معقول که عالم ثبات است ، اهمیت می دادند

ب-هر دو عالم معقول را عالم حقیقی تلقی می کردند

فعالیت تأمل صفحه 62

الف- از نظر شیخ اشراق طی مدارج عالی در فلسفه با طی مدارج در عرفان ارتباط دارد

ب-او معتقد است که بدون استدلال و بدون نیروی تفکر و تحلیل عقلی ، عرفان هم ناقص است و عارفی که فاقد قدرت تحلیل است، یک عارف ناقص است

فعالیت تشخیص صفحه 66

1-در این گزاره قید«به طور کلی» و «نسبت به خودش» حکایتگر دیدگاه کلی نسبی گرایی است

2-گزاره دوم با واقع گرایی تضاد ندارد اما با نسبی گرایی ناسازگار است، زیرا اگر نسبی گرا بپذیرد که انسان ها در برخی موارد می توانند نظر یکسان داشته باشند،دیگر اختلافی با واقع گرایی ندارد؛ آنچه نسبی گرایی را از واقع گرایی جدا می کند، بیان مطلق او در نسبی گرایی است

3-گزاره سوم با گزاره دوم یکسان است گرچه در بیان متفاوت است

4-گزاره چهارم نیز با گزاره سوم و دوم سازگاری دارد

5-گزاره پنجم با گزاره اول کاملاً سازگار است و لذا با گزاره دوم و سوم و چهارم اختلاف دارد.

این گزاره هم بیان دیگری از نسبی گرایی است

فعالیت به کار بیندیم به صورت سوال جور کردنی صفحه 68

1-

موارد سمت راست را به سمت چپ ارتباط دهید.

- | | |
|-------------------|---|
| 1-پارمنیدس | 1- تلاش برای آشتی دادن عقل گرایان و تجربه گرایان |
| 2- سوفسطائیان | 2- عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند |
| 3- افلاطون | 3- دسترسی به معرفت شهودی از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی |
| 4- شیخ اشراق | 4- شناخت حسی نامعتبر است پس حرکت وجود ندارد |
| 5- ملا صدرا | 5- ابزار حسی توانایی درک این جهان را به انسان می دهند نه جهان برتر |
| 6- علامه طباطبائی | 6- پایه بحث های علمی و فلسفی خود را پیوند میان عقل، کشف و شرع گذاشت |
| 7- بیکن | 7- حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد |
| 8- دکارت | 8- از نخستین فیلسوفانی که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید |
| 9- کانت | 9- انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که آن ها را با عقل درک می کند |

پاسخ ها

1- 4 / 2- 7 / 3- 5 / 4- 3 / 5- 6 / 6- 2 / 7- 8 / 8- 9 / 9- 1

2-

- 1- ابزار لازم برای شناخت مسائل فرا مادی را در اختیار نداشت
- 2- تجربه برای دستیابی به همه خصوصیات اشیا توانایی نداشت
- 3- بسیاری از نتایج تجربی «احتمالی» بود
- 4- میان تجربه انسان ها تفاوت وجود داشت

3-

- 1- گزاره اول پوزیتیویست ها
- 2- گزاره دوم دیدگاه فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا و فارابی ؛ البته دیدگاه فیلسوفانی مانند افلاطون نیز هست
- 3- گزاره سوم بیان دیدگاه سهروردی است
- 4- گزاره چهارم بیان دیدگاه بسیاری از فلاسفه اسلامی است که البته ملاصدرا و علامه طباطبائی بر آن تأکید دارند
- 5- گزاره پنجمین دیدگاه عموم فلاسفه اسلامی است که ملاصدرا به تبیین کامل آن پرداخت

سوالات تست درس 8

1- تفاوت دیدگاه پارمنیدس و هراکلیتوس در باره شناخت حسی ناشی از تفاوت دیدگاه آن ها در باره کدام موضوع است؟

- 1- اعتقاد به ثبات یا حرکت جهان 2- ضرورت مشاهده پذیر بودن مدرکات
- 3- اهمیت مبنای عقلی برای صحت شناخت 4- اختلاف در باره نحوه انطباق ذهن و جهان خارج
- 2- علت مخالفت پارمنیدس با شناخت حسی چه بود؟

- 1- ترجیح هستی بر شدن 2- خطاپذیری حواس
- 3- متغیر بودن حواس 4- ضعف قوای حسی
- 3- سوفسطائیان.....را قبول نداشتند و معتقد بودننمی توان شناخت.
- 1- امکان شناخت حسی- بدون مغالطه 2- معیار های متعدد شناخت- با حس و عقل
- 3- متغیر بودن شناخت- از راه عقل 4- اصل امکان شناخت- با حس و عقل
- 4- منظور افلاطون از کم اهمیت بودن حواس این بود که.....

- 1- آنچه انسان با حواس درک می کند، نادرست و خطاست
- 2- انسان نباید هیچ یک از ادراکات حسی خود را درست بداند
- 3- انسان نباید تردیدی در نادرستی محسوساتش داشته باشد
- 4- ادراک حسی بدون کمک عقل انسان را به شناخت نمی رساند
- 5- راه مقابله ارسطو و افلاطون با سوفسطایی گری چه بود؟
- 1- فلسفه اولی- مُثُل 2- منطق- مُثُل 3- شهود معنوی- قواعد استدلال 4- اعتبار حس- اعتبار عقل
- 6- فارابی و ابن سینا علی رغم باور به.....آن را در فلسفه وارد نمی کردند.

- 1- شناخت شهودی 2- شناخت تجربی 3- شناخت باطنی 4- شناخت عرفانی
- 7- کدام گزینه در باره نظرات صدر المتالهین درست نیست؟

- 1- به کار گیری برهان و شهود 2- استفاده از قرآن و حدیث
- 3- تکمیل کننده کار ابن سینا 4- پیوند دهنده شهود و شرع
- 8- دو جریان اصلی فلسفه در آغاز دوره جدید چه بود؟
- 1- پوزیتیویسم- و پراگماتیسم 2- عقل گرایی و شهود باوری

- 3- تجربه گرایی و عقل گرایی 4- رنالیسم و ایده آلیسم
- 9- بیکن منتقد بود و دکارت معتقد بود شناخت..... بدون نیاز به حس و تجربه به دست می آید.
- 1- ارسطو- نفس مجرد 2- ارسطو- علّیت
- 3- تجربه گرایان- زمان و مکان 4- عقل گرایان- معرفت شناسات
- 10- پیشگامان فلسفه جدید اروپا هستند که در این دوره در کانون توجه قرار گرفت.
- 1- اسپینوزا و کانت - تجربه حسی 2- بیکن و دکارت- معرفت شناسی
- 3- لاک و هیوم- عقل گرایی 4- دکارت و لایب نیتس- دانش تجربی
- 11- کدام گزینه با آرای کانت سازگار نیست؟
- 1- اشیا توسط ادراک، زمان مند و مکان کمند می شوند
- 2- زمان و مکان از تجربه به دست نمی آید
- 3- علّیت ناشی از همکاری حس و عقل است
- 4- معرفت ، حاصل همکاری عقل و حس است
- 12- نزاع اصلی در دوره جدید اروپا بر سر چه پرسشی است؟
- 1- آیا معرفت شناسی باید مبتنی بر علوم تجربی باشد یا استدلال عقلی؟
- 2- آیا پیشرفت علوم تجربی با استدلال تجربی ممکن است؟
- 3- آیا حس و تجربه یقین بخش است یا عقل؟
- 4- امتیاز حس و تجربه بیشتر است یا استدلال عقلی؟
- 13- از نظر پوزیتیویست ها کدام امور در حوزه معرفت قرار می گیرند؟
- 1- اموری که فرد آن ها را معنا دار می یابد 2- فقط اموری که قابل ارزیابی تجربی باشد
- 3- اموری که عقل و حس آن ها را اثبات کنند 4- فقط اموری که قابل ارزیابی عقلی باشند
- 14- ویلیام جیمز و برگسون از فلاسفه بودند که به و نیز معتقد هستند.
- 1- تجربه گرا- شهود عرفانی- و تجربه دینی 2- تجربه گرا- فایده باوری و مصلحت عملی
- 3- پراگماتیست- شهود عرفانی و تجربه دینی 4- پراگماتیست- فایده باوری و مصلحت عملی
- 15- کدام گزینه با نسبی گرایی سازگار است؟
- 1- باور هر فرد فقط برای خودش معتبر است 2- هیچ یک از دانش های بشری قابل اعتماد نیست
- 3- از طریق تجربه نمی توان به حقیقت اشیا رسید 4- مفید بودن به معنای درست بودن است

16- مشکل واقع نمایی دانش تجربی به کدام مورد مربوط نمی شود؟

1- ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا 2- احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی

3- تغییرات دائمی علوم تجربی 4- تفاوت میان تجربه انسان ها

17- کدام گزینه از جمله تغییرات در دوره جدید اروپا نیست؟

1- گسترش آزادی های فردی 2- تحول در حوزه های اجتماعی

3- گسترش علوم تجربی 4- خروج از حاکمیت کلیسا

18- کدام گروه از فلاسفه زیر در معرفت شناسی عقل، وحی و حس را قبول دارند؟

1- برگسون- شیخ اشراق- ابن سینا 2- ملاصدرا- علامه طباطبایی- فلاسفه معاصر مسلمان

3- شیخ اشراق- ابن سینا- ملاصدرا 4- برگسون- معلم ثانی- فلاسفه معاصر مسلمان

19- در کدام گزینه فلاسفه ذکر شده آرای معرفت شناسانه مشابهی ندارند؟

1- افلاطون- پارمنیدس 2- بیکن- هیوم

3- پروتاگوراس- کنت 4- ملا صدرا- علامه طباطبایی

20- شکل گیریو.....درون جریان تجربه گرایی از تبعات شکست عقل گرایی بود.

1- کانت گرایی- ماتریالیسم 2- نسبی گرایی- ماتریالیسم

3- پراگماتیسم- کانت گرایی 4- پوزیتیویسم- نسبی گرایی

درس 9 « چپستی انسان (1) »

چپستی و حقیقت انسان یکی از مسائل اساسی انسان شناسی فلسفی (از فلسفه های مضاف) است.

انسان شناسی در حوزه سایر علوم نیز مطرح می شود اما آنگاه که «مسائل بنیادین و اساسی» آن مطرح است، انسان شناسی فلسفی مورد نظر است.

در این حوزه مسائل مختلفی مطرح و سعی در تبیین قانونمند آن شده است.

سوال؟ آیا می توانید چند نمونه از سوالاتی که در حوزه انسان شناسی فلسفی مطرح می شود، بنویسید؟

پاسخ: بله:

1- حقیقت انسان چیست؟

2- جایگاه انسان در جهان کدام است؟

3- آینده انسان چگونه است؟

4- ویژگی های ممتاز انسان چیست؟

● حقیقت انسان:

یکی از مسائل مورد توجه فیلسوفان از ابتدای شکل گیری فلسفه تا کنون مسئله «حقیقت انسان» بوده است؛ یعنی افراد هنگامی که از چیزی به نام «من» در گزاره هایی مانند «من می خواهم»، «من می نویسم»، «من قبول ندارم» و... صحبت می کنند، منظورشان از من چیست؟ و انسان بودن انسان به چیست؟

آیا منظور جسم و بدن است؟ آیا منظور جسم و بدن است؟ آیا احساسات و عواطف منظور است؟ و یا بُعد غیر مادی (نفس و روح) مطرح است؟

انسان شناسی فلسفی در واقع می خواهد این «من» را توصیف کرده و ویژگی های آن را نشان دهد و آن حقیقتی را که موجب تفاوت و تمایز ما از سایر موجودات می شود، بیان کند

در درس 9 نظرات برخی فلاسفه دوره یونان باستان و دوره جدید اروپا و در درس 10 نظرات فلاسفه مسلمان، در باره «حقیقت انسان» بررسی می شود.

1-دیدگاه فلاسفه یونان در باره «حقیقت انسان»

دیدگاه افلاطون و ارسطو:

نظر دقیق و روشن در باره انسان در این دوره از ، از جانب افلاطون ابراز شد و از آنجا که مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست، می توان گفت که دیدگاه افلاطون به میزان زیادی منعکس کننده دیدگاه استاد وی ، سقراط نیز هست.

دیدگاه افلاطون در باره انسان:

1- افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان علاوه بر بدن ، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان «نفس» است.

2- نفس قابل رؤیت نیست

3- نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه هر انسانی باشد تا بدین وسیله زیبا شود و به فضایی آراسته گردد

4- افلاطون «عقل و خرد» را به نفس نسبت می دهد و می گوید: «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، «نفس» است

5- نفس چیزی «نامرئی» است

6- نفس جز «عقلانی» است که او را از سایر حیوانات متمایز می کند

7- نفس «غیر فانی و جاوید» است (حیات و زنده بودن)

دیدگاه ارسطو در باره «حقیقت انسان»:

1- ارسطو نظر استاد خود را می پذیرد که: قوه «نطق» و قابلیت «حیات» هر دو مربوط به نفس است نه بدن؛

بدن بدون نفس مرده است ؛ بدن از آن جهت زنده است که به نفس متصل است

2- از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد ، حالت «بالقوه» دارد و هیچ چیز «بالفعلی» ندارد

(از نظر ارسطو اموری همچون علم، احساس، محبت، نفرت و... بالقوه هستند و به تدریج به فعلیت می رسند و کامل و کامل تر می شوند

3- مقصود از «ناطق» بودن انسان هم صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، «قوه تفکر و تعقل» است

نکته: بر اساس این متن ، ناطق بودن سخن گفتن نیز هست اما مقصود اصلی «تفکر و تعقل» است.

سوال؟

چرا ارسطو از قوه تعقل با «نطق» یاد می کند؟

پاسخ: انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال ، با خود نطق می کند؛ پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.

● ارسطو کتابی به نام «در باره نفس» دارد که خود شامل سه کتاب است.

وی در این کتاب خود را در مقابل کسانی که فقط به بدن قائل بودند، پیرو افلاطون می داند که معتقد به نفس بود. وی حیات را مربوط به نفس می دانست و معتقد بود: « بدن از آن جهت زنده است که متصل به نفس است».

یک سوال؟

به نظر شما چرا این دو اندیشمند بزرگ یونانی به حقیقتی به نام «نفس» توجه کردند و برای انسان بُعد ماورای بدن قائل شدند؟

پاسخ: از آنجا که این دو اندیشمند بزرگ هم برای ادراک حسی و هم ادراک عقلی اعتبار قائل بودند، این امکان برای آن ها بود که در مورد انسان نیز معتقد شوند که وجود وی هم دارای حقیقت «جسمانی» و هم «روحانی» است.

2-دیدگاه فلاسفه دوره جدید اروپا در باره حقیقت انسان:

در این دوره همان طور که فیلسوفان اروپایی از «جهت معرفت شناسی» به گروه «عقل گرایان» و «تجربه گرایان» تقسیم شدند، از جهت «انسان شناسی» نیز به تدریج دو تلقی از انسان پیدا کردند و دو جریان را پدید آوردند که تا کنون نیز این دو جریان همچنان در مباحث فلسفی اروپا حضور دارند. البته یکی از این دو جریان حضور فعال تر و تأثیر گذار تری بر فرهنگ و زندگی اروپائیان معاصر داشته است.(جریان تجربه گرایی)

دو جریان شکل گرفته در اروپای جدید از جهت انسان شناسی(حقیقت انسان)

1- معتقدان به وجود «نفس» یا «روح»: همانند افلاطون و ارسطو، برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان «روح و نفس» وی می دانند.

2- منکران وجود «نفس»: این گروه به این سو تمایل دارند که یا اصولاً وجود «نفس» را انکار کنند و انسان را یک موجود مادی بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.

بررسی برخی دیدگاه ا از دو جریان :

الف- معتقدین به وجود «نفس»:

1- دکارت:

● این فیلسوف فرانسوی هم در باره بدن و هم در باره نفس تحقیق کرده است.

● از نظر دکارت «حقیقت انسان» یا «من» همان «روح» و «نفس» است که :

1- مرکز اندیشه های ماست 2- استدلال می کند 3- می پذیرد یا رد می کند 4- از قوانین فیزیکی آزاد است

اما بدن:

1- ماشینی پیچیده است که به طور خود کار فعالیت می کند 2- اما حقیقت انسان را تشکیل نمی دهد 3- مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست

● دکارت معتقد است که روح و بدن «کاملاً مجزا» از یکدیگرند و «خاصیت های متفاوت» دارند گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند.

2- کانت :

فیلسوف قرن هجدهم با استدلالی متفاوت با استدلال دکارت به اثبات حقیقت «نفسانی انسان و اراده و اختیار» پرداخت.

او این گونه نفس مختار و اراده انسان را اثبات کرد که گفت: انسان یک موجود «اخلاقی» و برخوردار از «وجدان اخلاقی» است و یک چنین ویژگی بدون وجود «اختیار و اراده آزاد» معنا ندارد؛ اختیار نیز ویژگی «نفس» است نه بدن که یک امر مادی است.

استدلال کانت در اثبات وجود نفس:

1- زندگی جمعی بدون اخلاق و مسئولیت پذیری دچار هرج و مرج می شود

2- مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق ، مربوط به موجود «دارای اختیار» است

3- اختیار نمی تواند ویژگی بدن باشد چون بدن، ماده ای شبیه سایر مواد است

4- بنابر این، این اختیار باید ویژگی «نفس» باشد که غیر مادی است و با مرگ از بین نمی رود.

● فیلسوفان عقل گرای دیگر نیز «عموماً» مانند دکارت و کانت، اعتقاد دارند انسان علاوه بر بدن، یک «حقیقت روحانی برتر» دارد که اختیار و اراده مربوط به آن است.

3- دیدگاه فلاسفه دوره جدید اروپا در باره حقیقت انسان:

الف- منکران وجود نفس در انسان:

1- انسان تک ساحتی (ماتریالیست ها)

ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند:

الف- همه موجودات از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساحت دارد که همان بُعد «مادی و جسمانی» است.

ب- ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست

ج- از نظر ماتریالیست ها انسان یک «ماشین پیچیده مادی» تلقی می گردد که شبیه یک دستگاه مکانیکی ، مثل موتور اتومبیل کار می کند.

● «توماس هابز» — ماتریالیست، مدعی بود «افکار نیز مانند بدن از نوعی ماده ساخته شده است».

● «مارکس» — ماتریالیست، فیلسوف قرن نوزدهم معتقد بود «انسان فقط یک موجود مادی است که نیاز های او را فقط نیاز های مادی تشکیل می دهد».

به اعتقاد او نیازهایی مانند نیاز به اجتماع ، قانون و اخلاق، همه به خاطر نیاز های مادی پیدا شده است.

2- داروینیست ها:

داروینیست ها عقایدی «نزدیک» به ماتریالیست ها دارند؛ این گروه فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین در باره «پیدایش حیات» و «تحول تدریجی موجودات زنده» و «پیدایش انسان از حیوان» نتایج فلسفی گرفتند و گفتند: «انسان چیزی نیست جز یک حیوان راست قامت با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم یا یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز با آن ها تفاوت حقیقی جز «پیچیدگی» ندارد.

توضیح بیشتر:

از نظر داروینیست ها و ماتریالیست ها چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه قائل شد.

مثلاً اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل نبوده که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود داشته، بلکه به این دلیل بوده که انسان ناچار وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده و این زیست اجتماعی او را وادار به «ایداع اصول اخلاقی» و رعایت آن ها کرده است.

فعالیت های درس 9

فعالیت بررسی صفحه 72

1- انسان توانایی درک مجردات را دارد به شرط اینکه قوه عقل او مقدمات فکری خود را درست انتخاب نماید(همانند افلاطون و ارسطو)

2- علم امری مجرد و از آثار روح محسوب می شود پس روح نیز مجرد است. پس این دو فیلسوف از اثر پی به مؤثر بردند.

3- افلاطون و ارسطو پی برده اند که عقل انسان در پیری از قدرت فکری بیشتری برخوردار است و ضعف بدن موجب ضعف قوه عقل نمی شود ، پس عقل مجرد از جسم و از قوای روح محسوب می شود.

فعالیت مقایسه صفحه 75

الف- معتقدین به روح و بدن:

آنها بی که روح و بدن برای انسان قائل اند معتقدند که اموری مانند: احساس اختیار ، مسئولیت پذیری، توجه به امور معنوی ، توجه به خوبی و بدی های اخلاقی و... در زندگی بشر وجود دارد که برتر از خواست ها و تمایلات مادی انسان است و این امور ناشی از یک بُعد متعالی تر در انسان یعنی روح مجرد است.

ب- معتقدین به انسان تک ساحتی:

داروینیست ها و ماتریاست ها معتقدند انسان تفاوتی با سایر حیوانات ندارد اما چون انسان حیوان پیچیده تری است و مغز کامل تری نسبت به سایر حیوانات دارد ، برای نیاز های مادی و حیوانی خود مانند حفظ بقا ، تغذیه بهتر ، امنیت کامل تر و نظایر آن راه حل های پیچیده تری پیدا کرده است . برای مثال اینکه انسان عدل را زیبا و ظلم را زشت پنداشته به خاطر این نبود که واقعاً عدل زیبا و ظلم زشت است ، بلکه چون او به دنبال امنیت بوده است و لازمه امنیت را در قبول این دو اصل دانسته ، این دو اصل را قبول کرده است لذا از نظر آنها انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

فعالیت تطبیق صفحه 75

فلسوفان	تطبیق
افلاطون و ارسطو	از آنجا که ارسطو و افلاطون هم برای ادراک حسی و عقلی اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده است که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است
دکارت	مانند افلاطون و ارسطو ادراک حسی و عقلی را معتبر می دانست لذا قائل به دو بعد جسمی و روحی برای انسان بود
کانت	هر چند کانت شناخت حسی و عقلی را فقط در حوزه جهان تجربی معتبر و همه براهین مستفاد از عقل محض را برای اثبات وجود روح نامعتبر می دانست ولی دلایل اخلاقی را برای وجود روح معتبر دانسته و در این حوزه به این استنتاج رهنمون می شود که نفس جاویدان است . داروینیست ها که بیشتر بر حس و تجربه تکیه کرده اند ، لذا توجهی به جنبه ماورایی و روحانی وجود انسان نکرده و او را در حد حیوان تقلیل داده اند.
ماتریالیست ها و داروینیست ها	ماتریالیست ها نیز ابزار حس و تجربه را تنها ابزار کسب معرفت می دانند ، همان طور که معتقدند هستی چیزی جز ماده نیست ، حیات انسانی نیز یک حیات مادی است و سخن از روح مجرد برای انسان یک سخن غیر علمی و ناصحیح است

دیدگاه ها در باره حقیقت و ماهیت انسان

فلسوف	حقیقت انسان	ابزار معرفت
ارسطو	جسم و روح	حس و عقل
دکارت	نفس	عقل
داروینیست ها	حیوان مستوی القامه	تجربه حسی
ماتریالیست ها	ماشین یا ماده پیچیده	تجربه حسی
این سینا	جسم و روح	حس و عقل
ملاصدرا	جسم و روح	حس و عقل

سوالات تست درس 9

1-منظور ارسطو از قوه نطق چیست؟

1- وجه غیر مادی انسان که بی ارتباط به بدن است

2- قوه تفکر که وجه تمایز انسان است

3- قوه اندیشه ورزی که جنس انسان است

4- قوه تکلم که ابزار مراوده علمی است

2- داروینست ها بر پایه.....نتیجه گرفتن که انسان چیزی نیست جز.....

1- تحول تدریجی موجودات زنده- هویت دوگانه 2- پیدایش انسان از حیوان- ماشین پیچیده

3- تحول تدریجی موجودات زنده- حیوان 4- پیدایش انسان از حیوان- حیوان دارای روح

3- کدام گزینه نظر داروینست ها و ماتریالیست ها در باره اخلاق را به درستی بیان نمی کند؟

1- آنها منشأ فضیلت گرایی را نهاد و فطرت انسان نمی دانند

2- آنها با نگاه ماشین انگارانه به انسان نمی توانند اخلاق را به امری غیر عادی نسبت دهند

3- در نگاه آنها ذهن جایگاه اراده آزاد است که می تواند اصول اخلاقی را به مغز دیکته کند

4- آنها اصول اخلاقی را ابداع ناگزیر انسان برای زیست اجتماعی می داند

4- دو کارکرد اصلی نفس در ارسطو و افلاطون کدام است؟

1- تکلم- فنا ناپذیری 2- حیات- عقل 3- سخن گفتن- فعلیت 4- تفکر- آزادی

5- کدام فلاسفه زیر اختیار و اراده آزاد رات از ویژگی های اصلی نفس می دانستند؟

1- کانت – دکارت 2- مارکس- ارسطو 3- افلاطون- هابز 4- سقراط- دکارت

6- کدام گزینه ویژگی های نفس در افلاطون را بیان می کند؟

1- بالفعل- دارای حیات- زیبا 2- دارای وحدت- تعقل- دارای ثبات

3- دارای حیات- فنا ناپذیر- نامرئی 4- سخن گفتن- مادی- فضیلت گرا

7- بدن جدا از نفس از نظر دکارتو از نظر ارسطو.....است.

1- ماشین مکانیکی- حیوان نامرئی 2- جسم فیزیکی- موجود مرده

3- حیوان مرده- ماشین زنده 4- موجود بی اختیار- حیوان غیر ناطق

8- طبق نظر ارسطو نفس چگونه به فعلیت می رسد؟

1- با کسب فضایل اخلاقی و انسانی 2- با به دست آوردن آزادی و اختیار

3- با تکامل در علم و احساس 4- با استدلال و تفکر فلسفی

9- آن ها که انسان را تک بُعدی می دانند، چه دیدگاهی راجع به نفس دارند؟

1- یا منکر نفس هستند و یا آن را از لوازم و ابزار بدن تلقی می کنند

2- یا نفس را همان بدن می دانند و یا انسان را یک ماشین پیچیده می دانند

3- یا انسان را موجودی مادی می دانند و یا آن را دارای اراده آزاد می دانند

4- یا انسان را همانند رایانه می دانند و یا بدن را یک ماشین مکانیکی می دانند

10- کدام مورد از تفاوت های انسان شناسی دکارت و ارسطو است؟

1- در دکارت روح از بدن استفاده می کند و در ارسطو ارتباطی بین آن ها نیست

2- ارسطو بر خلاف دکارت انسان دو بُعدی را به دو جز مادی و غیر مادی تقسیم می کند

3- نفس ارسطویی در حال تکامل است اما نفس دکارته این گونه نیست

4- در ارسطو حیات به نفس ربط دارد اما در دکارت بدن بدون روح به طور خود کار فعالیت می کند

11- کدام مورد می تواند تعریف انسان شناسی فلسفی باشد؟

1- مسائل مهم همه انسان ها 2- ویژگی های متمایز انسان

3- جایگاه انسان در جهان 4- تفکر فلسفی در باره انسان

12- در اصطلاح «خود شناسی» اگر «خود» به معنای.....باشد، به حوزه تربیت مربوط بوده و اگر به معنای.....باشد معادل انسان شناسی است.

1- انسان نوعی- انسان کامل 2- انسان کامل- انسان نوعی

3- خصلت های فردی- حقیقت انسانی 4- حقیقت انسانی- خصلت های فردی

13- دو کارکرد اصلی نفس در ارسطو و افلاطون کدام است؟

1- تکلم- فنا ناپذیری 2- حیات - عقل

3- سخن گفتن- فعلیت 4- فکر- آزادی

درس 10 «چیستی انسان (2)»

در درس قبل نظرات برخی فلاسفه دوره یونان باستان و دوره جدید اروپا در باره حقیقت انسان بررسی شد.

در این درس نظرات متفکرین وفلاسفه مسلمان که بیشتر در ایران ظهور کردند، بررسی می شود.

دیدگاه فیلسوفان مسلمان در باره حقیقت انسان:

فیلسوفان مسلمان با استفاده از:

الف- آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود

ب- و با الهام از آموزه های دینی خود ، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند و آثاری از خود بر جای گذاشتند.

سوال؟ نظر فیلسوفان مسلمان در باره «حقیقت انسان» چیست؟

پاسخ: این فیلسوفان به خصوص فارابی ، ابن سینا، خواجه نصیر، سهروردی، میر داماد، ملاصدرا، سبزواری و نیز بسیاری از فیلسوفان مسلمان دوره معاصر تأکید می کنند که:

1- نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً زمینی و مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی های متعالی و ارزشمند مانند آزادی، کرامت انسانی، نوع دوستی و فضایی از این قبیل قائل شد.

2- آنان همچنین با تفکر و تعمق فکری دینی را قبول کرده اند که :

الف- در کتاب آسمانی به روشنی و وضوح از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته اند و آن را هدیه ای الهی و غیر زمینی شمرده است.

ب- همچنین این کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمان ها و زمین را خداوند برای او آفریده و آماده ساخته است.

3- آنان همچنین یا خود عارف بودند یا عارفانی را می شناختند که با قدم سلوک و پاکی نفس به مرحله ای رسیده بودند که مراتب «برتر و مجرد هستی» را شهود می کردند و می دانستند چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.

سوال؟ ابیات زیر به چه دیدگاهی در باره انسان اشاره دارد؟

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

پاسخ:

اشاره به مراتب برتر و مجرد هستی و اینکه انسان دارای حقیقتی برتر از این بدن مادی است که همان بُعد مجرد است.

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره «ماهیت و حقیقت انسان»

1- ابن سینا:

ابن سینا نظر «ارسطو» را در باره حقیقت انسان پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید.

یاد آوری:

دیدگاه ارسطو در باره نفس:

الف- ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که «قوه نطق» و قابلیت «حیات»، مربوط به نفس است نه بدن

ب- از نظر ارسطو نفس در هنگام تولد حالت بالقوه دارد و هیچ حالت بالفعلی ندارد و تدریجاً به فعلیت می رسد و کامل و کامل تر می شود.

دیدگاه ابن سینا در باره روح و نفس:

ابن سینا معتقد به دوگانگی روح و جسم است

توضیح: ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند؛ (روح ضمیمه بدن می شود) .

سوال؟

این سینا روح را چگونه توصیف می کند؟

پاسخ:

1- این روح جنبه غیر مادی دارد و از جنس موجودات مجرد است

2- استعداد «کسب علم» از طریق تفکر را دارد

3- می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را در یابد و آن ها را درخود پدید آورد

4- این سینا همچون عارفان برای روح جایگاه رفیعی در نظام خلقت قائل است که بی قرار رسیدن به آن جایگاه است و برای رسیدن به آن می کوشد.

• این سینا برای بی قراری روح جهت رسیدن به جایگاه اصلی خود شعری به زبان عربی «قصیده عینیّه» سروده که حکایت گر هجران روح جدا شده از بارگاه کبریلی و گرفتار در دامن طبیعت و دنیا را شرح می دهد.

وی روح را کبوتری گرانمایه توصیف می کند که از آسمانی رفیع به زمین دنیا آورده شده است.

سوال؟ کدام عارف و شاعر پس از این سینا در وصف روح مضامینی نزدیک به مضامین ابن سینا در «عینیّه» دارد؟

پاسخ: جلال الدین محمد بلخی معروف به مولانا

وی معتقد است که حقیقت انسان مربوط به عالم برتر است در حالی که بسیاری این بدن را که سایه آن حقیقت است، اصل تلقی کرده اند.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

• این سینا مانند ارسطو به تکامل روحانی انسان معتقد است

2- شیخ شهاب الدین سهروردی:

• سهروردی یکی از فیلسوفان بزرگ جهان اسلام و مؤسس «مکتب اشراق» است.

او یک عارف و سالک الی الله نیز محسوب می شود؛ او با بهرمندی از الهامات و اشراقات معنوی خود، بسیاری از حقایق را از طریق «شهود درونی» به دست می آورد و تلاش می کند آن ها را به زبان «فلسفه و استدلال» بیان کند. (بیان حقایق شهود به زبان فلسفه).

نکته: روش مکتب اشراق در مباحث فلسفی، استدلال عقلی + شهود است.

توجه: موضوع تمام مکاتب فلسفه اسلامی مشترک و «مطلق وجود» است.

• سهروردی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «نور» استفاده می کرد.

سوال؟ نظر سهروردی در باره هستی چیست؟

پاسخ: او معتقد است که «هستی» «مراتب نور» است. یعنی:

الف- خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «نور الانوار» است.

ب- سایر مراتب وجود ، نور هستی خود را از نور الانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.

سوال؟ نظر سهروردی در باره «نفس» چیست؟

پاسخ:

1- او عقیده داشت که نفس انسان همان جنبه ظلمانی اوست .

2- نفس اگر نورانیت بیشتری کسب کند: الف- حقایق هستی را بهتر رویت می کند ب- می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند

3- وی نفس را حقیقتی مربوطا به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست (مشابه نظر ابن سینا در قصیده عینیه)

سوال؟

منظور از مشرق و مغرب در جغرافیای عرفانی سهروردی چیست؟

پاسخ: او می گفت: خدا یا همان نور الانوار، «مشرق عالم» است و از خداوند است که انوار بعدی طلوع می کند (موجوداتی که پایین تر از نور الانوار قرار دارند)، از آن جا که نور وجود به پایین ترین حد خود می رسد، «مغرب عالم» قرار گرفته است.

3- صدر المتألهین شیرازی (ملا صدرا)

ملاصدرا مؤسس مکتب فلسفی به نام «حکمت متعالیه» است.

روش فلسفی حکمت متعالیه : استدلال عقلی + شهود قلبی + وحی و سنت

سوال؟

دیدگاه حکمت متعالیه در باره «نفس» چیست؟

پاسخ:

1- انسان حقیقتی دو بُعدی است (روح و بدن)

2- روح ضمیمه شده به بدن نیست بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است

3- روح و بدن «دو چیز مجزا نیستند» که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها «وحدتی حقیقی» دارند ، به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری است.

4- به دلیل وحدت روح و بدن، هر اتفاقی که در روح بیفتد در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی که در بدن رخ دهد بر روح تأثیر می گذارد

5- از منظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند

6- ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد؛ زیرا مراحل تکاملی طبیعت وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود

سوال؟

ابیات زیر از مولوی توصیف چه اموری است؟

از جمادی مُردم و نامی شدم	وزنما مُردم به حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مُردن کم شوم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملایک پر و سر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو	کل شی عالم الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچه اندر وهم نیاید آن شوم

پاسخ:

1- مراحل تکامل طبیعت از جماد به گیاه و از گیاه به حیوان و از حیوان به انسان

2- استعداد بی نهایت انسان در کمال طلبی

سوال؟

تفاوت دیدگاه ملا صدرا با ابن سینا در رابطه با نفس چیست؟

پاسخ: ابن سینا روح را ضمیمه شده به بدن می داند اما ملا صدرا روح را نتیجه رشد و تکامل خود بدن می داند
سوال؟ آیا هویت انسان از بدو تولد شکل گرفته است؟ منظور از ظرفیت و استعداد بی نهایت چیست؟ (نظر حکمت متعالیه را بنویسید).

پاسخ: از منظر حکمت متعالیه اگر چه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد اما این استعداد به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست؛ انسان باید با «اختیار و اراده» خود ، این ظرفیت را به «فعلیت» برساند، یعنی باید:

الف- مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید

ب- با ایمان و عمل صالح این مسیر را طی کند

پس: در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت ، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ بخشنده .

خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟

همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست ؟ بالفعل شدن هر کدام از آن ها به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.

فعالیت های درس 10

تأمل صفحه 77

1-کبوتر نماد روح و نفس ناطقه انسانی است.دلیل تشبیه روح به کبوتر این است که اگر روح نیز از کالبد جسم رها شود، همانند کبوتر به طرف وطن اصلی خویش پرواز می کند.

2-از فراق و هجرتی که بر او تحمیل شده و از دیار اصلی خود هیوط کرده ، نالان و متأثر است.

3-زیرا ذات اصلی خود را به فراموشی سپرده بود.

تأمل صفحه 79

برهان انسان معلق ابن سینا یکی از دقیق ترین و عمیق ترین دلایل فلسفی و تجربی ابن سینا راجع به اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن و جسم مادی است.

او معتقد است که نفس موجودی است که می تواند بدون کمک گرفتن از ابزار حسی و اندام مادی به خود آگاه شود و به درک معقولات بپردازد و پس از فنای بدن باقی بماند لذا وی با این برهان ثابت می کند که جسم انسان غیر از روح و نفس انسان است . اما بسیاری از اندیشمندان به اشتباه برهان معلق در فضای ابن سینا را با برهان معروف دکارت یکی گرفته اند در حالی که این دو با هم متفاوت است زیرا دکارت از وجود اندیشه به وجود نفس استدلال می کند در حالی که ابن سینا قبل از آن که وجود اندیشه را در خود بیابد وجود خود را بی واسطه می یابد.

فعالیت تأمل صفحه 80

1-مقصود سهروردی از رانده شدن همان هیوط انسان از عالم علوی به جهان مادی است.

2-دیار غربت همین جهان هیولا و جهان مادی است.

3-اهالی غربت آنانی هستند که اصل خویش را فراموش کرده اند و به جنگ و ستیز با هم مشغولند.

4-زندان همین جهان مادی است که با غل و زنجیر مکان و زمان انسان را اسیر کرده است.

5-باید عالم روحانی و عالم امر را فراموش نکند و خود را در حصار ماده قرار ندهد و به یاد خدا باشد تا از فیض الهی برخوردار گردد.

به کار ببندیم صفحه 82

1-ارسطو: انسان علاوه بر جسم دارای روح مجرد است که منشأ اندیشه ورزی و تفکر است

2-ابن سینا: روح در مرحله جنین به بدن ملحق می شود و انسان روح خود را بی واسطه درک می کند

3-دکارت: «من» یا «ذهن» که مرکز اندیشه هاست، چیزی جدای از بدن و ضمیمه شده به آن است

4-صدرائیان:روح و بدن یک واحد را پدید می آورند به طوری که روح جنبه باطن و بدن جنبه ظاهر آن است . روح نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است

5-داروینیست ها: انسان حیوانی است پیچیده تر از سایر حیوانات و تفاوت ذاتی با آن ها ندارد

6-ماتریالیست ها: چون عالم چیزی جز ماده و طبیعت نیست،انسان نیز یک موجود کاملاً مادی اما پیچیده تر از سایر موجودات است و انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد

7-نظر سهروردی:نفس انسان ، همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او همان جنبه ظلمانی اوست

2-پاسخ به عهده دانش آموز

-3

الف- از آنجا که این سینا هم برای ادراک حسی و هم عقلی اعتبار قائل است ، این امکان برای او بوده که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است

ب- به علاوه این سینا به دو ابزار دیگر یعنی شهود قلبی و وحی نیز اعتقاد داشته و این دو ابزار برای وی این امکان را فراهم کرده که معرفت بیشتری در باره انسان به خصوص از بُعد روحی او به دست آورد

ج- صدرانیان علاوه بر اینکه حس و عقل و وحی را قبول داشته اند در ادراک شهودی و عرفانی از این سینا بسیار جلوتر رفته اند ، لذا به نکات دقیقی تری در باره حقیقت روح و رابطه آن با جسم رسیده اند

د- سهروردی با بهره مندی از الهامات و اشراقات خود بسیاری از حقائق را از طریق شهود درونی به دست می آورد و آنها را با زبان عقل و استدلال بیان می کند . او عقیده داشت که نفس انسان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن جنبه ظلماتی آن است

سوالات تست درس 10

1- کدام مورد در باره نظر ابن سینا در باره روح نادرست است؟

1- جنبه مجرد وجود انسان که استعداد کسب علم را دارد

2- روح در بدو تولد از سوی خدا به بدن مادی اعطا می شود

3- جنین انسان ابتدا موجودی تک ساحتی بوده سپس دو ساحتی می شود

4- اخلاق و معنویت اموری هستند که روح آن ها را پدید می آورد

2- سهروردی هستی را دانسته و..... را در رأس آن قرار می دهد.

1- نور محض- نور الانوار 2- نور و ظلمت- انسان

3- مراتب نور- خدا 3- مغرب عالم- مشرق عالم

3- در نظر سهروردی روح و بدن..... است.

1- غیر مادی- مادی 2- هستی - عدم

3- نور- ظلمت 4- باطن- ظاهر

4- در نظر سهروردی کسب نور موجب و..... می شود.

1- رشد فضایل اخلاقی- رسیدن به مغرب عالم

2- رشد توان عقلی- کامل شدن

3- زیبایی و آراستگی نفس- رهایی از ماده

4- رؤیت حقایق هستی- رسیدن به کمال

5- از نظر سهروردی مراتبی از هستی که بین نور و ظلمت قرار می گیرند، چه ویژگی ای ندارد؟

- 1- با اختیار خود از تحقق استعدادها غفلت کرده ان
 - 2- هستی خود را از نور الاتوار می گیرند
 - 3- ترکیبی از نور و ظلمت هستند
 - 4- مشتاق رسیدن به مشرق عالم هستند
 - 6- کدام یک از فلاسفه زیر به تکامل روحانی انسان باور دارند؟
- 1- کانت- ابن سینا- افلاطون
 - 2- ابن سینا- ملاصدرا- ارسطو
 - 3- دکارت- سهروردی- ملاصدرا
 - 4- سهروردی – دکارت- کانت
- 7- کدام مورد از تبعات این نظر ملا صدرا است که روح باطن بدن و بدن ظاهر روح است؟
 - 1- هر اتفاقی که در روح بیفتد در بدن ظاهر می شود و بر عکس
 - 2- بدن و روح دو جنبه جداگانه حقیقت انسان هستند
 - 3- بدن و روح به خوبی به هم ضمیمه شده اند
 - 4- در جریان تکامل نهایتاً باطن بر ظاهر غلبه می کند
 - 8- کدام فلاسفه بدن را در تکامل دخالت می دهند؟
 - 1- کانت – ارسطو
 - 2- ملاصدرا – داروین
 - 3- افلاطون- هابز
 - 4- دکارت- ابن سینا
 - 9- کدام گزینه با توجه به نظرات دکارت در باره چیستی انسان نادرست است؟
 - 1- منظور از من همان ذهن است و منظور از ذهن مرکز اندیشه ها و افکار ماست
 - 2- ذهن و بدن با وجود تأثیر و تأثر به طور کامل مجزا هستند و اشتراکی ندارند
 - 3- روابط متقابلی بین ذهن و بدن وجود دارد ، مثلاً بدن از ذهن استفاده می کند
 - 4- بدن انسان محدود است و در بند خیلی از قوانین است، در حالی که ذهن آزاد است
 - 10- کدام یک از پرسش های زیر در «انسان شناسی فلسفی» پرسی نمی شود؟
 - 1- آینده راستین چیست و انسان به کدام سوی می رود؟
 - 2- آیا ویژگی ناطق بودن می تواند به خوبی تمایز بخش انسان و سایر جانداران باشد
 - 3- آیا انسان خلیفه خداوند در زمین است، یا در تصرف در مواهب زمین محدودیتی ندارد
 - 4- آیا انسان می تواند صرفاً بنا بر شناخت تجربی به حقایق نادیدنی اشیا پی ببرد؟
 - 11- کدام گزینه بیانگر تفاوت نظر ملا صدرا با نظر دکارت در انسان شناسی فلسفی است؟

- 1- روح و بدن وحدتی حقیقی دارند 2- روح چیزی ضمیمه شده به بدن نیست
- 3- ظرفیت روح انسانی پایانی ندارد 4- هر اتفاقی که در روح یا بدن بیفتد، بر دیگری تأثیر دارد
- 12- اینکه روح «باطن بدن» است و «ذهن از بدن استفاده می کند»، به ترتیب توسط چه کسانی بیان شده است؟
- 1- ملاصدرا – دکارت 2- ابن سینا- دکارت
- 3- ملاصدرا- ارسطو 4- ابن سینا- ارسطو
- 13- کدام گزینه در باره نظرات ماتریالیست ها پیرامون چیستی انسان نادرست است؟
- 1- همه چیز از جمله انسان از نوعی ماده ساخته شده است
- 2- ذهن تنها یک برساخته از سلول های فیزیکی بدن است که وجود خارجی ندارد
- 3- انسان همانند ماشین است و تفاوتشان در میزان پیچیدگی شان است
- 4- ارزش های اخلاقی بر امری قدسی و فضیلت استوار نیستند بلکه بر اساس منفعت هستند
- 14- کدام گزینه با توجه به نظرات داروینیست ها پیرامون ماهیت انسان نادرست است؟
- 1-نظرات فلسفی آن ها بر پایه یک تحلیل زیستی و طبیعی پیدا شده است
- 2- انسان یک نوع حیوان مستوی القامه است و تفاوت واقعی با سایر حیوانات ندارد
- 3- زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آن ها کرده است
- 4- انسان به عنوان پیچیده ترین حیوان، واجد ارزش ویژه ای در هرم جانداران است
- 15- طبق نظر داروینیست ها در باره اخلاق ، سیر زندگی انسان چگونه است؟
- 1-فطرت جویای فضیلت انسان--جمع شدن در کنار دیگر انسان ها--احترام به دیگر انسان ها--رعایت اصول اخلاقی
- 2- رعایت اصول اخلاقی--احترام به دیگر انسان ها--به وجود آمدن تفاهم در جوامع--مع شدن در کنار دیگر انسان ها
- 3- جبر برای ورود به اجتماع--افتادن در جریان زیست شناسی--وادار شدن به ایجاد اخلاقیات--رعایت اصول اخلاقی
- 4- ورود به جریان زیست اجتماعی بالاجبار -- برخورد با دیگر انسان ها--رعایت اصول اخلاقی--قوام یافتن اجتماع
- 16- کدام گزینه با توجه به نظرات ابن سینا پیرامون ماهیت انسان نادرست است؟
- 1- روح انسان استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد
- 2- روح و بدن وحدتی حقیقی دارند و هر اتفاقی که در روح بیفتد در بدن ظاهر می شود
- 3- ابن روح است که با درک و دریافت پرستش را در خود پدید می آورد

4- برخی از آموزه های عرفا در نظرات او مورد استفاده قرار گرفته است

17- کدام مورد به ترتیب بیانگر اشتراک و شباهت نظر ابن سینا با ارسطو و با عارفان پیرامون چیستی انسان است؟

1- وجود بُعد غیر مادی در انسان- طایر روح روزی به سر منزل نخستین باز می گردد

2- حیات حقیقی از آن نفس آدمی است – طایر روح روزی به سر منزل نخستین باز می گردد

3- وجود بُعد غیر مادی در انسان- انسان خلق شده تا مظهر خداوند در خلقت باشد

4- حیات حقیقی از آن نفس آدمی است- انسان خلق شده است تا مظهر خداوند در خلقت باشد

18- تفاوت نظر ابن سینا در باره شناسایی خویش با نظریه دکارت در این باره چیست؟

1- دکارت معتقد است که انسان با واسطه به وجود خویش پی می برد ولی ابن سینا آن را بی واسطه می داند

2- دکارت در این زمینه با دید حسی نظر خود را می دهد ولی ابن سینا با دید عقلی

3- دکارت به نظریه خویش مشکوک است ولی ابن سینا به نظریه خویش در این باره یقین دارد

4- نتیجه استدلال دکارت رسیدن به وجودی مستقل از بشر است ولی ابن سینا به دنبال اثبات وجود خود انسان است

19- کدام عبارت جمله زیر را به درستی کامل می کند؟

« از نظر حکمت متعالیه روح انسانی.....»

1- حتما به مراحل تکاملی خود خواهد رسید

2- به بدن ضمیمه شده و این دو کنار هم قرار گرفته اند

3- آخرین مرحله تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند

4- برای برگزیدن مسیر دیگری غیر از مسیر تکاملی مختار نیست

20- کدام گزینه پیرامون نظریه ارسطو در باره نفس درست نیست؟

1- انسان از لحاظ منطقی در جنس با سایر حیوانات مشترک است

2- انسان دارای ویژگی های حیوانات نیز هست

3- انسان نطق خود را از طریق تفکر و استدلال به دیگران منتقل می کند

4- نطق مربوط به بُعد غیر مادی وجود انسان است

درس 11 «انسان موجود اخلاق گرا»

هدف کلی این درس: آشنایی با دیدگاه های مختلف در رابطه با «معیار فعل اخلاقی»

در درس گذشته آموختیم که یکی از مسائل بنیادین «انسان شناسی فلسفی» ، ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی اوست .

از مسائل مهم و بنیادین «فلسفه اخلاق» می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و قواعد آن از کجا سرچشمه می گیرد؟

2- این قواعد چگونه مورد قبول عموم واقع می شوند؟

3- آیا هر کس می تواند مطابق سلیقه و دیدگاه خود قاعده اخلاقی وضع کند و از دیگران بخواهد آن را رعایت کنند؟

4- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع ، متغیر و متفاوت اند؟

● کار هایی که انسان به طور کلی انجام می دهد، می توان به دو دسته تقسیم کرد :

1- کار هایی که انسان به طور عادی برای رفع نیاز های طبیعی خود انجام می دهد؛ مانند: خرید، کار، خواب، آشپزی و...

2- کارهایی که مورد «ستایش و تحسین یا مورد تقبیح و سرزنش» واقع می شود؛ مانند: احسان، کمک به دیگران، ایثار ، فداکاری، مبارزه با ظلم و...

● در این درس برخی از دیدگاه ها در باره «معیار فعل اخلاقی» بررسی می شود.

به عبارت دیگر ملاک اخلاقی بودن یک فعل چیست؟

برخی دیدگاه ها در مورد فعل اخلاقی از:

الف- فیلسوفان دوره یونان باستان

ب- فیلسوفان دوره جدید اروپا

ج- فیلسوفان مسلمان

الف- فیلسوفان دوره یونان باستان:

1- دیدگاه افلاطون در باره معیار فعل اخلاقی :

● معیار فعل اخلاقی «رسیدن انسان به سعادت و نیک بختی» است.

به نظر افلاطون فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد ، «فضیلت» محسوب می شود و اگر بر خلاف سعادت باشد، و باعث شقاوت گردد، «رذیلت» شمرده می شود.

سوال؟ به نظر افلاطون چند قوه اصلی در وجود انسان فعال است و کار هر یک چیست؟

پاسخ: در وجود انسان سه قوه اصلی فعال است:

1- قوه شهوت— انسان را به سوی «لذیذ و امیال مختلف» می خواند.

2- قوه غضب— انسان را در برابر «خطر ها و موانع» دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند.

3- قوه عقل— «خوب و بد» را تشخیص می دهد و «سعادت واقعی» را شناسایی می کند.

سوال؟ به نظر افلاطون در چه صورتی عمل انسان در جهت سعادت است؟

پاسخ: عمل انسان در صورتی در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمای عقل ، انجام پذیرد یعنی قوه غضب و شهوت تحت کنترل و حکومت عقل باشند و به گونه ای که عقل راهنمایی می کند، عمل کنند.

سوال؟ از نظر افلاطون تأثیر قوه عقل بر سایر قوا چیست و نتیجه نهایی آن در میان قوا چه خواهد بود؟

پاسخ:

افلاطون می گوید: اگر عقل حاکم باشد، «قوه شهوت» پا از گلیم خود دراز تر نمی کند و «خوشتن داری» پیش می گیرد ؛

«قوه غضب» متصف به «شجاعت» می شود؛ «قوه عقل» نیز به صفت «حکمت» می رسد؛

برآیند و نتیجه چنین سامانی ، برقراری «عدالت» میان قوای عقل، شهوت و غضب، در سراسر شخصیت انسان است.

پس: انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خوشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، «نیک بخت» است.

● افلاطون معتقد است این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند «مطلق بودن معیار».

نتیجه حاکمیت عقل بر قوا:

1- قوه عقل—حکمت

2- قوه شهوت—خوشتن داری

3- قوه غضب—شجاعت

در نتیجه برقراری عدالت میان قوا

2- دیدگاه ارسطو در باره معیار فعل اخلاقی:

● «رعایت حد اعتدال»

● ارسطو شاگرد افلاطون ، در باره فعل اخلاقی معیاری نزدیک به نظر استاد خود دارد.

● ارسطو می گوید: اگر «عقل» بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به «اعتدال» در میان قوا می رسد و همین «اعتدال» عامل «سعادت و نیکبختی» انسان است.

● ارسطو «شهوت و غضب» را در معرض افراط و تفریط می داند و معتقد است عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود؛ البته «شرط لازم» برای چنین امری این است که «خود عقل» رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.

● بنابر این اگر قوای وجودی در «خط اعتدال» باشد، انسان به «سعادت» می رسد.

● ارسطو نیز همانند استاد خود معتقد است «عقل هر انسانی» این اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.

حالات افراط، تفریط و اعتدال قوا از نگاه ارسطو :

قوا	حالت افراط	حالت تفریط	حد وسط و اعتدال
عقل	جُرْبَزَه	سفاهت	حکمت
قوه غضب	تَهَوّر	ترس	شجاعت
قوه شهوت	شَرَه	خمودی	خویشتن داری

توضیح بیشتر:

«جربزه» در حکمت به معنای خروج عقل از اعتدال و رفتن به سوی افراط است؛ فردی که این ویژگی را دارد، پیش از آنکه بخواهد بیاموزد، به دنبال طرح شبهات و گیر انداختن دیگران است.

ب- فیلسوفان دوره جدید اروپا:

1- دیدگاه کانت در مورد معیار فعل اخلاقی:

● معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی» جستجو کرد.

● کانت می گوید: هر انسانی در درون خود حقیقتی به نام «وجدان اخلاقی» دارد که او را به سوی «عمل خیر اخلاقی» دعوت می کند.

● هر کاری که انسان آن را «صرفاً» برای اطاعت از «وجدان» خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود.

مثلاً: اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی رسیدن به سعادت ، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند انجام دهد، «فضیلت» شمرده می شود.

سوال؟ عمل وجدانی را چگونه باید از غیر آن تشخیص داد و اطمینان یافت بر طبق وجدان است؟

پاسخ:

کانت می گوید: « بر طبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود.»

مقصود کانت این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تشویق کند.

مثلاً : در غیاب کسی سخن نخواهم گفت زیرا دوست ندارم در غیاب من هم از من سخن بگویند.

جمله مشهور کانت:

« دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد، یکی آسمانی که بالای سر ماست و دیگر وجدانی که در درون ماست»

2- دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست در باره معیار فعل اخلاقی:

● معیار فعل اخلاقی منفعت و سود فرد است

● فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند:

● این گروه معتقدند معیار فعل اخلاقی «حفظ مصالح و منافع افراد در جامعه» است.

● این گروه ریشه های فعل اخلاقی را در همان «رفتار طبیعی انسان» جست و جو می کنند.

● از نظر این گروه انسان مانند سایر موجودات هر کاری را برای «منافع طبیعی خود» انجام می دهد؛ بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان. (معیار اخلاقی بودن منافع طبیعی با سود و زیان حاصل از عمر ماست) ..

سوال ؟ بنا بر دیدگاه فلاسفه طبیعت گرا و ماتریالیست ، دلیل رعایت اصول اخلاقی چیست؟

پاسخ: از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد ، «اصل منفعت» او را ناگزیر می کند «منفعت دیگران» را نیز رعایت کند زیرا در غیر این صورت منفعت خودش نیز حفظ نمی شود.

بنابر این: اولین قانون اخلاقی این است : « آنچه برای خود می پسندی ، برای دیگران هم بپسند ، در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی».

بر همین اساس توماس هابز می گوید: « هر گاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند».

نکته مهم:

از دید فلاسفه طبیعت گرا و ماتریالیست «اخلاق ذاتی نیست بلکه ابداع انسان است»

توضیح : بنا بر این دیدگاه انسان از زمانی که دریافت نفع او در نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را «ابداع» کرده است.

بر این اساس اموری مانند صداقت ، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آن هاست، باید آن ها را مراعات کرد.

مقایسه:

دیدگاه طبیعت گرایان با دیدگاه ماتریالیست ها و داروینیست ها از جهت : الف- نپذیرفتن بُعد غیر جسمانی برای انسان، وب- «ابداعی بودن اصول اخلاقی» به دلیل «ضرورت زیست اجتماعی» ، یکسان است.

ج- دیدگاه فیلسوفان مسلمان در پاره معیار فعل اخلاقی

این سینا و دیگر فلاسفه مسلمان:

● معیار فعل اخلاقی از جنس کمال و زیبایی بودن و رساننده انسان به کمال است.

این سینا و دیگر فلاسفه مسلمان دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند؛ آنان نیز «عقل» را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند و این عقل را از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد، «عقل عملی» می نامند.

● عقل فضایی مانند «عدل»، «احسان»، «خوشتن داری» و «شجاعت» را کمالاتی می داند که باعث «رشد و کمال روح» می شود بنابر این هر انسانی به فضایل گرایش دارد و از رذایل که به روح صدمه می زند و از کمال باز می دارد، گریزان است.

● کسب فضایل برای انسان احساس لذت و نشاط می کند و به رضایت درونی می رسد.

پس: کسب فضایل باعث — رشد و کمال روح — باعث احساس لذت و نشاط — باعث رسیدن به رضایت درونی

● سوال؟ چرا رفتن به سوی فضائل و عمل بر اساس آن ها آسان نیست؟

پاسخ: زیرا انسان دو دسته اعمال دارد:

1- فعل طبیعی 2- فعل اخلاقی

فعل طبیعی برای رسیدن به تمایلات طبیعی و رفع نیاز های طبیعی است ؛ گاه کسب این فضیلت ها با منافع و تمایلات جسمانی انسان در تضاد است ، در چنین شرایطی اگر تمایلات انسان قوی باشند، می تواند مانع رسیدن او به فضیلت ها شوند و حتی او را به سوی ردیلت ها هدایت کنند

سوال؟ آیا شناخت فضائل و ردایلت به تنهایی پشتوانه لازم را برای تمایل به کسب فضائل و ترک ردائل دارند؟

پاسخ:

به نظر فلاسفه مسلمان علاوه بر تمایل ذاتی پشتوانه دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات شخصی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد؛ این پشتوانه به اعتقاد فیلسوفان مسلمان «خداست»؛ اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از ردائل منع نماید و برای آن ها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود.

نکته: انسان موجودی مختار با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات از فرمان خدا هم سرپیچی کند.

معیار فعل اخلاقی از نظر فیلسوفان مختلف

فلاسفه	معیار فعل اخلاقی	معیار خیر اخلاقی
افلاطون	ارتباط با سعادت	بر اساس شناخت عقل و رو به سوی سعادت باشد
ارسطو	ارتباط با سعادت	عملی که حد اعتدال را رعایت کرده باشد
کانت	ارتباط با وجدان	عملی که فقط با انگیزه اطاعت از وجدان انجام شود
طبیعت گرایان	تفاوتی با افعال طبیعی ندارد	عملی که منفعت افراد بیشتری را بر آورده کند
مسلمانان	با کمالات روح در ارتباط است	عملی که موجب کمالات روحی شود

فعالیت های درس 10

فعالیت تفکر صفحه 82

1-ممکن است علت سرزنش این باشد که دزدی نزد هر کسی بد است و وجدان هر کسی این کار نمی پسندد

2-از برخی جواب های او پیداست که وی وجداناً این کار را بد می داند . مانند این که «همه چیز در این فروشگاه گران است»،«دزدیدن جرات می خواهد»و« خیلی ها این کار را می کنند»

3-در جملات سامان بله مانند«بعضی ها این کار را می کنند»«ممکن است این کار برای تو غلط باشد اما برای من نه»، «چنین هدیه ای حقم است»، «تو هم به دنبال سود خودت هستی»،«من دوست ندارم مثل بقیه باشم» و «این کار از پشت خنجر زدن است»

4—شاید احساس مثبتی با رعایت اصول اخلاقی دارد -شاید این را نوعی نوع دوستی بدانند - شاید این کار را یک فضیلت بدانند که انسان به آن گرایش فطری و درونی دارد - شاید اطاعت امر خداوند در رعایت اخلاق

5- پاسخ به عهده دانش آموز

فعالیت بررسی صفحه 86

سوال ها

- 1- ویژگی های فعل اخلاقی چیست؟
- 2- اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و قواعد آن از کجا سرچشمه می گیرد؟
- 3- این قواعد چگونه مورد قبول عموم واقع می شود؟
- 4- آیا هر کسی می تواند مطابق میل خود قواعد اخلاقی وضع کند؟
- 5- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع تغییر و تفاوت میی کند؟

از نحوه سخنان داود بر می آید که :

- 1- انسان فعل اخلاقی دارد و از این جهت با حیوان متفاوت است
- 2- فعل اخلاقی معیاری دارد که وابسته به عقل و وجدان است
- 3- به همین جهت عموم مردم اموری مانند عدل را خوب و اموری مانند ظلم را بد می دانند
- 4- سلیقه در فعل اخلاقی کمتر دخالت دارد و نمی توان بر اساس سلیقه امور اخلاقی را تنظیم کرد
- 5- بسیاری از اصول اخلاقی مشترک میان فرهنگ هاست و در فرهنگ های مختلف یکسان است
- 6- برخی امور ممکن است نزد فردی فضیلت باشد و نزد دیگری رذیلت

فعالیت تطبیق صفحه 88

بله هردو قائل به قوایی در درون انسان هستند که اگر تحت حکومت عقل قرار گیرند انسان را به اعتدال می رسانند

فعالیت تطبیق صفحه 89

کانت در حوزه عقل عملی به اثبات حقیقت انسانی و اراده و اختیار او پرداخت و از این راه نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد. به اعتقاد او انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است که او را به سوی عمل اخلاقی دعوت می کند ؛ یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. پس دیدگاه کانت در باره انسان با دیدگاه وی در حوزه اخلاق کاملاً سازگاری وجود دارد.

فعالیت تطبیق صفحه 89

داروینیست ها و ماتریالیست ها انسان شناسی نزدیک به یکدیگر دارند و برای انسان روح مجرد و بُعد ماورایی قائل نیستند لذا نظر طبیعت گرایان در فلسفه اخلاق با دیدگاه این فیلسوفان در انسان شناسی سازگاری دارد.

فعالیت طرح مسئله صفحه 90

تمایلات و غرایز طبیعی و حیوانی در انسان وجود دارد و سبب تحریک انسان می شود لذا در بسیاری از موارد با اینکه انسان مثلاً عدل و راستگویی را دوست دارد ولی برای رسیدن به آن تمایلات به عدل و راستگویی را کنار می گذارد و به سوی ظلم و دروغ پیش می رود.

فعالیت یافتن مصداق ها صفحه 91

- برخی از افراد که به خواب و استراحت علاقه افراطی دارند، از کسب علم باز می ماند
- برخی افراد برای اینکه زود به ثروت زیاد برسند، اصول اخلاقی را در معاملات خود رعایت نمی کنند
- برخی افراد برای اینکه به سرعت ریاست اداره خود را به دست بگیرند ، علیه اطرافیان و همکاران شایعات نادرست را ترویج می دهند.

فعالیت تطبیق صفحه 91

از آنجا که فلاسفه مسلمان ، همگی معتقدند که انسان دارای روح است و روح نیز کمالات معنوی ویژه خود را طلب می کند ، در فلسفه اخلاق نیز عقیده دارند که فضائل اخلاقی صرفاً برای حل مسائل زندگی نیست بلکه این فضائل روح را کمال میبخشد و به مراتب عالی انسانی می رساند.

فعالیت تطبیق صفحه 91

الف- در صحنه اول عمل علی در ابتدا از دیدگاه فلاسفه مسلمان نشان دهنده ترجیح یک تمایل معمولی و مادی بر یک تمایل متعالی و برتر یعنی کمک به دیگران است ، لذا ترک صحنه توسط علی یک عمل ناپسند تلقی می شود اما رفتار و عمل وی بعد از تأمل مطابق با کمال معنوی و تمایل برتر و متعالی است.

ب- در صحنه دوم ابتدا رحمان به مادر بزرگ احمد کمک نمی کند بدان جهت که فرصت زیادی برای مسابقه ندارد ؛ یعنی مسابقه را که هدفی کوچک تر است و کمک به مادر بزرگ احمد ترجیح داد ، همچنین او به اختلافش با احمد توجه کرد و آن را در این تصمیم گیری دخالت داد و در نتیجه از تکامل روحی و معنوی خود غافل شد؛ در مرحله بعد هم که رحمان به مادر بزرگ کمک کرد، باز هم یک هدف مقدسی را دنبال نمی کرد . او وقتی عموی خود را مشاهده کرد و احتمال داد که نظاره گر اوست، آن کار خود را انجام داد.

فعالیت به کار ببندیم صفحه 93

1-

- 1- معیار اول مربوط به افلاطون است
- 2- معیار دوم مربوط به ارسطو است
- 3- معیار سوم مربوط به کانت است
- 4- معیار چهارم مربوط به طبیعت گرایان است

2-پاسخ به عهده دانش آموز

3-از نظر افلاطون و ارسطو و عموم فلاسفه مسلمان آنگاه انسان ها به سوی فضائل اخلاقی حرکت خواهند کرد که عقل خود را حاکم بر شهوت و غضب قرار دهد و آنها را تابع عقل کند.

سوالات تست درس 11

1- در بین گزاره های زیر چند مورد صحیح است؟

- ارسطو شاگرد افلاطون در باره معیار «فعل طبیعی» نظری نزدیک به استاد خود دارد

- فیلسوفان طبیعت گرا و عموم کسانی که بُعد روحی روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه های فعل طبیعی را در اخلاق انسان جست و جو می کنند

- کانت فیلسوف قرن شانزدهم آلمان عقیده دارد که معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی» جست و جو کرد

- انسانی که آراسته به چهار فضیلت حکمت، خویشتن داری، شجاعت و عدالت است، نیک بخت است

- از نظر افلاطون اگر قوای وجودی در خط «اعتدال» باشد، انسان به سعادت می رسد

1-1 4-2 2-3 3-4

2- به ترتیب کدام گزینه با استناد به گفته افلاطون و ارسطو در مورد قوه ی عقل، قوه ی شهوت و قوه ی غضب، صحیح می باشد؟

1- سعادت واقعی را شناسایی می کند – انسان را در برابر خطر ها و موانع دعوت به عکس العمل می کند- انسان را به سوی امیال مختلف فرا می خواند

2- فضیلت واقعی را شناسایی می کند- همواره در افراط و تفریط است- انسان را در برابر خطر ها وادار به عکس العمل می کند

3- سعادت واقعی را شناسایی می کند- انسان را به سوی لذایذ فرا می خواند- همواره در معرض افراط و تفریط است

4- خوب و بد را تشخیص می دهد- باعث اعتدال قوای عقل و غضب می گردد – انسان را در برابر لذایذ و امیال دعوت به ایستادگی می کند

3- دو مورد از موارد کدام گزینه صحیح می باشد؟

الف -عقل عملی عقلی است که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد و تنها منبع شناخت فضیلت ها می باشد

ب- از نظر فلاسفه مسلمان، به سوی فضائل رفتن و عمل کردن بر اساس آنها چندان سخت هم نیست

ج- اگر تمایلات انسان قوی باشد، می تواند مانع رسیدن به فضیلت شوند

د- فلاسفه مسلمان معتقدنداینکه انسان ها فضائل را بشناسند خود به تنهایی نمی تواند باعث تمایل کسب فضیلت شود

ه- پیشنهادی ای که از نظر فلاسفه مسلمان باعث می شود انسان فضایل را بر تمایلات ترجیح دهد، تفکر اوست

1- الف- د- ه 2-ج- د- الف 3- د- ب- الف 4- ج- د- ب

4-کدام یک از پرسش های زیر از پرسش های اصلی فلسفه در ارتباط با دو نوع فعل اخلاقی و طبیعی نمی باشد؟

1- قواعد فعل اخلاقی چگونه مورد قبول عموم واقع می شوند؟

2- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع، متغیر و متفاوتند؟

3- آیا هر کسی می تواند مطابق سلیقه خود قاعده اخلاقی وضع کند؟

4- آیا مردم برای پیروی کردن از اصول اخلاقی از خود اختیار و اراده دارند؟

5- کدام مورد در باره بُعد اخلاقی وجود انسان درست نیست؟

1- انسان کارهایی را بر اساس اصول اخلاقی انجام می دهد

2- بُعد اخلاقی یکی از نقاط تمایز انسان از حیوان است

3- انسان همواره تلاش می کند تا بنیان اخلاقی انسان را بشناسد

4- انسان موجودی است که حُسن و قُبْح را درک می کند

6- فعل طبیعیانجام شده و فعل اخلاقی موضوع.....قرار می گیرد.

1- برای موافقت طبع- اصول و ارزشها 2- برای رفع نیازها- ستایش و سرزنش

3- بر اساس قوانین طبیعی- پاداش الهی 4- بطور غیر ارادی- سنجش و داوری

7- سعادت انسان در نگاه افلاطون در گرو چیست؟

1- عمل کردن به فرمان عقل 2- تعادل میان قوای سه گانه

3- خویشتن داری و آزادی از هوای نفس 3- نابودی قوای غضب و شهوت

8- نظریه قوای سه گانه در افلاطون به دنبال پاسخ به چه پرسشی است؟

1- سرچشمه امیال مختلف در انسان چیست؟

2- مبنای تشخیص اخلاقی بودن عمل چیست؟

3- چگونه فضایل اخلاقی را در خود تقویت کنیم؟

4- چگونه در راستای سعادت عمل کنیم؟

9- اگر همه قوا تحت فرمان عقل عمل کنند انسان به طور کلی دارای صفت.....می شود.

1- بصیرت 2- فضیلت 3- عدالت 4- سعادت

10- معیارهای اخلاقی که افلاطون ارائه می دهد از نظر او کدام ویژگی زیر را ندارد؟

1- مشترک میان تمام انسان ها 2- همواره ثابت و تغییر ناپذیر

3- همراستا با اقتضائات جامعه 4- معتبر برای همه زمان ها

11- از نگاه ارسطو کدام مورد از شروط عقل برای ممانعت از افراط و تفریط نیست؟

1- رشد عقلی کافی 2- برخورداری از معرفت مناسب

3- تعادل با قوای دیگر 4- دوری از افراط و تفریط

12- از نظر ارسطو شرط رسیدن به سعادت چیست؟

1- تقویت پیوند بین قوا 2- پذیرش درستی اعتدال

3- برقراری سازش میان قوا 4- سیر قوا در خط اعتدال

13- کدام گزینه حالت افراطی قوه غضب و شهوت را نشان می‌دهد؟

1- شره- تهور 2- تهور- شره 3- خمودی- ترس 4- ترس- خمودی

14- از نظر کانت وجدان اخلاقی چیست؟

1- معیار فعل اخلاقی حقیقی که انسان را به سوی عمل خیر دعوت می‌کند

2- معیار سعادت، قوه ای که هدف و منافع شخصی و همگانی را هماهنگ می‌کند

3- معیار سعادت حقیقی که انسان را به سوی عمل خیر دعوت می‌کند

4- معیار فعل اخلاقی قوه ای که هدف و منافع شخصی و همگانی را هماهنگ می‌کند

15- کدام مورد از نتیجه قانون اخلاقی کانت نیست؟

1- در عمل اخلاقی، تشخیص وجدان فردی موجب تشویق همگانی می‌شود

2- عملی اخلاقی است که هر کس در آن موقعیت آن را اخلاقی بدانند

3- عمل اخلاقی باید بر اساس یک قاعده انجام شود

4- عملی اخلاقی است که قاعده حاکم بر آن کلی و عمومی باشد

16- فیلسوفان طبیعت گرا ریشه فعل اخلاقی را در.....دانسته و نظرات آنها در باره فضیلت اخلاقی مشابهاست.

1- منافع طبیعی- اگزیستانسیالیست ها 2- رفتار طبیعی انسان- داروینیست ها

3- منافع طبیعی- دکارتی ها 4- رفتار طبیعی انسان- ماتریالیست ها

17- از نظر فلاسفه ای که بُعدانسان را باور ندارند، خوب و بد اعمال به.....باز می‌گردد.

1- اخلاقی- پسند دیگران 2- معنوی- نفع و ضرر

3- طبیعی- اقبال عمومی 4- روحی – حق دیگران

18- این که گفته شود «هر گاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزد باشد» مطابق با کدام مورد زیر است؟

1- باید منفعت فرد را فدای منفعت کل کرد

2- ارزش حقیقی اعمال در مراعات حقوق دیگران است

3- نفع فرد در گرو نفع دیگران است

4- فضایل اخلاقی ضرورت زیست اجتماعی هستند

19 – کدام مورد به تصور ابن سینا از فضیلت نزدیک است؟

1- کمالاتی که باعث رشد روح می شوند

2- آنچه تعادل میان رفتار ها را موجب می شود

3- آنچه وجدان خداجوی انسان فرمان دهد

4- ایده ای عقلی که روح انسان را پرورش می دهند

20- از نظر فلاسفه مسلمان علت گرایش انسان به کسب فضایل چیست؟

1- کمال روح برای رضایت درونی 2- رضایت درونی

3- حکم عقل 4- رضایت درونی که سبب کمال روح می شود

21- فلاسفه- معتزله و اشاعره به ترتیب به چه نوع حُسن و قُبْحی معتقدند؟

1- ذاتی- عقلی – شرعی 2- عقلی- شرعی ذاتی

3- عقلی – ذاتی- شرعی 4- شرعی- ذاتی- عقلی

22- از نظر فلاسفه مسلمان علت رویگردانی انسان از رذایل اخلاقی چیست؟

1- عذاب وجدان و احساس خسران از انجام اعمال مخالف عقل

2- پیروی از فرمان الهی مبنی بر رسمیت شناختن حقوق دیگران

- 3- جلوگیری از آسیب روحی و سد شدن سیر روح به سوی کمال
- 4- ناتوانی در مخالفت با حکم عقل عملی در کمالی بودن فضائل
- 23- از نگاه ارسطو کدام مورد از شروط عقل برای ممانعت از افراط و تفریط قوا نیست؟
- 1- رشد عقلی کافی
- 2- برخورداری از معرفت مناسب
- 3- تعادل با قوای دیگر
- 4- دوری از افراط و تفریط
- 24- کدام گزینه می تواند به دیدگاه اخلاقی کانت نزدیک باشد؟
- 1- اسب دیگری را نمی دزدم زیرا می ترسم او تلافی کند
- 2- خیانت در امانت مانند نادیده گرفتن فرمان خداست
- 3- دروغ نمی گویم چون دوست ندارم از کسی دروغ بشنوم
- 4- امانت داری یکی از کار هایی است که موجب سعادت می شود

پاسخنامه

درس 1

- 1- گزینه سه 2- گزینه سه 3- گزینه دو 4- گزینه یک 5- گزینه چهار صفحه 9 6- گزینه چهار 7- گزینه دو 8- گزینه یک 9- گزینه یک 10- گزینه چهار 11- گزینه دو 12- گزینه سه 13- گزینه یک 14- گزینه دو 15- گزینه یک 16- گزینه سه 17- گزینه 4 18- گزینه یک 19- گزینه یک 20- گزینه چهار 21- گزینه یک 22- گزینه چهار 23- گزینه دو 24- گزینه دو
- 25- گزینه یک 26- گزینه دو 27- گزینه چهار 28- گزینه چهار 29- گزینه دو 30- گزینه چهار
- 31- گزینه 1

درس 2

- 1- گزینه دو 2- گزینه سه 3- گزینه یک 4- گزینه دو 5- گزینه سه 6- گزینه یک 7- گزینه چهار 8- گزینه سه 9- گزینه چهار 10- گزینه یک 11- گزینه چهار 12- گزینه یک 13- گزینه دو
- 14- گزینه دو 15- گزینه چهار 16- گزینه دو 17- گزینه سه 18- گزینه سه 19- گزینه دو 20- گزینه چهار 21- گزینه یک

درس 3

1- گزینه سه 2- گزینه دو 3- گزینه یک 4- گزینه دو 5- گزینه یک 6- گزینه دو 7- گزینه چهار 8-گزینه یک
9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه یک 12- گزینه دو 13- گزینه دو 14- گزینه چهار 15- گزینه سه 16-
گزینه یک 17- گزینه یک 18- گزینه چهار 19- گزینه چهار 20- گزینه یک 21- گزینه سه 22- گزینه دو 23-
گزینه چهار 24- گزینه چهار 25- سه 26- گزینه دو 27- گزینه یک 28- گزینه سه 29- گزینه دو 30-
گزینه چهار

درس 4

1- گزینه یک 2- گزینه چهار 3- گزینه سه 4- گزینه چهار 5- گزینه سه 6- گزینه دو 7- پاسخ گزینه سه 8-
گزینه سه 9- گزینه دو 10- گزینه یک 11- گزینه یک 12- گزینه سه 13- گزینه سه 14- گزینه یک 15- گزینه
سه 16- گزینه دو 17- گزینه چهار 18- گزینه یک 19- گزینه سه 20- گزینه یک

درس 5

1-گزینه دو 2- گزینه چهار 3- گزینه چهار 4- گزینه دو 5- گزینه دو 6- گزینه دو 7- گزینه سه 8- گزینه یک
9- گزینه یک 10- گزینه چهار 11- گزینه یک 12- گزینه دو 13- گزینه چهار 14- گزینه چهار 15- گزینه سه
16- گزینه یک

درس 6

1- گزینه سه 2- گزینه دو 3- گزینه چهار 4- گزینه دو 5- گزینه چهار 6- گزینه چهار 7- گزینه سه 8- گزینه
چهار 9- گزینه یک 10- گزینه یک 11- پاسخ گزینه سه 12- پاسخ گزینه یک 13- گزینه 3 14- گزینه سه
15- گزینه یک 16- گزینه یک 17- گزینه سه 18- گزینه دو 19- گزینه سه 20- گزینه دو 21- گزینه چهار
22- گزینه یک 23- گزینه چهار 24- گزینه چهار 25- گزینه چهار

درس 7

1- گزینه یک 2- گزینه سه 3- گزینه سه 4- گزینه یک 5- گزینه دو 6- گزینه دو 7- گزینه سه 8- گزینه
چهار 9- گزینه دو 10- گزینه دو 11- گزینه دو 12- گزینه دو 13- گزینه چهار
14- گزینه چهار 15- گزینه چهار 16- گزینه دو 17- گزینه یک 18- گزینه یک 19-گزینه سه 20- گزینه چهار
21- گزینه دو 22-گزینه سه 23- گزینه چهار 24- گزینه چهار 25- گزینه سه 26- گزینه دو 27- گزینه سه
28- گزینه سه 29- گزینه دو 30- گزینه چهار

درس 8

1- گزینه یک 2- گزینه دو 3- گزینه چهار 4- گزینه چهار 5- گزینه دو 6- گزینه یک 7- گزینه سه
8- گزینه سه 9-گزینه یک 10-گزینه دو 11- گزینه سه 12- گزینه چهار 13- گزینه دو 14- گزینه یک
15- گزینه یک 16- گزینه سه 17- گزینه یک 18- گزینه دو 19- گزینه سه 20- گزینه چهار

درس 9

1- گزینه دو 2- گزینه سه 3- گزینه سه 4- گزینه دو 5- گزینه یک 6- گزینه سه 7- گزینه دو 8- گزینه سه 9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه چهار 12- گزینه سه 13- گزینه دو

درس 10

1- گزینه دو 2- گزینه سه 3- گزینه سه 4- گزینه چهار 5- گزینه یک 6- گزینه دو 7- گزینه یک 8- گزینه دو 9- گزینه سه 10- گزینه چهار 11- گزینه یک 12- گزینه یک 13- گزینه دو 14- گزینه چهار 15- گزینه چهار 16- گزینه دو 17- گزینه یک 18- گزینه یک 19- گزینه سه 20- گزینه سه

درس 11

1- گزینه یک 2- گزینه سه 3- گزینه چهار 4- گزینه چهار 5- گزینه سه 6- گزینه دو 7- گزینه یک 8- گزینه چهار 9- گزینه سه 10- گزینه سه 11- گزینه سه 12- گزینه چهار 13- گزینه دو 14- گزینه یک 15- گزینه یک 16- گزینه دو 17- گزینه دو 18- گزینه سه 19- گزینه یک 20- گزینه چهار 21- گزینه سه 22- گزینه سه 23- گزینه سه 24- گزینه سه